فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

مژده ده آن بندگان مرا که به سخن ها گوش فرا میدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۷۴ از ۵ تا ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۰

Nr.774 25 April- 8 Mai . 2011

افلاس رژیم

◄ **دهه ۸۰ گذشت و امام زمان نیامد و رژیم مافیاها مفلس شد: ص ۱**

◄ **بین الملل انقلاب و اثر نفت بر رفتار غرب و توازن قوا در منطقه و نقشها که بازیگران جسته اند: ص ۵**

◄ **گروگانگیری که تحریم و تحریم صدام به حمله به ایران و ... را ببارآورد: ص ۶**

◄ **منابع نفت ته می کشند – بهره برداری ناقص و زیان بزرگ آن: ص ۸**

◄ **خامنه ای و قتل حریری؟ و دستگیری و شکنجه و اعدام توسط مأموران خامنه ای: ص ۹**

انقلاب اسلامی: در فصل اول این در قسمت اول مجموعه، گزارشی را می خوانید در این باره که چسان رژیم مافیاهای نظامی – مالی دهه ۹۰- ۸۰ را دهه ظهور امام زمان خواند و چه کارها که برای باوراندن دروغ خود کرد. در قسمت دوم این فصل، خبرهای گویای درون بهم ریخته و شیرازه گسیخته رژیم را می یابید. از انقلاب تا امروز، رژیم، سرمایه ها هرچه بود را مصرف کرد: انقلاب و اسلام و وسیع ترین پایگاه مردمی و استعدادها و سرمایه ها را و چون دیگر آه در بساطش نماند، به سراغ امام زمان رفت. او را نیز خرج کرد. حال که دیگر هیچ برایش نمانده است، بخشی از مافیاها، بر آن شده اند که شبه ایرانیت را با لعابی از دین، دست مایه کنند.

در فصل دوم، نقش پول و نظام بانکی و نفت و آب و تعادل قوا در سطح منطقه را در جنگ لیبی و سرکوب جنبش مردم بحرین و سوریه و وضعیت یمن، مطالعه می کنیم.

در فصل سوم، قسمت دیگری از اسناد دولت انگلستان مربوط به سالهای اول انقلاب را ارزیابی می کنیم. قسمت به قسمت را با توضیح ها، راست و شفاف می گردانیم به ترتیبی که نسل امروز، علل پدید آمدن وضعیتی را که در آنست، در آئینه تاریخ، روشن ببیند و بشناسد.

درفصل چهارم گزارش در باره تحقیقات در باره زمان ته کشیدن عمر منابع نفت جهان می خوانید.

در فصل پنجم، خبرهای تجاوزهای به حقوق بشر را می خوانید:

دهه ۸۰ گذشت و امام زمان نیامد و رژیم مافیاها مفلس شد:

دهه ۸۰ تمام شد و رحیم مشائی برکنار شد و امام زمان ظهور نکرد:

*داستان فیلم جعلی ظهور امام زمان

● هر چه به پایان سال ۸۹ نزدیک تر می شدیم، ترس و وحشت بیشتری بر تن حاکمان جاعل می افتاد. هنگامی که سید علی به قم می رفت، برنامه ای تنظیم و اجرا شد. از جمله، دهها هزار نفر را به بیابانهای قم بردند. وانمود می کردند که امیدوار هستند امام زمان صدای آنها را بشنود و ظهور نماید. در همان روزها بود که سید علی خامنه ای خود را علی بن جواد – همان کسی که می گویند سید خراسانی است – نامید و دیگران نیز وی را به این نام می خواندند به امید ظهور امام زمان در سال ۸۹.

در صفحه۳

محمد جعفری

عشق و منبع فیاض عشق

وقتی خداوند اراده کرد که انسان را خلق کند، روح خود را در او دمید « و نفخ فیه من الروحی» و او را به بهترین صورت در عرصه خلقت نمایان ساخت «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» و به بنی آدم کرامت بخشید «و کرمنا بنی آدم» و از چنین خلقتی به خود تبریک گفت:«تبارک الله احسن الخالقین» پس خدا مردمان را بر نهاد (فطرت) خود آفرید« فطرة الله التی فطر الناس علیها» و در این آفرینش تغییر و تبدیلی نیست«لا تبدیل لخلق الله» و چون انسان بر فطرت خداوند آفریده شده و روحش را در او دمیده است، در همان روز الست این عهد و میثاقی شد که از فرزندان آدم گرفته شد «الست به ربکم. قالوا بلی». وسعدی همین را چنین به شعر زیبا در آورده است:

در صفحه۱۴

سید کمال الدین نبوی

«اسلام سیاسی» و رحمانیت

دخترکی را به جرم در اختیار داشتن تعدادی اعلامیه متعلق به سازمان مجاهدین خلق دستگیر کرده اند، دادگاهی برای بررسی اتهام او تشکیل میشود، دادگاهی که در آن، دخترک متهم، فاقد هرگونه حقی برای دفاع از خود است. دادگاه طی یک محاکمه سریع و انقلابی، او را به اتهام در اختیار داشتن این اعلامیه ها به زندان محکوم میکند. چندین سال از صدور حکم میگذرد، دخترک همچنان در زندان است و قرار است طی ماههای آینده و پس از پایان دوره محکومیت اش، از زندان آزاد شود. خانواده او در تلاشی بی وقفه برای تدارک زندگی او پس از آزاد شدن هستند.

در صفحه۱۰

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

سیاست یک بام و دو هوا؟

با سلام
دانشجویی هستم از اراک
می خواستم نظر شما را در مورد سوال زیر بدانم:
آقای بنی صدر شما در مصاحبه های قبلی بارها ذکر کردید که حکومت های فاسد و مستبدی مثل ایران و مصر خودشان عامل سلطه کشور هایی چون آمریکا در منطقه می شوند.
سوال من اینجا دلیل متفاوت بودن رویکرد آمریکا در قبال ایران و مصر هست!. (توضیح اینکه بطور قطع آمریکا موافق با انقلاب در مصر نبود و الان سعی در کنترل انقلاب مردم و جانشینی نیروهای وابسته دارد بدلیل حفظ منافع خود. اما در ایران ما طی هفته گذشته و نیز قبلتر شاهد حمایت با تشکر از شما
صریح دولتمردان آمریکا از جنبش مردم بودیم در صورتی که میدانیم با وقوع انقلابی در ایران و مستقر شدن دموکراسی در کشور، عاملی برای سلطه در منطقه وجود نخواهند داشت. و باید از نفت منطقه و همچنین از بازار فروش اسلحه شان خدا حافظی کنند.)

واقعیتی که رویاروی ما قراردارد، یک صورت و یک محتوا دارد. بنا بر صورت، سیاست امریکا و اروپا، در آنچه به لیبی و یمن و بحرین و ساحل عاج و فلسطین و... مربوط می شود، یک بام و دو هوا است. در لیبی، به بهانه حمایت از مردم، مداخله نظامی می کند و در بحرین، عربستان بر ضد جنبش مردم، لشگر کشی می کند و در فلسطین، مردم حمایت لازم ندارند و نباید آسمان را قرق کرد و باید بمبهای اسرائیل بر سر مردم ببارد. همین رفتار را رژیم مافیاهای نظامی – مالی دارد: در سوریه، رژیم بعث حق دارد مردم را بکشد و، در بحرین، شیخ حق دارد قوای عربستان و... را برای سرکوب مردم، فرابخواند.

در صفحه۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست وهشتمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۲۴)

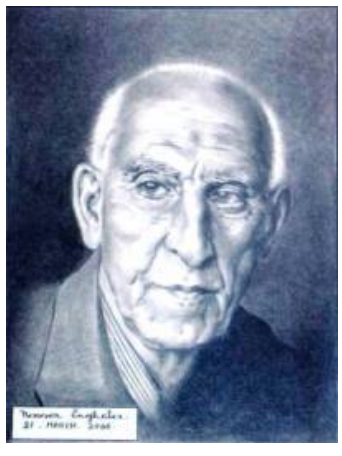

جمال صفری

◄ ۱۳۲۰

در سحرگاه روز بیست و پنجم اوت ۱۹۴۱(سوم شهریور۱۳۲۰) دقیقاً پانزده روز بعد از انتشار منشور آتلانتیک که طی آن چرچیل و روزولت، آزادی و استقلال و حق تعیین سرنوشت را برای کلیه ملل جهان به رسمیت شناختند، کشور بی‌طرف ایران از شمال و جنوب مورد تجاوز قرار گرفت. نیروهای شوروی از شمال و نیروهای بریتانیا از جنوب به ایران با توسل به همان شیوه هایی که به دشمنان خود نسبت می دادند، به ایران حمله کردند. (۱) پانزده لشگر ارتش ایران تقریبا بدون هیچ مقاومتی در مقابل یورش خارجی تسلیم شدند و شهرهای اصلی ایران از جمله تهران به اشغال قوای متفقین در آمدند. هم زمان با آن سفرای شوروی "اسمیرنوف" بهمراه "سر ریدر بولارد" سفیر(یا وزیر مختار) انگلیس به خانه نخست وزیر علی منصور رفته و طی یادداشتی حمله و اشغال کشور ایران توسط شوروی و انگلستان را اعلام داشتند.

رادیو لندن پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ صریحاً اقرار کرد که دولت انگلیس در کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ و تقویت سردار سپه دست داشته است:

« پس از آن که دیدیم ملت ایران نسبت به قرار داد ۱۹۱۹ بدبین است و آن را مبنی بر غرض فاسد می داند قرار داد را الغاء کردیم و در عوض آن دولت ایران را تقویت و مساعدت کردیم که نظم و اقتدار را در کشور ایران بر قرار نماید. تمام تقویت و مساعدت ما از رضا شاه پهلوی روی این اصل بود و باید انصاف داد که در چند سال اول زمامداری پهلوی، به اصلاح امور کشور پرداخت و ما از او راضی بودیم.

در صفحه۱۱

سیاست یک بام و دو هوا؟

اما چون از صورت به محتوا گذر کنیم، سیاست غرب و رژیم مافیاها را یک بام و یک هوا می یابیم:
۱ – امریکا و غرب منافع نامشروع دارند و محرک آنها این منافع نامشروع و ناقض حقوق ملی کشورهائی هستند که در آنها مداخله می کنند. رفتار آنها را کارآئی رژیمها در حفظ این منافع و نیز غنای وجدان همگانی و عمل مردم هر کشور به رهنمود این وجدان تعیین می کند:
● در تونس و مصر و اینک در یمن، جنبش همگانی در حد وجدان همگانی بر حقوق ملی و حقوق انسان، از سوئی، و پوسیدگی و عدم کارآئی رژیم های تک پایه و بی هدف، از سوی دیگر، سبب تغییر روش امریکا و اروپا شدند. میزان سرکوب در یمن شدید و زمان آن طولانی تر بود. اما مقاومت مردم و ترس غرب و عربستان از ایجاد سازمانهای تروریست، سبب تغییر سیاست این کشورها شد.
● در لیبی، جنبش خشونت آمیز نبود. خشونت آمیز شد. تجربه لیبی بسی آموزنده است: وقتی جنبش مسلحانه می شود، سازمان دهی می طلبد. گروه یا گروه هائی که مسلحانه با رژیم مبارزه می کند یا می کنند، بنا بر ضرورت سازمان نظامی که می یابد یا می یابند و بنابر خشونتی که دامن می گسترد، جمهور مردم را از صحنه خارج می کند و یا می کنند. مردم اگر هم نقش بیابند، نقش حمایت کننده است. وضعیتی که لیبی پیدا کرده است، ناشی از مسلحانه شدن جنبش مخالفان رژیم لیبی است. این وضعیت – دبیر کل ناتو می گوید: لیبی راه حل نظامی ندارد، راه حل سیاسی دارد – ، زمینه ساز رشد سازمانهای تروریست نیز هست. ترسی که غرب از قوت گرفتن سازمانی همانند سازمان القاعده در لیبی دارد، سبب جستجوی راه حل سیاسی شده است. موجهای مهاجرت نیز بر این ترس می افزایند.
● در ساحل عاج، قوای فرانسه، باگبو را از صحنه خارج کردند. سالها بود که فرانسه با باگبو مشکل داشت. فرانسه منتظر سازمان ملل نشد. در جا واتارا را رئیس جمهوری ساحل عاج خواند. مطبوعات معتبر غرب (گاردین، ایندپندنت، الپائیز ، تایم، نیویورک تایمز، مجله فورین پالیسی و...) اقدام فرانسه را بیانگر استعمار نو دانستند و نوشتند غیر از این که باگبو حاضر نبود به فرانسه امتیاز بهره برداری بدهد، بهنگامی که سارکوزی شهردار نوئی بود، واتارا و همسرش را او به ازدواج یکدیگر در آورده بود. یعنی عامل روابط شخصی قدرت نیز نقش داشته است.

در انتخابات ریاست جمهوری، باگبو ۴۶ درصد آراء را آورده بود: ۱۰ سالی هم همه کاره ساحل عاج بود. ۴ ماه و نیم پیش، انتخابات ریاست جمهوری شد. او شکست خورد و زیر بار نرفت مقام ریاست جمهوری را ترک کند. مردم ساحل عاج دو دین، یکی اسلام و دیگری مسیحیت را دارند. غرب جانب واتارا را گرفته است که مسلمان است و ۵۴ درصد آراء را به دست آورده است. به یاد داریم که در الجزایر، اسلام گرایان اکثریت بدست آوردند و غرب از کودتا بر ضد اسلام گرایان پیروز در انتخابات، حمایت کرد و آن کشور، گرفتار جنگی داخلی و بسیار خونبار و ویرانگر شد. پس از چه رو غرب اسلام ستیز، در ساحل عاج، غیرت حمایت از دموکراسیش گل کرده است که از منتخب مسلمان در برابر مسیحی شکست خورده، حمایت می کند؟ برخی از اهل تحقیق در غرب می گویند و می نویسند که در ساحل عاج نفت پیدا شده است. البته سخن اینگونه محققان را وسائل ارتباط جمعی که بیننده و شنونده و خواننده های پرشمار دارند، سانسور می کنند.

در سالح عاج، دو طرف دست به جنایتهای بس وحشیانه زده اند. اما تا روزهای پایانی رژیم باگبو، غرب بر جنایتهای طرفداران واتارا، چشم می پوشید. از آن روز که باگبو دستگیر شد، فرانسه می گوید در دستگیری او و همسر و نزدیکانش نقشی نداشته است. نخست وزیر فرانسه در مجلس این کشور تأکید کرد که قوای فرانسه وارد اقامتگاه باگبو نشده اند. یعنی کار خوبی انجام نگرفته است و گرنه چرا باید فرانسه اصرار کند که در این کار شرکت نداشته است. بهر رو، وعده داده می شود که تحت نظارت سازمان ملل، جنایتکاران دو طرف شناسائی و محاکمه خواهند شد.

آیا ساحل عاج چون لیبی در خطر تجزیه است؟ این دو کشور سرنوشت سودان را پیدا می کنند؟ با توجه به این واقعیت که هر کجا قوای نظامی غرب مداخله کرده، تجزیه شده است، این پرسش بس مهم و نگران کننده است.

حاصل اینکه

الف – رژیمی های تک پایه و خالی از هدف و پر از فساد، دیگر کارآئی ندارند.

ب – افکار عمومی غرب هم خواهان برانگیخته شدن موجهای مهاجرت بسوی غرب نیست و هم از گسترش تروریسم وحشت دارد و هم مخالف جنگ است.

ج – رژیم های استبدادی، دیگر کارآئی ندارند.

د – رژیم هائی با رفتار کم و بیش دموکراتیک قابل مهار، از دید امریکا و غرب، کمال مطلوب هستند. بخصوص که کشورهای تحت این رژیم ها، در صورت یک کشور و در واقع، تجزیه شده باشند.

محتوای سیاست امریکا و اروپا در ایران نیز همین بود و همین است.

۱ – از زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، سیاست امریکا و اروپا حمایت از «میانه رو» ها در برابر «سخت سران» بوده است و نه استقرار دموکراسی تمام عیار در ایران. هنوز نیز همین است. تغییر جدی در این سیاست روی نداده است.

۲ – اما رژیم ولایت مطلقه فقیه هم از استقرار دموکراسی در کشوری از کشورهای مسلمان وحشت دارد و هم از استقرار دموکراسی «هدایت پذیر» (= قابل مهار از سوی امریکا) می ترسد. احساس ضعف شدیدی که از مقایسه خود با رژیم ترکیه، به سران رژیم مافیاها دست می دهد و احساس خطری که از پیروزی جنبش نسل جوان در کشورهای عرب می کنند، به اتخاذ سیاستی ناگزیرش می کند که گرچه در صورت یک بام و دو هوا است، در محتوا، یک بام و یک هوا است. توضیح این که در همه جا، سیاستش جلوگیری از استقرار مردم سالاری است. در سوریه، از راه حمایت از رژیم بعث و در بحرین، از راه توجیه ساختن برای مداخله عربستان. تهدید به قشون بردن به بحرین و جنگ و توجیه افراد قوای مسلح که احتمال حمله به ایران قوی است، هیچ جز توجیه ساختن برای مداخله نظامی در بحرین نیستند. اگر آقای خامنه ای می گوید در منطقه، تحولات مهم دیگر نیز روی خواهند داد و بیش از هر زمان دیگر می باید در تقویت نیروهای مسلح کوشید، هدفی جز توجیه سرکوب جنبش در بحرین و عمان و امارات و کویت و عربستان ندارد.

در مصر و تونس نیز، رژیم مافیاها از گرایشهای ضد دموکراسی حمایت می کند. چنانکه سیاست غرب نیز اینست که ارتش ذی نقش باشد و کسانی به ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس برسند که دولت را نیازمند به غرب نگاه دارند.

۳ – مداخله مسلحانه انسان دوستانه و به جانبداری از مردم سالاری، یکبار دیگر، دروغ بودن خویش را آشکار کرد. این مداخله، جز این نتیجه ای نمی توانست ببار بیاورد. زیرا زور هدفی جز قدرت ندارد. هدف زور نمی تواند استقلال و آزادی باشد. هرگاه غرب براستی می خواست، بر ضد رژیمهای متجاوز به حقوق انسان و حقوق ملی ملتهای خود، عمل کند. با همه متجاوزان به حقوق، یکسان رفتار می کرد و روشهائی را بکار می برد که مردم زیان نبینند و رژیمهای استبدادی را از پایه خارجی محروم سازند. یادآور می شوم که رژیمهای تک پایه استبدادی که به مردم تکیه ندارند (که اگر می داشتند، تک پایه نبودند و متکی به مردم و ولایت جمهور مردم، بنا براین، حقوقمدار و دموکرات بودند) ، ناگزیر از رابطه ستیز و سازش با قدرتهای خارجی هستند. هرگاه قدرتهای خارجی آنها را از برقرار کردن این رابطه محروم کنند، توانائی مقابله با جنبش مردم را از دست می دهند. همین از دست دادن توانائی مقابله با مردم، از عوامل تعیین کننده وضعیتی شد که، در این زمان، در تونس و مصر پیش آمد و احتمال می رود در یمن نیز پیش آید.

در باره سیاست سازگار با استقرار مردم سالاری که غرب می تواند در پیش گیرد، غیر از رعایت حقوق انسان و گسترش قلمرو استقلال و آزادی در خود غرب – که در حال حاضر، در جهتی وارونه، تحول می کند-، ۲۰ تدبیر پیشنهاد کرده ام. نخست این تدابیر را در اجتماعی توضیح دادم که به پیشنهاد نمایندگانی از مجلس آلمان، برپا شده بود. در مورد لیبی، حد اکثر چهار تدبیر از آن تدبیرها را بکار برده اند. که دست زدن به مداخله نظامی، آن تدبیرها را بی اثر و یا کم اثر کرده است. هرگاه مجموعه آن تدبیرها را به اجرا می گذاشتند، نتیجه ای که ببار می آورد، می توانست دستیابی مردم لیبی به وضعیتی بهتر باشد. در حال حاضر، احتمال استقرار مردم سالاری در لیبی و ساحل عاج ناچیز است. در اولی، با وجود نظام ایلی و مسلح شدن گروه های متعلق به ایلهای گوناگون، برفرض که رژیم قذافی سرنگون شود، تضمینی وجود ندارد که گروههای مسلح تحت حمایت غرب، دموکراسی برقرار کنند. این کشور در معرض تجزیه و جنگ داخلی طولانی نیز هست.

در آنچه به ساحل عاج مربوط می شود، آقای اوباما از گروه های مسلح خواسته است اسلحه را به دولت تحویل دهند. اما تضمینی وجود ندارد که گروه های مسلح چنین کنند. هرگاه مسیحیان حامی باگبو تهدید خود را عملی کنند، یعنی در ساحل عاج و فرانسه دست به عملیات مسلحانه بزنند، خطر آن وجود دارد که آن کشور نیز گرفتار خشونت بماند. هرگاه بخواهد به راه آشتی ملی برود، نخست پایان دادن به مداخله غرب در این کشور و دست کشیدن سلطه گران از سلطه جوئی و بردن و خوردن ثروت این کشور است که می باید واقعیت بجویند.

* درسهای تجربه:

۴ – اما آموزشهای مهم تجربه های جنبشهای تونس و مصر و لیبی و ساحل عاج و یمن و سوریه و بحرین و عمان:

۱/۴ – اندازه موفقیت جنبش همگانی نسبت مستقیم داشته است با مشارکت قشرهای مختلف مردم و تمایلهای دینی و قومی و نیز زنان در جنبش.

۲/۴ – در همه کشورها، جنبشها خود انگیخته بوده اند و جامعه مدنی بوده است که ابتکار عمل را از آن خود کرده است. سازمانهای سیاسی یا نقش نداشته اند و یا نقش آنها ناچیز بوده است.

۳/۴ – اندازه مقاومت رژیم ها نیز نسبت مستقیم داشته است با پایگاه اجتماعی آنها. در هرکشور، رژیم پایگاه اجتماعی کوچک ولی مطمئنی داشته است، مقاومتش در برابر جنبش مردم نیز بیشتر بوده است.

۴،۴ – در لیبی و ساحل عاج، بعد از برخاستن جنبش، زمامداران جنبش کسانی شدند که خود در رژیمهای این دو کشور، سالها، صاحب مقام بوده اند و همانها نیز دستیار رژیمها شدند در کشاندن پای قدرت خارجی به نبرد بر سر قدرت.

۵/۴ – هرجا جنبش همگانی تر بوده است، مقاومت مردم بیشتر و نقش خشونت رژیم بی اثر تر بوده است. عزم ملی (تونس و مصر) قدرت خارجی را ناگزیر کرده است دست از حمایت «رژیمهای دوست» بردارد.

۶/۴ – تمامی دولتهائی که مردم برضدشان قیام کرده اند، ویژگی های همانندی دارند:
۱ – دیکتاتوری هستند و ۲ – نسبت به جامعه ملی، خارجی شده اند. ۳ – بخش عمده ای از نیروهای محرکه را صرف بزرگ شدن خود می کنند تا جائی که همواره هزینه های دولت از درآمدهایش بیشتر است. و ۴ – جامعه را فقیر و در زندگی اقتصادی وابسته به دولت می کنند و بر شمار بیکاران می افزایند. از این رو، نسل جوان، چشم انداز آینده را بر روی خود بسته می یابد. و ۵ – از هدف خالی شده اند و هدفی جز حفظ خود و برد و خورد ندارند و ۶ – از فساد پر شده اند. ۷ – استعداد ستیز هستند. هیتلر جنگ را به افسران درجه یک شروع کرد و با افسران درجه ۳، در شکست، به پایان برد. رژیمهای دیکتاتور نیز چنین هستند. همین کار را رژیمهای حاکم بر این کشورها کرده اند. ۸ – با سلطه قطعی قدرت بر انسان، به انسان موقعیت دون انسان بخشیده اند. در نتیجه، تحمل ناپذیر شدن تحقیر، یکی از مهمترین عوامل جنبش همگانی شده است. ۹ – شبکه ای تارعنکبوتی از روابط شخصی قدرت با طرز کار مافیائی بوجود آورده اند. و ۱۰ – حکومت اقلیت کوچک بر اکثریت بزرگ هستند و ستون فقراتشان نیروی مسلح و دستگاه تجسس است. و ۱۱ – یک و یا بیشتر دشمن می تراشند: شاه سابق کمونیسم بین المللی و حزب توده و ارتجاع سیاه را دشمن می خواند و رژیم مافیاها امریکا و پهلوی طلب ها و گروه رجوی را دشمن می خواند. مبارک می گفت: حاضر است استعفاء دهد اما از آن بیم دارد که اخوان المسلمین دولت را تصرف کند. بن علی اسلام گرایان را دشمن می شناخت و قذافی القاعده را. و ۱۲ – بهمان نسبت که از هدف خالی و از فساد پر شده اند، انعطاف ناپذیر تر و شکننده تر گشته اند. به سخن دیگر، توان سازش با واقعیت و حتی مشاهده آن را از دست داده اند. ساخته ذهن خود را جانشین واقعیت کرده اند. از این رو است که باردار انقلاب شدن جامعه را ندیده اند. وقتی واقعیت ناگزیرشان می کند مشاهده اش کنند، هنوز انعطاف ناپذیر باقی می مانند و می خواهند به زور، واقعیت را ناگزیر کنند خود را با قالب ذهنی آنها تطبیق دهد.

این ده صفت، از راه انعطاف ناپذیری عامل سقوط آنها شده اند و می شوند. چنانکه، پیش از این، رژیمهای شاه سابق و روسیه و کشورهای اروپای شرقی، بخاطر داشتن این ویژگی ها، سرنگون شدند.

۷/۴ – جامعه هائی که در آنها، قدرت خارجی امکان مداخله نظامی یافته اند، جامعه هائی بوده اند که در آنها، همبستگی ملی ضعیف و رژیمها از رهگذر ایجاد تقابلهای قومی و دینی، ادامه حیات یافته اند. عراق و افغانستان و لیبی و ساحل عاج و فلسطین مثالهای بس عبرت آموز هستند.

۸/۴ – در کشورهائی که قدرتهای خارجی امکان مداخله نظامی را جسته اند، جمهور مردم هنوز وجدان بر حق حاکمیت خویش را نیافته و گروه هائی که قدرت خارجی را به مداخله برانگیخته اند، اقلیتهای سازمان یافته آی بوده اند، که هدفشان جانشین رژیم استبدادی شدن و حاکمیت یافتن بر مردم بوده است. فلسطین و عراق و افغانستان نمونه های پیشین و لیبی و ساحل عاج و بحرین، نمونه های پسین هستند.

در این جامعه ها، پیروزی جنبش رابطه مستقیم جسته است با شفاف بودن هدف و حق همگان بودن آن. جامعه هائی که جنبش کرده اند، به اندازه ای که هدف جنبش حق همگانی (ولایت جمهور مردم) شفاف و آگاهی بر آن بیشتر بوده است، پیروزی جنبش قطعی تر بوده است.

۹/۴ – در هیچیک از کشورهائی که قدرتهای خارجی به مداخله نظامی دست زده اند، دموکراسی جانشین دیکتاتوری نشده است. فلسطینی ها همچنان از داشتن دولت محرومند و هر دسته بر قسمتی از فلسطین حاکم است. حمله امریکا به عراق و رفتارش در طول مدتی که کشور تحت اداره اش بوده است،

در صفحه ۱۶

افلاس رژیم

● با نزدیک شدن به پایان سال و تحقق نیافتن وعده قطعی که می دادند، داستان جعلی که کتاب کردند و بنا بر آن، دهه هشتاد دهه ظهور امام زمان شد، روی دست جاعلان روایت های جعلی ماند. این شد که به فکر جعلی دیگر افتادند تا شاید بتوانند از بی اعتباری و بی آبروئی کاملی بگریزند که فریب و دروغ شان بسیار آورده است:

● آنها که از سال ۸۴ مدعی ظهور امام زمان در این دهه بودند و سران جنایتکار حاکم بر ایران را جزء همراهان امام زمان می دانستند، متوجه شدند که اگر امسال امام زمان ظهور نکند، کوس رسوائی آنها نه تنها از بام ایران که از بام دنیای مسلمان، به صدا در خواهد آمد. دروغ سازی شان بر مردم ایران و دیگر کشورها، آشکار خواهد شد. به همین دلیل بود که در روزهای آخر سال۸۹، در حالیکه مردم خود را آماده سال جدید می کردند دستگاه دروغ وفریب ولایت مطلقه که رهبر خود را شمشیرزن همراه امام زمان می دانستند به فکر افتاد تا فریبی دیگر بیافریند.

● تمامی دستگاه تبلیغاتی نظام ولایت فقیه بکار افتاد و فیلمی سراسرجعل و تحریف را ساخت. قبل از فرارسیدن پایان دهه هشتاد که قول ظهور امام زمان را داده بود، آن را در تیراژ میلیونی تکثیر کرد و از طریق بسیج سپاه پاسداران به دست مردم رساند. بینندگان باید با دیدن این فیلم همچنان آماده ظهور بمانند و بدانند که هنگام ظهور، سید علی خامنه ای همان سید خراسانی و محمود احمدی نژاد همان شعیب بن صالح و سید حسن نصر الله همان سید یمانی خواهند بود. البته آنها یادشان رفته بود که زمانی در اوائل دهه ۶۰ همین یاوه گوئیها را در موردخمینی گفتند و او را سید قمی خواندند و زمانی هاشمی رفسنجانی را شعیب بن صالح می دانستند و زمانی دیگر رحیم صفوی و اینک احمدی نژاد را شعیب بن صالح می خوانند و البته آدم دروغگو کم حافظه و حتا بی حافظه است.

این سناریو، قطعا با رهبری سید علی خامنه ای و بیت او و دفتر ریاست جمهوری تهیه شده بود و امکان ندارد که بدون اجازه وی این فیلم در این حد در بسیج سپاه پاسداران و صدا و سیما و دیگر سازمانهای تبلیغاتی وابسته به رهبری، در این تیراژتکثیر شود. میلیونها نسخه از این فیلم تکثیر و پخش شد تا بار دیگر با مردم فریبی خود را از همراهان امام زمان نشان دهند و بگویند که اگر در دهه هشتاد امام زمان ظهور نکرد، باور کنید که ظهور نزدیک است.

● رژیم در طول سالهای گذشته با هزینه کردن میلیاردها تومان آنچنان در مورد ظهور امام زمان دغلکارانه تبلیغ کرده است که بسیاری از حامیانش معتقد شده بودند امام زمان ظهور می کند و منتظر ظهورش بودند. حتی مسیر حرکت را سهرابی نامی تهیه کرد: امام زمان چگونه و از چه مسیری به سمت اراک می رود!!. خانه هایی را در طول مسیر توسط سازمان میراث فرهنگی با ریاست رحیم مشایی آماده ساختند تا مردم برای دیدن امام زمان در آنها سکنی گزینند. علاوه بر آن، دهها برنامه خاص تهیه کردند. به دستور ضرغامی همه گویندگان مجبور شدند در ابتدای اخبار، صلوات بر حضرت محمد بفرستند زیرا باز بنا بر روایات جعلی آنها، اگر میزان این صلوات ها به چند میلیون برسد امام زمان ظهور خواهد کرد!!. کسی هم حق نداشت از آنها بپرسد یک میلیارد و بنا بر قول دیگری، حدود یک میلیارد و نیم مسلمان در دنیا زندگی می کنند. یک سوم آنها هم که نماز بخوانند، دست کم در روز۱۷میلیارد صلوات می شود. اگر کافی برای آمدن امام زمان بود، نه حالا که چند قرن پیش آمده بود!

●گفته می شود تهیه کنندگان این فیلم همان افراد مشکوکی هستند که همراه احمدی نژاد و با تایید سید علی خامنه ای در راس کار قرار گرفته اند. جالب اینکه سناریو سازان این فیلم، یعنی رحیم مشائی و یاران او بااینکه به شدت مورد حمله اصولگرایان قرار گرفته اند، اما از سوی خامنه ای کاملا تایید شده و چنین فیلم و بسیار دروغهای دیگر را منتشر می سازند. نکته جالب دیگر اینکه تا به حال به جز این باند هر کس مدعی ظهور یا رابطه با امام زمان می شد، از سوی معاونت واواک مورد پیگرد قرار گرفته و دستگیر می شد و حتا اعدام. اما دررابطه با این فیلم نه تنها این معاونت واواک هیچگونه پیگیری نکرد، بلکه با سکوت خود موجب گسترش این توهمات گشت. زیرا سازندگان آن از یاران احمدی نژاد و حکومت و خامنه ای هستند.

● سازنده و تهیه کننده اصلی این فیلم فردی به نام مرتضی کیاپاشا است که خود در این بازی ها عضو برجسته جاعلان ظهور می باشد.

کیا پاشا از نامش پیدا است که عنصری غیر ایرانی به لحاظ تبار می باشد. او عضو اصلی و برجسته موسسه کامپیوتری رایانه شهر است. موسسه کامپیوتری رایانه شهر از موسسات بزرگ کامپیوتری وابسته به حکومت احمدی نژاد است که از قبل دریافت رانت های میلیارد تومانی بسیاری از پروژه های سازمان میراث فرهنگی و دفتر ریاست جمهوری و وزارتخانه ها و شهرداری تهران در دوران او را در اختیار دارد.

مرتضی کیاپاشا –از یاران نزدیک به رحیم مشایی و از سویی دوست بسیار نزدیک و معاون مرتضی لطیفی نسب فرزند قدرت الله لطیفی نسب، مسئول مسجد جمکران میباشد. قدرت الله لطیفی نسب، مدعی ملاقات با امام زمان در مسجد جمکران بود و به قول پسرش، دوست و همکار کیاپاشا، نقشه اصلی ساخت مسجد جمکران و محل ایجاد چاه آن را قدرت الله شخصا از خود امام زمان گرفته است.

مرتضی کیاپاشا رابط اصلی رحیم مشائی و احمدی نژاد با لطیفی نسب ها می باشد. وی عضو اصلی موسسه کامپیوتری رایانه شهر است که با کمک دوستان رحیم مشایی در امور بسیاری شرکت دارد. کیاپاشا در دوران مسئولیت رحیم مشایی، مشاور رسمی رئیس سازمان میراث فرهنگی و معاون امور ایثارگران این سازمان بود. رابطه او با رحیم مشایی و احمدی نژاد به دوران شهرداری تهران می رسد که در انجا مشاور بود.

در کنار کیاپاشا عضو برجسته تهیه این فیلم، می توان به اعضای دیگر این موسسه اشاره کرد که همگی در این فریبکاریها نقش اساسی دارند از جمله:

● اسفندیار رحیم مشایی رئیس دفتر احمدی نژاد و از رابطان اصلی با امام زمان و عاشقان مسجد جمکران و پدر عروس احمدی نژاد که در واقع نقش اول این سناریو را به دستور رئیس جمهور و قطعا با آگاهی رهبری بر عهده داشته است. رحیم خان از اعضای موسسه کامپیوتری رایانه شهر و دوست و مرید لطیفی نسب ها و مراد احمدی نژاد می باشد.

● خسرو کاظمی آذربایجانی از دوستان باند رحیم مشایی و رئیس فعلی موسسه کامپیوتری رایانه شهر که در این سناریو نقش مهمی دارد.

● مجید رضا ربیعی از اعضای هیات رئیسه موسسه کامپیوتری رایانه شهر از دوستان رحیم مشایی و حمید بقایی و کیاپاشا.

● حمید بقایی عضو برجسته امام زمانی های اطراف رحیم مشایی –رئیس فعلی سازمان میراث فرهنگی و عضو موسسه کامپیوتری رایانه شهر فرد معلوم الحال در صدا و سیما و شهرداری تهران دردوران احمدی نژاد و شخص معروف به همجنس باز در وزارت اطلاعات که به همین دلیل اخراج شد. وی در حال حاضر علاوه بر مقامات خاص، نماینده ویژه رئیس جمهور در امور سیاست خارجی می باشد که مشکلاتی نیز در این رابطه ببار آورده است.

● مرتضی لطیفی نسب فرزند قدرت الله که مدعی ملاقات پدرش با امام زمان بود و می گفت که نقشه بنای مسجد جمکران را پدرم از خود امام زمان گرفته و محل چاه جمکران را نیز خود امام زمان مشخص نموده بود. او نیزدر ساخت این فیلم نقشی اساسی داشته است.

فیلم مذکور، با هزینه بسیار توسط این باند به دستور احمدی نژاد و سید علی خامنه ای تهیه و با کمک نیروهای مستقر در سازمانهای تبلیغاتی وابسته به صدا و سیما و بسیج و سپاه تکثیر و توسط نیروهای بسیج و نزدیکان به حکومت پخش شد.

در اواخر دهه هشتاد و ماههای آخر سال ۸۹ نوشتیم که نظام با پایان این سال و ظهور نکردن امام زمان با مشکل جعل و تحریف و افشای آن روبرو خواهد شد. زیرا سالهاست و به خصوص از زمانی که احمدی نژاد با تقلب در انتخابات اول و کودتای انتخاباتی در دوره دوم بر سر کار آمد، همه حامیان روایات جعلی و از جمله خود سید علی خامنه ای و بیت وابسته به او و مسئولان جمکران، مدعی بودند که با ادامه ریاست جمهوری احمدی نژاد تا آغاز سال ۹۰ امام زمان ظهور خواهد کرد و در کنار وی سید علی خامنه ای از جمله شمشیر زنان خواهد بود!!.

● با آغاز دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد، ساخت و انتشار روایات جعلی، بصورت کتابها درآمدند و روانه بازار شدند تا پلیدی ها و باندبازی ها و فساد اقتصادی و جنایات حاکمیت به رهبری خامنه ای و احمدی نژاد، زیر پوشش ظهور امام زمان در تحریف افکار عمومی رقم خورد.

سالها بود که سید علی خامنه ای با کمک حقوق بگیران خود نمایش های مضحکی در رابطه با داشتن ارتباط با امام زمان و غیبت را در جامعه منتشر می ساخت تا با فریب مردم به حکومت خود ادامه دهد. آنها در سخنان و نوشته های خود مطرح ساختند که سید علی خامنه ای همان علی ابن جواد یا سید خراسانی می باشد و همزمان با دوران حکومت سید علی، امام زمان ظهور خواهد کرد. حتی خود وی در سخنرانی خود مدعی بود که در حال آماده سازی ظهور امام زمان می باشد. خامنه ای در سال ۸۷گفت: "ملت عزیز ایران، با برداشتن این قدم بزرگ، فضای واقعی انتظار را ایجاد کرده و نشان داده است که کمربسته حقیقی مهدی موعود است ...»ادعای رؤیت، ارتباط، تشرف، دستور گرفتن از حضرت حجت و اقتدا به آن حضرت در نماز، ادعاهایی حقیقتاً شرم آور و پیرایه‌های باطلی است که ممکن است حقیقتِ روشن انتظار را در چشم و دل انسان های پاک نهاد، مشوب کند...

● علاوه بر آن داستانهایی مبنی بر وجود رابطه میان سید علی خامنه ای و امام زمان نقل برخی محافل بود از جمله گفته های عباس کعبی عضو شورای نگهبان که از عمده ترین جاعلان و داستان سراها میباشد. وی علاوه بر جعل ها که می کند، در فریبکاری های احمدی نژاد، ماجرای ورود به جلسه سازمان ملل احاطه شده ازهاله نور، شرکت داشت. او در کنار احمدی نژاد به دیدار جوادی آملی رفت و فیلم آن نیز منتشر شد.

عباس کعبی عضو منتصب رهبری در شورای نگهبان و نماینده خوزستان در مجلس خبرگان، در توصیف فضائل رهبری گفته است: «یک دفعه به همراه شورای حزب الله لبنان محضر مقام معظم رهبری بودیم. اوج سختی و تنگنایی ما بود و خیلی به حزب الله سخت می گذشت. کنفرانس شرم الشیخ هم صورت گرفته بود، همه توطئه ها شده بود که حزب الله را نابود کنند. موقعی که ما با رهبر معظم جهان اسلام دیدار داشتیم، ایشان به ما امید داد و فرمود: "شما پیروز می شوید، این چیزها زیاد مهم نیست" سپس اضافه کردند: "من در اداره امور کشور بعضی وقتها حل مسائل برایم دشوار می شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی شود. به دوستان و اعوان و انصار می گویم که آماده شوید به جمکران برویم. راه قم را پیش می گیریم و راهی مسجد جمکران می شویم. بعد از راز و نیاز با آقا، من احساس می کنم همانجا دستی از غیب مرا راهنمایی می کند و من در آنجا به تصمیمی می رسم ومشکل بدین صورت حل می شود و همان تصمیم را عملی می کنم.»(۷)

محمدی گلپایگانی در مورد رابطه سید علی خامنه ای با امام زمان می گوید: روزی با حضرت آیت الله خامنه ای به جمکران رفتیم و آقا وارد محلی شد و در آنجا مشغول به دعا گردید و من می بایست برای گزارش امری به نزد ایشان می رفتم. به محل ایشان که نزدیک شدم صدای سخنانی به زبان عربی فصیح می آمد و نشان می داد که آقا در حال صحبت کردن با فردی است. قدری منتظر ایستادم و بعد درب را باز کردم. صحبت ها قطع شد و به آقا گفتم حال شما خوب است؟ ایشان گفت که با آمدن شما قدری از حالی که داشتیم خارج شدیم ... نقل به مضمون. در رابطه با همین ارتباطات با غیب آیت الله مشکوک، علم الهدی امام جمعه مشهد می گوید: روزی سرزده به بیت رهبری رفته است و در حالی که دیگر از آمدن شام ناامیدشده بود، ناگهان پیرمردی ظاهر می شود که از آسمان ها برای وی غذا آورده است.! در این رابطه، گفته هایی از محسن رفیقدوست و حداد عادل نیز شنیده شده که هنوز منبع آنها مشخص نیست. به هر حال همین حامیان جاعل و از جمله علم الهدی –خزعلی – جنتی – مروی و سعیدی و...داستانهائی جعلی در باره رابطه سید علی با امام زمان ساختند و حتی خزعلی گفت: در زمان سفر آقا به اراک، برای رفتن به سر قبر پدرش در خیابان که درکنار آقا راه می رفتیم، دو جوان قرار گرفته بودند که چهره های آنها برای من ناشناس بود و بعد متوجه شدم که این دو جوان از جوانان بنی هاشم هستند که در دو طرف آقا در حال حرکت می باشند و حافظ او هستند –نقل به مضمون.

● در همین سالها بود که روایات جعلی در مورد محمود احمدی نژاد فرمانده نظامی حضرت امام زمان نیز در میان مردم منتشر شد و وی را شعیب بن صالح خواندند. اما در آن زمان، متوجه نشدند که واکنش مردم در قبال یک فرد دروغگو مانند احمدی نژاد و رابطه او با امام زمان درآینده چه ضربه ای به امام زمان خواهد زد. در مورد رئیس جمهور دروغگو کتابی با روایات جعلی و هزینه بسیار هنگفت حامیان این نحله فکری به چاپ رسید. در باره آن، شهبازی می نویسد:

«...در سال ۱۳۸۴، اندکی پس از نهمین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران و صعود دکتر محمود احمدی‌نژاد، کتابی عجیب در شهر مشهد منتشر شد از دکتر سید حسین سجادی، دهه ظهور، مشهد: انتشارات هاتف، چاپ اول، ۱۳۸۴. نام کامل کتاب این است: «دهه هشتاد [۱۳۸۰] دهه ظهور انشاءالله.»

چنان‌که مندرجات کتاب نشان می‌دهد، اندکی پس از صعود دکتر احمدی‌نژاد در انتخابات ۳ تیر ۱۳۸۴/ ۲۴ ژوئن ۲۰۰۵ ریاست‌جمهوری نوشته شده است.

در این کتاب مطالبی مندرج است که در سال‌های بعد به وسعت رواج داده شد. در سال ۱۳۸۴ سجادی نوشت:

«دهه ۱۵۰اگر دهه انقلاب بود و دهه ۶۰ دهه جنگ و دهه ۷۰ دهه بازسازی و سازندگی و تجدید قوا و نفس، دهه ۸۰ انشاءالله دهه ظهور است و نهضت و قیام انقلاب و منطقه‌ای و جهانی امام زمان (عج).» (ص ۱۳۶–۱۳۷). سجادی حوادثی خونین را در منطقه پیش‌بینی کرده است مانند وقوع کودتا در سوریه به فرماندهی «سفیانی» (ص ۱۰۶)، جنگ او با شیعیان لبنان و سپس لشکرکشی به عراق (صص ۱۰۱–۱۰۲) و پیوستن سوریه، به رهبری سفیانی، به جبهه آمریکا و سرکوب خونین حزب‌الله توسط آمریکا و اسرائیل و ترور ملک عبدالله، حاکم عربستان، به دست القاعده (صص ۱۳۱–۱۳۲) و غیره که همه علائم ظهور است.

از دیدگاه سجادی، مشخصات «شعیب بن صالح»، شخصیتی که مانند «سفیانی» در روایات ظهور نام برده شده، چنین است:

«طبق روایات شعیب بن صالح دارای ویژگی‌های زیر است: جوانی است ۱– گندم گون، ۲– لاغر، ۳– با محاسنی کم، ۴– صاحب بصیرت، دارای یقین و اراده‌ای خلل‌ناپذیر.» (ص ۱۰۶)

سجادی این شخصیت احادیث را، که فرماندهی سپاه امام زمان (عج) را به دست دارد، این‌گونه معرفی کرده است:

«شعیب بن صالح... با مشخصاتی گندم گون و یا سبزه با محاسنی کم پشت و متوسط القامه... رئیس و فرمانده نیروهای ایران است چون احمدی‌نژاد.» (ص ۵۴)

«شعیب بن صالح فرمانده نیروهای ایرانی است و رئیس آن... با مشخصاتی شبیه احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران: سبزه، با ریش کم و از اهالی ری یا اطراف تهران.» (صص ۴۴–۴۵)

● اندکی پس از انتشار کتاب سجادی، کتابی با عنوان «احمدی‌نژاد و انقلاب جهانی پیش رو» در بیروت انتشار یافت که مضمونی مشابه را پی می‌گرفت: شادی فقیه، احمدی نژاد و الثوره العالمیه المقبله، بیروت: انتشارات دارالعلم، ۲۰۰۶ میلادی.

شادی فقیه در این کتاب مطالبی مشابه با مندرجات کتاب سجادی را مطرح کرده است از جمله انطباق «شعیب بن صالح» بر احمدی‌نژاد:

«شادی فقیه... از عمار یاسر آورده که المهدی علی لوائه شعیب بن صالح. و دو سه حدیث دیگر هم درباره ویژگی‌های شعیب بن صالح ذکر کرده و در انتها این ویژگی‌ها را با احمدی‌نژاد منطبق دانسته است چرا که او اولاً مردی شعیبی است و ثانیاً صالح است. جوان، لاغر، رهبر نظامی و مرد درجه یک مهمی هست. از تهران (ری) آمده، کم لحیه است و جسور و شجاع است؛ این‌ها ویژگی‌های شعیب بن صالح‌اند.» (برداشت اول، دوره جدید، شماره چهارم، تیرماه ۱۳۸۷، ص ۷۷).

● هم‌اکنون از سوی وبگاه‌های متعدد، از جمله وبگاه «ظهور بسیار نزدیک است»، این تبلیغات به جدّ دنبال می‌شود. در آخرین مقاله مندرج در وبگاه فوق، مورخ ۵ مرداد ۱۳۸۹، چنین آمده است:

«در این مقاله ثابت خواهیم کرد که احمدی‌نژاد همان سردار بزرگ امام زمان(عج) و سید خراسانی می‌باشد. ما با انطباق نشانه‌های روایی شعیب بن صالح بر خصوصیات احمدی‌نژاد ثابت خواهیم کرد که تأثیرات فوق‌العاده احمدی‌نژاد بر فضای سیاسی ایران و جهان امری عادی نیست و او همان سردار بزرگ مهدی فاطمه (عج) می‌باشد که بنا بر روایات چند سال پیش از ظهور در میان ایرانیان زمینه ساز ظهور آشکار خواهد شد. ما ثابت می‌کنیم اقبال شگفت‌انگیز مستضعفان و محرومان به این شخصیت بزرگ بدون دلیل و پشتوانه نیست. ما نشان خواهیم داد که ذلت روزافزون استکبار و صهیونیسم در برابر این شخصیت خارق العاده توسط روایات عصر ظهور بشارت داده شده است، ما راز ایجاد موج قدرتمند مهدویت توسط احمدی نژاد و بشارتهای مکرر او به نزدیکی ظهور را برای شما بیان خواهیم کرد. در این مقاله انطباق صفات ۱۲ گانه شعیب بن صالح را بر احمدی نژاد خواهیم دید. امیدواریم که در این لحظات نورانی و در آستانه نیمه شعبان، این اقدام ناچیز ما در معرفی و رفع غربت از سردار بزرگ سید خراسانی و امام عصر(عج) مقبول آن یار پنهان باشد.»!!

● تبلیغات فوق تنها از سوی وبگاه‌های متعدد و ناشناس نیست. برخی روحانیون سرشناس نیز همین رویه را دنبال می‌کنند. برای مثال، «آیت‌الله» محی‌الدین حائری شیرازی، اخیراً در گفتگویی با روزنامه جام جم، با عنوان «حوادث اخیر مقدمه ظهور»، چنین گفت:

«... این‌ها را می‌خواهند فردا تحویل امام زمان بدهند که به ابزار، ارکان و جنود او تبدیل شوند... اگر حالا پالایش نشوند و در دوره حضرت مهدی پالایش بشوند که دیگر فایده ندارد... اگر آدم‌های بی‌بصیرت بیایند جزو جنود امام زمان بشوند و یک طرحی مطرح شود و از سوی این افراد بی‌بصیرت باور نشود، آیا همین‌ها روی امام زمان(عج) شمشیر نمی‌کشند؟ باید این مسائل پیش‌بینی شود و آن چیزهایی که ممکن است در عصر ظهور اتفاق بیفتد باید قبلاً خودش را نشان دهد... مردم باید بصیر

در صفحه ۴

افلاس رژیم

شوند... هرچه فشرده‌تر شویم، هرچه غربال شویم و هرچه عددمان کم شود بهتر است.
آن روزی که حضرت می‌خواهد قیام کند، گروه بسیار فشرده‌ای دارد و یاران او ۳۱۳ نفر هستند...»

همچنین «حجت الاسلام» منتجب نیا معاون کروبی در رابطه با توهمات باند احمدی نژاد در باره او می نویسد:
الف: در سال اول ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد، با دو واسطه نقل شد که ایشان در سفر استانی به سیستان و بلوچستان و در پاسخ به اعتراض یکی از معاونین که اعتبارات کشور محدود است و چرا این همه وعده‌های ده‌ها میلیارد تومانی به هر شهر داده می‌شود، گفته است: "نگران نباشید دو سال دیگر امام زمان (عج) ظهور می‌کند و همه مشکلات را حل می‌کند."
ب: نماینده‌ای از شورای اسلامی، نقل می‌کرد روزی در ملاقات رئیس‌جمهور با مقام معظم رهبری ایشان نسبت به اظهاراتش و وعده ظهور حضرت در دو سال دیگر مورد اعتراض شدید رهبری واقع شد و در جواب گفت: "کسانی که با ایشان در تماس هستند، گفته‌اند" و پس از خروج از دفتر رهبری، اظهار کرده است: "ایشان تصور می‌کند من رئیس‌جمهور او هستم، من رئیس‌جمهور امام زمان(عج) می‌باشم!!"
ج: پس از سفر به نیویورک و شرکت در اجلاس سازمان ملل، در ملاقات با آیت‌الله جوادی آملی، اظهار کرده است: "هنگام سخنرانی هاله‌ای از نور اطراف سر و صورت خود مشاهده کردم و همه مخاطبان میخکوب شده و مجذوب من گردیدند" و سی‌دی این ملاقات در سطح وسیع در میان مردم پخش شده است.
د: بین خواص شایع است که گاهی سر سفره خوراک، یک بشقاب و قاشق و چنگال را در جای خالی کنار گذاشته و اظهار می‌کنند این برای آقا امام زمان است.
هـ: شخصی نقل کرده است، روزی یکی از نزدیکان رئیس‌جمهور من را دعوت به شرکت در نماز جماعت آقا کرد و من به تصور اینکه امام جماعت، مقام رهبری است با او به محلی رفتیم. وقت نماز مشاهده کردم صف نماز تشکیل شد در حالی که امام جماعت حضور ندارد و فقط سجاده‌ای پهن است، وقتی سوال کردم که رهبری کی تشریف می‌آورند؟ گفتند: هیس! امام جماعت، حضرت ولی عصر(عج) است.
و: اخیراً بارها در اظهارات رئیس‌جمهور، معاونین، مشاورین و... این جمله فراوان به کار می‌رود که این دولت را امام زمان(عج) مدیریت یا اداره می‌فرماید. و موارد فراوان دیگر.
ز: در روزهای گذشته آقای رئیس‌جمهور کسانی را که هاله نور را انکار می‌کنند به مخدوش بودن عقیده متهم کرده است و مشاور رئیس‌جمهور در امور روحانیت طی مصاحبه‌ای، از تقدیر و تشکر مراجع عظام و علما و روحانیون از رئیس‌جمهور در خصوص مورد عنایت ولی عصر(عج) بودن و استقبال فضلا از سخنان رئیس‌جمهوری، حکایت کرده اند و...
● علاوه بر مطالب فوق، اسماعیل شفیعی سروستانی مسئول موسسه فرهنگی موعود عصر (عج) گفته است: دشمنان خود را برای مقابله آماده کرده‌اند ولی ما غفلت کردیم، در زمان ریاست جمهوری بوش زیر نظر رئیس جمهور، کمیسیونی برای شناسایی امام زمان شکل گرفت. ۲۰ روز قبل موساد و سیا اعلام کردند به دنبال امام زمان هستند و اعلام نیز کرده بودند شاید سید خراسانی آیت‌الله خامنه‌ای باشد زیرا در جوانی در خراسان بوده است و سید یمانی نیز سید حسن نصرالله باشد زیرا در کودکی در یمن بوده است.(۴)
● در مطلب بالا همزمانی ادعاهای امریکاییان و حامیان جعلی امام زمان در مورد سید خراسانی بودن سید علی و سید یمانی بودن سید نصرالله در گفته های شفیعی و برخی وب سایت های حامی امام زمانی ها و باند رحیم مشائی و خامنه ای و احمدی نژاد جالب است.
● مشابه این حرف ها در وبلاگ های دیگری مطرح شده است، که آنها مدعی رابطه رهبری با یوسف پیامبر و جعفر طیار شده اند.

به هر حال انتشار این فیلم موجب شد تا برخی از مراجع در این رابطه موضعگیری کنند. اما نه از خامنه ای خبری بود و نه از واواک و محمود احمدی نژاد. انتقادات مراجع و مدرسین حوزه علمیه قم نیز به جایی نرسید و مشخص شد که حامیان امام زمان و روایات جعلی در رابطه با او چه کسانی هستند.

درون بهم ریخته رژیم: برکناری مشائی و مشاجره در جلسه هیأت وزیران و استعفای یک وزیر و برکناری وزیر دیگر و سکته وزیر سوم!

* رحیم مشائی برکنار شد و یا مأمور کاری دیگر شد؟:

◀ رحیم مشائی از سرپرستی نهاد ریاست جمهوری بر کنار شد با وجود این هنوز ۱۷ مقام، از جمله مقام رئیس دفتر ریاست جمهوری را دارد. حوزه قم برکناری او را به پای پیروزی خود نوشت. چرا که دو سه مرجع تقلید دولتی و حتی مصباح یزدی با حکومت احمدی نژاد مسئله داشتند. روزنامه کیهان هم احمدی نژاد و حکومت او را مورد انتقاد مستمر قرار داده است. دلیل واقعی آن اینست که همسر او معاون وزارت بهداشت بوده و برکنار شده است. اما دلیل ظاهری او رحیم مشائی و کارهای او است.
اما بنا بر اطلاع، او مأمور تدارک «انتخابات» مجلس و بعد از آن، ریاست جمهوری شده است.
◀ در ۲۴ فروردین ۹۰، پارسینه گزارش کرده است: تحولات بی سابقه ای که این روزها در دولت دهم در جریان است و بیشتر به یک پوست اندازی سریع عقیدتی- ایدئولوژیک شبیه است، حول محور تنها یک نام در جریان است: اسفندیار رحیم مشایی.
اظهار نظر بی سابقه احمدی نژاد درباره "دعوت از شاه اردن"، ورود حمید بقایی به حلقه قدرت اول دولت، تجهیز دهها نشریه و روزنامه برای عملیات رسانه ئی حامیان مشایی و نهایتا عزل کاوه اشتهاردی از مدیریت موسسه ایران تازه ترین این فرایند سریع پوست اندازی دولت دهم بود.
احمدی نژاد که اینک خود را از حامیان سابق خود بی نیاز می بیند، بی مهابا پازل های قدرت دولت را در اختیار مشایی قرار می دهد و "کل" دولت می رود تا با گرفتن آرایشی کاملا انتخاباتی و هوشمند در خدمت مشایی و ریاست جمهوری او یا فرد مورد نظر او درآید.
تداوم مخالفت های شدید اصولگرایان با مشایی هم کوچکترین اثر تردیدآمیزی در اراده محمود احمدی نژاد برای "سپردن قدرت به مشایی" نداشته است.
این معادله آنچنان برای احمدی نژاد مهم است که ابایی ندارد که هرگونه هزینه ای را هم برای آن بدهد و حتی از حمایت موثر فردی چون آیت الله مصباح یزدی هم محروم شود و برای اولین بار طعم هشدار شدید آیت الله مصباح علیه خود را بچشد، هشدارهایی که یکی از دلایل تغییر سرنوشت اصلاح طلبان را در سالهای ۷۹-۸۰ شد.
امروز کار به جایی رسیده است که جریان نزدیک به آیت الله مصباح به همراه اخراجی های دولت نهم و دهم کم کم میاندار حملات شدید به شخص محمود احمدی نژاد - و نه فقط مشایی-شده اند، مروری بر محتوای نشریات "یالثارات و نهم دی" در هفته های اخیر شاهدی بر این مدعا است.

* مشاجره در هیأت وزیران: استعفای مصلحی و برکناری محصولی و سکته دانشجو:

◀ در ۲۸ فروردین ۹۰، خبر استعفای مصلحی، «وزیر» واواک انتشار پیدا کرد. به دنبال آن، معلوم شد در هیأت وزیران، مشاجره شده و بدان شدت که، کامران دانشجو، «وزیر» علوم سکته کرده است. در همین روز، خبر برکناری محصولی، وزیر امور اجتماعی نیز انتشار پیدا کرد. در ۲۹ فروردین، صحبت از استعفای مسعود میر کاظمی شد. علت اینست که دستورهای احمدی نژاد را خوب اجرا نکرده است!
در همان روز، شب هنگام، خبر عدم موافقت خامنه ای با استعفای مصلحی انتشار یافت. خامنه ای این بار، توی دهن احمدی نژاد زد. از روز ۲۹ فروردین نیز مصلحی در محل واواک حاضر و بکار خود ادامه داد و عبدالهیان را بیرون کرد. مراسم عبدالهیان نیز انجام می گیرد. بدین سان، بهم ریختگی عمومی است: «وزیر» استعفاء می کند، «رئیس جمهوری» با استعفای او موافقت می کند و او را مشاور اطلاعاتی و امنیتی خود می کند. «رهبر» دستور می دهد او «وزیر» بماند!
اما علت نزاع در هیأت وزیران چه بوده و چرا در چنین وضعیت بحرانی، اداره کشور به چنین رئیس جمهوری و وزیرانی سپرده است؟:
● علت استعفاء مصلحی و مشاجره را عبارت دانسته اند از این که یکی از معاونان واواک از افراد مشائی، بنام عبدالهیان، معاون امور حقوقی و امور مجلس بوده و مصلحی او را برکنار می کند. احمدی نژاد فشار می آورد که این شخص باید معاون واواک بماند. در جلسه هیأت وزیران، این موضوع مشاجره بر می انگیزد و موضوعهای دیگر نیز به میان کشیده می شود و نزاع شدت می گیرد. بدانحد که کامران دانشجو سکته می کند. او را به بیمارستان می برند و بستری می کنند.
● نزاع، علت دیگری نیز داشته است و آن اینکه گروه احمدی نژاد -مشائی به این نتیجه رسیده اند که روزنامه کیهان و مشتی مداح، پایگاه حکومت نیستند بلکه پایگاه حکومت را از بین می برند. برآن می شوند خود را از شر اینگونه حامی ها رها کنند و برای بدست آوردن پایگاه می باید به ایرانیت و اسلامی پرداخت که اسلام امثال امام جمعه های مشهد و قم نباشد.
دانستنی است که در ایران امروز، مردم اسلام خمینی را بدعت در اسلام می دانند و در گفتگوها میان خود، می گویند دین ما اسلام است اما نه اسلام خمینی.
● اما چرا در وضعیت بحرانی منطقه و وضعیت وخیم اقتصادی که این حکومت مسبب آنست، اداره کشور به احمدی نژاد و همکاران نالایق تر از او سپرده است؟ زیرا خامنه ای، همچون خمینی، استعداد ستیز است. از انقلاب بدین سو، ولایت مطلقه فقیه همچنان در کار کشتن و فراری دادن و «پاکسازی» استعدادها است. رفتن سالی ۱۵۰ هزار استعداد از کشور، برهان قاطع است بر بی کفایتی خامنه ای و استعداد ستیزی او. حکومت مطلقه یک نادان بر کشوری با موقعیت کشور ایران، او را برآن می دارد که نادان ها و بی کفایت ها را بر مقام های مهم بگمارد. تقدم مطلقی که به این حاکمیت می دهد، سرنوشت ایران و ایرانیان را در درجه سوم اهمیت قرار می دهد. در درجه دوم مافیاها و رانت خواری آنها قرار گرفته اند.

*رئیس جمهوری بعدی تعیین شده!؟:

◀ در ۲۳ فروردین ۹۰، سایت جرس گزارش -تحلیلی را در باره برکناری مشائی از سرپرستی نهاد ریاست جمهوری انتشار داده است. در قسمتی از آن، آمده است: اطلاعات زیادی درباره مکتب " راه حقیقت " که محافظه کاران آن را منتسب به مشایی می دانند در دست نیست. حتی مشخص نیست که چنین مکتبی واقعا وجود دارد یا این که گوشه ای از جنگ تبلیغی محافظه کاران علیه مشایی است. با این حال شواهد روشنی در دست است که نشان از در جریان بودن یک سناریوی سیاسی مهم توسط حلقه مشایی می دهد. گمان اغلب ناظران بر این است که هدف اصلی این سناریو به قدرت رساندن وی در دور آینده انتخابات ریاست جمهوری است. برای این تحلیل شواهد فراوانی وجود دارد. محمود احمدی نژاد حدود یک ماه پیش در نشست شوراهای راهبردی استان‌ها در پاسخ به نگرانی‌های هوادارانش گفته بود که رئیس جمهوری بعدی ایران تعیین شده است و بهتر است آن‌ها به فعالیت‌های خود همچنان ادامه دهند. بیان این موضع جنجالی از زبان احمدی نژاد تازگی نداشت. وی پیش از این یک‌بار در انتخابات سال ۱۳۸۴ و یک‌بار دیگر نیز در انتخابات جنجال‌برانگیز سال ۱۳۸۸ گفته بود که نتیجه انتخابات مشخص شده و نفر پیروز تعیین شده است. برخی ناظران معتقد که او به پشتوانه باند امنیتی و نظامی که سازماندهی آرا در انتخابات ۸۴ و تقلب انتخاباتی در سال ۱۳۸۸ را به عهده داشت از مشخص بودن نفر پیروز انتخابات می گوید اما برخی دیگر، این سخنان را بیشتر حاصل توهمات آخر الزمانی رئیس دولت و ادعاهایش درباره برگزیده شدن توسط امام زمان می دانند.

راهیان نور و ایجاد ترس از وقوع جنگ؟

*کاروانهای راهیان نور؟:

هر سال در حوالی تعطیلات عید نوروز، با بوق و کرنا، کاروانهایی را با نام راهیان نور، به راه می اندازند. با صرف هزینه ای هنگفت مردمی را به محلهای جبهه های جنگ ۸ ساله می برند. هدف از این کار، جنگ خائنانه در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل را، «دفاع مقدس» باوراندن و سانسور حقایق در باره آن جنگ و نقش ملاتاریا در ادامه آنست. این روزها، احتمال وقوع جنگ را نیز تبلیغ می کنند:
امسال نیز همچون سالهای گذشته با تبلیغات وسیع و صرف هزینه های فراوان، رژیم مافیاهای نظامی -مالی این کاروانها را به راه انداخت. با توجه به آماری که سازمانهای دولتی داده اند کل سفرهای نوروزی حدود ۵۷ میلیون بوده است و بنا بر گفته های مسئولان بسیج و صدا و سیما تعداد مسافران کاروانهای نور حدود ۲.۹ میلیون نفر بوده اند- حدود ۵ درصد همیشگی حامیان رژیم- که البته، مانند انتخابات، در این آمارها دستکاری شده است. زیرا بنا بر اطلاعات به دست آمده میزان مسافران راهیان نور بسیار کمتر از این تعداد می باشند. اما حتی اگر بخواهیم هزینه های مرتبط با این سفرها را بر اساس آمار ادعایی مسئولان مورد بررسی قرار دهیم سر به میلیاردها تومان می زند:
● هزینه این سفرها که از تاریخ ۲۶ اسفندماه تا ۱۲ فروردین ماه ادامه داشته و هر نفر با رفت و آمد حدود ۵ روز با هزینه سپاه پاسداران و بیت رهبری و دفتر ریاست جمهوری، به طور مشخص عبارت است از:
- ایاب و ذهاب با اتوبوس و قطار به ازای هر نفر با احتساب اتوبوس و مینی بوس در اختیار در مدت ۵ روز ۷۵۰ هزار ریال.
- هزینه بسته های تبلیغاتی اهدایی شامل چفیه – پوستر سید علی خامنه ای – ۳ عدد کتاب و... ۲۵۰ هزار ریال.
- هزینه غذا و میان وعده های خوراکی و میوه و آجیل و شیرنی به ازای هر نفر ۶۰۰ هزار ریال.
- هزینه تهیه خوابگاه – تشک- ملافه – تخت و... به ازای هر نفر ۲۰۰ هزار ریال.
- هزینه تبلیغاتی آنگونه که ضرغامی رئیس صدا و سیما گفته که عبارت است از ۱۸۰۰ دقیقه تهیه فیلم همراه با کاروان راهیان نور در محل های مختلف و ۴۰۰ برنامه پخش شده از صدا و سیما ونصب پلاکارد های تبلیغاتی و پوستر و ... با توجه به هزینه تهیه و پخش فیلم به ازای هر نفر حدود ۲۰۰ هزار ریال.
با توجه به مبالغ ذکر شده فوق و تعداد ادعایی فرمانده بسیج، کل هزینه این سفر حدود ۵۸۰ میلیارد تومان می باشد که حاکمیت برای نگاه داشتن همین چند درصد حامیان خود هزینه کرده است. اگر به مبلغ هزینه توجه کنیم در می یابیم که با این مبلغ می شد که صدها بیمارستان و یا هزاران مدرسه ساخت و اینگونه پولها را که از درآمد نفت به دست می آید صرف فریفتاری نکرد.

* احتمال وقوع جنگ و کوبیدن بر طبل جنگ و مجوز سازی برای قشون کشی عربستان به بحرین:

◀ خامنه ای خطاب به نیروهای مسلح گفت که آمادگی نیروهای مسلح در اولویت اول است. و ارتش اعلان کرد که یگانهای خود را در مرزهای کشور مستقر می کند. بنا بر اطلاع، در سپاه پاسداران و نیز «اصول گرایان» اینطور تبلیغ می شود که وقوع جنگ قطعی است. زمانی را که نیروهای مسلح می توانند مقاومت کنند، محاسبه می کنند تا فرصتی را برآورد کنند که برای گفتگو و معامله و در نتیجه متوقف کردن جنگ، می توانند در اختیار داشته باشند. هدف اول سران رژیم از این کار، در حال آماده باش نگاه داشتن و مشغول کردن ذهن افراد نیروهای مسلح و گروه های حامی رژیم به جنگ، در نتیجه، حاکم کردن سکوت بر فضای سیاسی کشور است.
◀ در ۲۹ فروردین ۹۰، ایلنا قول امیر سرتیپ احمدرضا پوردستان، فرمانده نیروی زمینی ارتش را در نشست خبری با اصحاب رسانه به مناسبت روز ارتش، آورده است:
ما درحال حاضر وارد یک فاز جدیدی از تهدیدات شده ایم، تهدیداتی که به لحاظ نوع، شکل و اندازه با گذشته خیلی فرق دارد و باید متناسب با آنها تغییرات جدیدی در ساختار نظامی خود بوجود بیاوریم. با استفاده از تجربیات دوران ۸ سال دفاع مقدس و بررسی جنگ اول و دوم خلیج فارس و همچنین جنگ افغانستان، دکترین نظامی خود را تعریف کرده ایم. در دکترین جدید نیروی زمینی ارتش، متناسب با تهدیدات تاکتیک های خود را اجرایی خواهیم کرد.
در حقیقت طرح تحول ساختاری نیروی زمینی ارتش، چابکی و چالاکی این نیرو را در عرصه های مختلف به ویژه عرصه دفاع از کیان میهن اسلامی به همراه خواهد داشت. در حال حاضر یگان های نیروی زمینی ارتش تنها در نقاط مرزی غرب و شمال غرب کشور مستقر هستند در حالیکه با طرح تحول ساختاری و آمایش جدید یگان های نیروی زمینی ارتش در همه نقاط مرزی کشور مستقر خواهند شد، ضمن اینکه شاهد ساخت و احداث پادگان های نظامی جدیدی نیز در همه نقاط مرزی کشور خواهیم بود.
وی تصریح کرد: طرح تحول ساختاری نیروی زمینی ارتش برکات بسیار زیادی را هم برای این نیرو و هم برای کشور به ارمغان خواهد آورد.

در صفحه ۵

◄ در ۲۳ فروردین ۹۰، ایلنا گزارش کرده است: پنج ناو مین‌یاب پیمان آتلانتیک شمالی اکنون در بندر دوبی لنگر انداخته‌اند. این ناوها پیش از این با عبور از کانال سوئز و دریای سرخ در کویت و بحرین پهلو گرفته بودند.
به گزارش دوبی نیوز، ناوهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) دوشنبه با هدف گسترش روابط نظامی در مهم‌ترین بندر امارات متحده عربی پهلو گرفتند.
◄ در ۲۱ فروردین ۹۰، روح الله حسینیان، در گفت وگو با خبرآنلاین درباره عملکرد دستگاه سیاست خارجی در قبال تحولات منطقه، تصریح کرد: دغدغه کسانی که معتقدند دستگاه سیاست خارجی از تحولات منطقه عقب افتاده، دغدغه درستی است. ما حتما باید در برابر اردوکشی دولت پادشاهی عربستان به بحرین و کشتار وسیع مردم مسلمان بحرین موضع قاطع تری می گرفتیم و یک موضع بین المللی اتخاذ می کردیم. حتی نظر من بر این بود که دولت ایران نباید از این ابا داشته باشد که وقتی دولت عربستان قشون کشی می کند، ما هم باید نیروهای نظامی خود را آماده کنیم و اجازه ندهیم مرزهای عربستان سعودی به ما نزدیک شود.
حسینیان در پاسخ به اینکه استفاده از نیروی نظامی هیچ گاه در طول جمهوری اسلامی سابقه نداشته است، خاطر نشان کرد: اکنون یک فرصت استثنایی پیش آمده و نباید از این فرصت، به خاطر محافظه کاری کنار بکشیم و اجازه دهیم دشمنان ما در منطقه به اشغال نظامی بپردازند.

* اعتراف ضمنی نماینده خامنه ای در سپاه به وجود شکاف در سپاه:

◄ در ۲۷ فروردین، سعیدی، نماینده خمینی در سپاه گفته است: در سپاه زحمت بر دوش تعدادی خاص است و در مجموع سپاه نسبت به بقیه نهادها، درک صحیح‌تر و عملکرد بهتری نسبت به برخی نهادها وجود داشته است و حتی در جاهایی که از دستگاه‌های دیگر توقع بیشتری می‌رفت، سپاه جلوتر بود و سپاه در مسائل سیاسی روشن‌ترین موضع و جهت‌گیری را نسبت به بقیه داشت.
انقلاب اسلامی: در سپاه زحمت بر دوش تعدادی خاص است، تمامی گویائی خود را دارد و توضیح نمی طلبد. یک نیروی مسلح سازمانی باید داشته باشد که هر عضو آن، در سلسله مراتب، می باید کار معین داشته باشد و آن را انجام بدهد. معنی سخن سعیدی اینست که سپاه به گروه سیاسی می ماند که سازمان آن سازماندهی را ندارد که در آن عضو بی کار وجود نداشته باشد. بلکه سازماندهی را دارد که گروه خاصی آن را می چرخانند و وجود گرایشها و شکاف میان آنها، امکان نمی دهد هرکس محل سازمان و کار معین داشته باشد. قول او اطلاعی را تصدیق می کند که بنا بر آن، رژیم از درون، بهم ریخته است.

* مسئول نمایندگی ولی فقیه در سپاه عاشورا، نگران تغییر جهت سیاسی دادن پاسداران بازنشسته:

◄ به گزارش روزنامه رسالت (۱۴فروردین ۹۰) ابوالفضل ولایی، مسئول نمایندگی ولی فقیه در سپاه عاشورا درخصوص توطئه برخی گروه های سیاسی منحرف برای نفوذ در بین پاسداران بازنشسته سپاه هشدار داده است. او، در همایش یک روزه پاسداران بازنشسته و رزمندگان سپاه ناحیه بناب وخانواده های آنها گفته است: برخی گروههای سیاسی برای انحراف و به دام انداختن پاسداران بازنشسته سپاه برنامه های خاصی دارند آنها می خواهند با برنامه های پیچیده و مخفیانه در بین پاسداران بازنشسته نفوذ کنند و آنها را به سمت اهداف و برنامه های شوم خود جذب کنند. چون می دانند پاسداران در باورها و اعتقادات خود محکم هستند و اگر هم روزی به طرف آنها تمایل پیدا کنند، در راستای اهداف و آرمانهای آنها نیز راسخ و محکم خواهند بود.
انقلاب اسلامی: بدین سان، خمینی و خامنه ای و دستیارانشان انقلاب و اسلام را خرج کردند. ثروت نفتی کشور را خرج کردند. حمایت جمهور مردم را خرج کردند. از شیعه، امام زمان مانده بود که آن را نیز خرج کردند. حال، بسان مفلس ها، به کیش شخصیت تراشی و شخصیت پرستی گرفتار آمده اند و یک روضه خوان ورشکسته ای را یک روز «سید خراسانی» می کنند و چون خبری از ظهور امام زمان نمی شود، او را «بالاتر» از سید خراسانی می گردانند و چون کافی نمی بینند، لازم می بینند این دروغ را بسازند که او بهنگام تولد، گفته است: یا علی!
این شخصیت پرستی ابلهانه گویای شدت بیزاری جامعه از این بنده زور است. اینک بنگریم رژیم او، در بین الملل انقلاب، چه نقشی را جسته است:

بین الملل انقلاب و اثر نفت بر رفتار غرب و توازن قوا در منطقه و نقشها که بازیگران جسته اند:

جنگ در لیبی و رابطه آن با نفت و نظام بانکی لیبی و سامانه آب؟:

در ۱۴ آوریل ۲۰۱۱، گلوبال ریسرچ، مقاله الن برون، رئیس پابلیک بنکینگ اینستیوت را انتشار داده است دارای این نکات:
● گزارشگران چندی این امر را گزارش کرده اند که شورشیان لیبی، در ماه مارس، بر آن شده اند که در بن غازی، یک بانک مرکزی ایجاد کنند. روبرت ونزل، در اکونومیک پالیسی جورنال، می نویسد: هیچگاه دیده نشده است که هنوز دولت تشکیل نداده، بانک مرکزی ایجاد کند: پیش از این، من هرگز نشنیده ام، هنوز چند هفته از یک شورش نگذشته، شورشیان بانک مرکزی ایجاد کرده باشند. این امر بر ما معلوم می کند ما با یک عصیان خود جوش روبرو نیستیم. بلکه با حرکتی روبروئیم که تحت نفوذهائی پدید آمده و ادامه یافته است که به چشم غیر مسلح نمی آیند.
● آلکس نیومن، در نیو امریکن، می نویسد: در اظهاریه هفته پیش، شورشیان در باره دیدار ۱۹ مارس گفته اند: از نتایج گفتگوها، یکی تأسیس بانک مرکزی در بن غازی، بمثابه بانک اداره کننده پول و اعتبار است. نیومن از قول جون کانری سر دبیر CNBC آورده است: این اولین بار است که یک گروه انقلابی، در حالی بانک مرکزی تأسیس می کند که در نیمه راه مبارزه بر سر قدرت سیاسی است. این امر نشان می دهد اهمیت فوق العاده ای بانک مرکزی و بانکداران این مؤسسه در جهان امروز پیدا کرده اند. این امر، گویای غیر قابل قبول بودن توجیه های بی قاعده

افلاس رژیم

ایست از شورش مسلحانه در لیبی، بعمل می آید. فرض اینست که رژیم قذافی حقوق بشر را رعایت نمی کند و بدین خاطر، مداخله نظامی موجه است. اما واقعیت ها، خلاف این ادعا را ثابت می کنند.
● شورای امنیت سازمان ملل متحد، در تب هیجان، معمر قذافی را بخاطر تجاوز به حقوق انسانی شهروندان معترض محکوم می کند. حال آنکه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، پیشرفتهای لیبی در قلمرو حقوق بشر را تصدیق کرده بود. چند کشور، از جمله ایران و ونزوئلا و کره شمالی و عربستان سعودی و حتی کانادا پیشرفتها در زمینه رعایت حقوق بشر در لیبی را مثبت ارزیابی کرده بودند. و حالا، همین دولتها برضد قذافی و حامی شورشیان گشته اند!.
● نویسنده، در این جا، به گزارشهای مقامات بین المللی در باره پیشرفت بهداشت و توسعه آموزش و پرورش در لیبی و طرح انتقال آبهای زیر زمینی جنوب لیبی را به شمال و مناطق بیابانی یادآورد می شود. طرح آب رسانی ۳۳ میلیارد دلار هزینه برده و «رودخانه بزرگی که دست بشر ساخته است» نام دارد. برای لیبی آب از نفت نیز مهم تر است. این رودخانه ۷۰ درصد آب آشامیدنی و زراعتی مردم لیبی را تأمین می کند. طول این رودخانه ۴۰۰۰ کیلومتر است. بنا بر این، رژیم قذافی کارهای بزرگ برای مردم لیبی نیز کرده است.
● اما آیا حمله های هوائی غرب به لیبی تنها مهار منابع نفت لیبی است؟ بنظر نمی رسد که تنها بدین خاطر باشد. زیرا نفت لیبی تنها ۲ درصد از نفت مورد مصرف دنیا را تأمین می کند. عربستان راحت می تواند نبود آن را جبران کند. اگر جنگ تنها بخاطر نفت بود، شورشیان اول کارشان به فکر تأسیس بانک مرکزی افتادن نمی شد. رژیم لیبی یکی از رژیمهائی بود که می باید سرنگون می شدند:
● در سال ۲۰۰۷، «دموکراسی حالا» با ژنرال وسلی کلارک مصاحبه ای کرد. در این مصاحبه، او گفت: حدود ۱۰ روز بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ژنرالی به او گفت: تصمیم گرفته شده است با عراق وارد جنگ شویم. من شگفت زده شدم و پرسیدم: چرا؟ ژنرال پاسخ داد: نمی دانم. فکر می کنم چون نمی دانند چه باید کرد، می خواهند جنگ کنند. دیرتر، همان ژنرال گفت: نقشه ای را تهیه کرده اند که بنا بر آن، ظرف ۵ سال، رژیمهای عراق و سوریه و لبنان و لیبی و سومالی و سودان را سرنگون کنند.
عنصر مشترک این ۷ رژیم چه بود و چیست؟ در قلمرو بانک، هیچیک از این کشورها عضو بانک سامان دهی بین المللی (BIS) که ۵۶ عضو دارد، نیستند. چون عضو نیستند سلاح تنظیم و سامان دهی در اختیار بانکهای سوئیس برآنها کارگر نیست.
از دید بانکی و دلار بمثابه پول جهانی، رژیمی که بدتر از همه بود، رژیم صدام بود. زیرا ۶ ماه پیش از آنکه قوای امریکا وارد خاک عراق شوند، رژیم صدام یورو را، بعنوان بهائی که خریدار بابت نفت باید بپردازد، جانشین دلار کرد. این کار دلار را بمثابه پول جهانی، به خطر می انداخت.
انقلاب اسلامی: در حقیقت، دلار پول کاغذی است که امریکا چاپ می کند و در خارج از امریکا به جریان می اندازد. هرگاه بقیه دنیا، در خریدهای خود نیاز به دلار نداشته باشند، دو امر روی می دهد: دلار نقش خود را از دست می دهد و دلارهای در دست بقیت دنیا، به امریکا بازگردانده می شوند. اما نیاز دنیا به نفت که قیمت آن با دلار پرداخت می شود و نیز خرید اوراق قرضه خزانه داری امریکا توسط کشورهای نفت خیز و چین و ژاپن مهمترین عاملهای پول جهانی ماندن دلار است. بدیهی است بازگشت اینهمه پول به اقتصاد امریکا، بزرگ ترین فاجعه اقتصادی را برای سرمایه داری امریکا ببار می آورد. از این رو، امریکا نسبت به رفتار دولتها در قبال دلار، بسیار حساس است. نخست، بنی صدر پیشنهاد کرد که سبد ارزها جانشین دلار بمثابه بهای نفت شود. همانطور که اسناد دولت انگلیس نیز نشان می دهند، (در همین مجموعه می خوانید) تنها بیرون بردن سپرده های ایران از بانکهای امریکا، به این علت که سبب تضعیف دلار می شده، حکومت کارتر را به توقیف پولهای ایران، به بهانه گروگانگیری برانگیخت.
● بنا بر مقاله ای در زیر عنوان «بمباران لیبی» که به روسی انتشار یافته است، قذافی بدین خاطر تنبیه می شود که بنا دارد از قبول دلار بعنوان بهای نفت، امتناع کند. او دست بکار اجرای طرحی شده است که، بنا برآن، لیبی دیگر در ازای فروش نفت خود، دلار و یورو دریافت نمی کند. او از کشورهای عرب و افریقا خواسته است که چنین کنند. برای مثال، دینار طلا را پول رایج در مبادلات میان خود کنند. او به افریقائیان گفته است: ما یک قاره ثروتمند با ۲۰۰ میلیون جمعیت هستیم. اگر پولی خاص خود داشته باشیم، محور اقتصاد ما دیگر غرب نمی شود. این محور در افریقا قرار می گیرد و رشد اقتصادی قاره ممکن می شود. طی سالهای گذشته، فکر او را بسیاری از کشورهای افریقائی و عرب پذیرفته اند. تنها مخالف با طرح او، افریقای جنوبی و عربستان و مصر بوده اند. امریکا و اروپا با طرح قذافی مخالف بوده اند. سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، قذافی را تهدیدی برای امنیت مالی و پولی جهان خوانده است. اما قذافی جا نزده و به فعالیت خود برای ایجاد پول افریقائی ادامه داده است. این واقعیت، به ما امکان می دهد دریابیم چرا شورشیان هنوز در بن غازی استقرار نجسته، بفکر ایجاد بانک مرکزی افتاده اند:
● اریکا آنسینا، در مقاله ای، توضیح می دهد: واقعیتی که وسائل ارتباط جمعی غرب نمی گویند اینست که بانک مرکزی لیبی، صد درصد دولتی است. دولت لیبی پول خود را خود ایجاد می کند. دینار لیبی پول ملی این کشور و مستقل است. خواهند گفت لیبی کشوری با حق حاکمیت است و می تواند پول ملی داشته باشد و دارد. اما امر مهمی که گفته نمی شود اینست که پشتوانه این پول ۱۴۴ تن طلا و درآمدهای نفت و گاز است. بدین خاطر که معامله ها با پول لیبی و توسط نظام بانکی این کشور انجام می گیرند، سرمایه گذاری در این خلاصه نمی شود که اندک سرمایه خارجی بیاید و سود بزرگ حاصل کند و به خارج انتقال دهد. سرمایه لازم را نظام بانکی لیبی نأمین می کند. در حقیقت، مشکلی که لیبی برای نظام بانکی غرب ایجاد کرده، اینست که معامله با لیبی می باید از طریق بانک مرکزی لیبی و با پول این کشور انجام بگیرد. بنا بر این، در معاملات، ابتکار عمل با لیبی است و نظام بانکی بین المللی نمی تواند همان رفتار سلطه جویانه را داشته باشد که با کشورهای دیگر صاحب اقتصادهای وابسته دارد. مداخله نظامی برای آنست که تغییر رژیم لیبی با تغییر نظام بانکی و پولی لیبی نیز همراه شود.
● می دانیم که کار اول بانک مرکزی حفظ ثبات قیمتها است. از این رو، می باید از دولت مستقل باشد تا اطمینان حاصل باشد که ملاحظات سیاسی بانک را از کار خود باز ندارد. ثابت نگاه داشتن قیمتها نیاز دارد به ثابت نگاه داشتن عرضه پول. این بدان معنی است که مردم کشور زیر بار قرضه خارجی سنگین بروند. بانکهای مرکزی از عرضه کردن بانک از راه چاپ اسکناس و در اختیار دولت گذاشتن برای خرج کردن، بازداشته می شوند. بانک بین المللی و صندوق بین المللی پول مراقبند که بانکهای مرکزی طبق این نسخه عمل کنند.
سرمایه گذاریهای خارجی مستقیم که با پولهای خارجی بعمل می آیند، بخش بزرگ آن به دلار، بسیاری از اقتصادهای ملی را محکوم کرده است به نابرابری بازرگانی خارجی، بنا بر این، نیاز بیشتر این اقتصادها به دلار و صدور ثروتهای ملی خود به خارج. سودی که اقتصاد داخلی از آن می برد، ناچیز است. اما بکار بردن نظریه پول دولتی هر دولت را قادر می کند با پول خود سرمایه لازم را برای سرمایه گذاری تهیه کند. بدین سان، در عین ایجاد اشتغال کامل، مانع از پیدایش تورم می گردد. بنا بر این نظریه، به جای بانکهای خصوصی، بانک دولتی و به اندازه ای که اقتصاد می تواند سرمایه جذب کند، پول و اعتبار ایجاد می کند.
● فرض اینست که هرگاه بانک مرکزی تابع دولت باشد، دولت کسر بودجه را از راه چاپ اسکناس تأمین می کند و بودجه دولت قدرت خرید ایجاد می کند و این قدرت خرید تورم پدید می آورد و تورم شدید مانع سرمایه گذاری می گردد. می گویند اگر بانک مرکزی پول ایجاد کند، تورم پدید می آورد اما اگر صندوق بین المللی پول و یا بانکهای خارجی پول ایجاد کنند، تورم بوجود نمی آورد! حال آنکه همه بانکها پول ایجاد می کنند خواه بانک دولتی باشد و یا خصوصی. بیشتر پولی که امروزه در اقتصادها ایجاد می شود، واوامهائی هستند که بانکها می دهند. اما اگر این پول را بانک مرکزی دولتی ایجاد کند، این امتیاز را دارد که هدف از ایجاد آن رسیدن به سود نیست. حذف بهره پول، درجا، ۵۰ درصد از هزینه اجرای طرحها می کاهد. نظام بانکی لیبی اینطور کار می کند. بنا بر ویکیپدیا، از وظایف بانک مرکزی لیبی، یکی ایجاد پول و سکه و تنظیم فعالیتهای بانکی است. تمامی وامها را نیز این بانک می دهد.
این سامانه دهی توضیح می دهد لیبی پول سرمایه گذاری در طرح آب و آموزش و پرورش و بهداشت را از کجا بدست می آورد و چگونه می تواند به هر جوان دانشجو، ۵۰ هزار دلار وام بدون بهره بدهد.
● لیبی از آن بیم دارد که بمباران های ناتو، تأسیسات آبی را ویران سازد که برای مردم لیبی، اهمیتی بسا بیشتر از نفت دارد. بدین سان، علت ورود ناتو در جنگ برضد رژیم قذافی، نه انسان دوستی که نفت و نظام بانکی و استقلال لیبی در آب هستند.
اگر رژیم قذافی سرنگون شود، توجه ها می باید معطوف به سرنوشتی بگردد که بانک مرکزی لیبی پیدا می کند. عضو بانک ساماندهی بین المللی می شود یا خیر؟ آیا صنعت ملی نفت لیبی در اختیار سرمایه گذاران خصوص نهاده می شود یا خیر؟ و آیا، سیاست آموزشی و بهداشتی کنونی ادامه می یابد یا نه؟ و سیاست آب و نیرو و کشاورزی لیبی چه می شود؟
انقلاب اسلامی: کارها که رژیم استبدادی قذافی در طول ۴۲ سال کرده است، در برابر کاری که بازیافت استقلال و آزادی مردم لیبی، به صفت فرد و به صفت جامعه، است، بسیار ناچیز است. حاصل سخن نویسنده و نیز تجربه کشورهای استبداد زده بر اینند که با سرنگونی رژیم استبدادی، کرده هایش به تند باد ویرانگری سپرده می شوند. در عین حال، پرسیدنی است: در برابر آنچه رژیم قذافی کرده است، چه اندازه از ثروت ملی نفت و گاز را صادر کرده و با درآمد حاصل از آن چه کرده است؟ باتوجه به این که لیبی کشوری با جمعیت ۵ تا ۶ میلیون نفری، هرگاه دولتی مردم سالار می داشت و درآمدهای نفت را به سرمایه بدل می کرد و بکار می انداخت، دو دهه پیش از این می باید از صدور نفت و گاز بی نیاز می شد.
بهررو، تردید نیست که غرب دغدغه حقوق انسان و دفاع از حیات مردم لیبی را ندارند. دغدغه منافع خود را دارند. و نیز تردید نیست که رژیم قذافی، از کشتار مردم لیبی باکی ندارد. و باز تردید نیست که نارضائی القائی نیست. اگر ناراضیان بر نمی خاستند، فرصتی نیز برای مداخله غرب بوجود نمی آمد. نارضایتی عمومی را رژیم استبدادی و فساد آلود قذافی بوجود آورده است. هرچند «شورشیان»، قدرتهای خارجی را به مداخله فراخوانده اند، اما عامل اول این مداخله رژیم لیبی است. زیان را مردم لیبی و اقتصاد لیبی می بینند.

در صفحه ۶

چرا انگلستان و فرانسه اصرار به مداخله بیشتر امریکا در لیبی دارند و امریکا تقدم را به منطقه خلیج فارس می دهد؟:

انقلاب اسلامی: می دانیم که در سوریه جنبش ادامه دارد. میان بشار اسد و برادرش بر سر شدت عمل اختلاف است. برادر طرفدار شدت عمل بیشتر است. اما بشار اسد گفته است: در روز بیشتر از ۲۰ نفر نکشید. بیشتر از این بکشید، دنیا به صدا در می آید. می دانیم که در دوهه، وزیران خارجه شرکت کنندگان در حمله لیبی، اجتماع کردند و طرح شش ماده ای برای سرنگونی رژیم لیبی تهیه کردند: ۱- افزودن بر بمباران ها و موشک بارانها و ۲ – به همکاران قذافی و کسانی که در خدمت رژیم او هستند، حالی کردند که هرگاه این رژیم را ترک گویند، با آنها خوش رفتاری خواهد شد و ۳ – افزودن بر مشروعیت شورای ملی انتقالی و ۴ – کمک مالی به شورشیان و ۵ – هماهنگ کردن و افزودن بر گفتگوها با نزدیکان قذافی و ۶ – تشدید تحریمهای اقتصادی برضد سران رژیم و لغو تحریم در باره هریک از آنها که خدمت رژیم قذافی را ترک کند. اما هیچیک از شرکت کنندگان معتقد نبودند که این تدابیر نتیجه دلخواه را ببار می آورد. از جمله به این دلیل که اختلاف نظر میان اعضای ناتو شدید است. همه متفق بودند که راه نظامی کار ساز نیست. در پی آن، بان کیمون، دبیر کل سازمان ملل خواستار آتش بس فوری شد.

می دانیم که اوباما و کامرون و سارکوزی، اظهاریه مشترکی را انتشار دادند و درآن، از قذافی خواستند کنار برود. در ۱۷ آوریل، لوموند خبر داد امریکا در کار یافتن کشوری است که به قذافی و خانواده او پناه دهد. و نیز می دانیم که وزیران خارجه فرانسه و انگلستان از ناتو شکایت کردند که کم کاری می کند. وزیران خارجه کشورهای عضو ناتو در برلین جلسه کردند و گفتند قذافی باید برود. و می دانیم که فرانسه اصرار دارد امریکا میزان مشارکت خود را در بمباران و موشک باران لیبی افزایش دهد. اما چرا امریکا نمی پذیرد؟ استراتفور (۷ آوریل ۲۰۱۱) به این پرسش پاسخ داده است:

* امریکا به خلیج فارس تقدم می دهد و فرانسه به افریقا:

● فرانسه به افریقا تقدم می دهد. هم اکنون، در دو کشور افریقا، ساحل عاج و لیبی، مشغول عملیات نظامی است. اصرار دارد امریکا بر میزان شرکت خود در عملیات نظامی در لیبی بیفزاید اما امریکا نمی پذیرد. زیرا

● امریکا بطور نمایانی از شرکت در بحثهای ۶ آوریل وزیران خارجه ناتو غایب بود. یعنی این که حملات هوائی کنونی ناتو را در لیبی، کافی می داند. زیرا امریکا هم باید به خلیج فارس بپردازد و هم به لیبی و از دید امریکا، خلیج فارس از تقدم برخوردار است.

خلیج فارس، در مقایسه با سه هفته پیش، آرامتر بنظر می رسد. اما مسئله مهار ایران برجا است. واشنگتن درکار ترمیم روابط خود با کشورهای عضو شورای تعاون خلیج فارس است. چراکه این کشورها برآنند که در ماههای فوریه و مارس، امریکا از آنها حمایت لازم را نکرده است. افزون براین، امریکا با مسئله دیگری روبرو است و آن بیرون بردن قوای خود از عراق، در تابستان است. و از آن بیم دارد که ایران در کار ایجاد بی ثباتی بیشتر از بی ثباتی است که در بحرین مشاهده شد. در نتیجه، ممکن است دامنه جنبش به منطقه شیعه نشین عربستان نیز کشیده شود.

انقلاب اسلامی: تناقض حل ناشدنی سیاست امریکا، بمثابه قدرت مسلطی که به حقوق ملی کشورهای ما را «منافع امریکا» خوانده و بدان تقدم مطلق می دهد، اینست: در ایران مدعی جانبداری از دموکراسی و حقوق بشر است و در کشورهای خلیج فارس، بحرین و عربستان و شیخ نشین ها، جانب رژیمهای سرکوبگر را می گیرد و بهانه اش اینست که تقدم با جلوگیری از توسعه نفوذ ایران است. اما چه کسی نمی داند که استقرار دموکراسی در ایران، نیروی محرکه تغییر در جامعه های همجوار می گردد؟ به سخن دیگر، استقرار دموکراسی در ایران، نقش ایران را در بازیافت استقلال و آزادی در منطقه و دیگر کشورهای دنیای اسلام، تعیین کننده می کند. امریکا چگونه می تواند هم به منافع خود تقدم بدهد و هم مخالف رژیم مافیاهای نظامی – مالی باشد که وجودش، عامل بقای استبدادهای دست نشانده است؟ سیاست امریکا و اروپا نیز، «اصلاح » رژیم، یعنی انطباق سیاست اقتصادی و خارجیش با منافع امریکا است. این سیاست را از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، تعقیب می کنند.

● روبرت گیت، وزیر دفاع امریکا، در ۶ آوریل، از بغداد و ریاض دیدن کرد. هم زمان، ژنرال جیمس ماتیس، فرمانده قوای امریکا در منامه بود. سه پایتختی که خط اتحاد امریکا و کشورهای عرب را تشکیل می دهند. این خط، خط دفاع نیرومند در برابر هژمونی ایران در خلیج فارس است. برقرار کردن تعادل قوا میان عربستان (بعلاوه دیگر کشورهای عضو شورای تعاون منطقه و عراق) و ایران، از دید امریکا، از تقدم برخوردار است. بدون تردید بمراتب مهمتر از آنچه ممکن است در لیبی روی دهد.

گیت زمانی از عربستان دیدار کرد که روابط امریکا با دولت سعودی در پائین ترین سطح در طول ده سال اخیر بود. عربستان از بی تصمیمی امریکا نه تنها در بحرین که در مصر و تونس، عصبانی بود. ملک عبدالله دیدار خود با گیت و هیلاری کلینتون را در ماه مارس، به بهانه بیماری، لغو کرد. اما دلیل واقعی عصبانیت او از رفتار امریکا با متحدان خود بود بهنگام برخاستن مردم این کشورها به جنبش.

● وقتی گیت در ریاض وارد شد، او نظر مقامات امریکا در باره نقش ایران در منطقه را برای سعودیها تشریح کرد و گفت: برای اولین بار، امریکا سند قطعی در باره فعالیتهای ایران برای بی ثبات کردن رژیم های منطقه را در اختیار دارد. سخن او برای مقامات سعودی، بس گوش نواز بود. عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج چند هفته است در علن و سالها است که، غیر علنی، از سیاست گسترش نفوذ ایران در منطقه، سخن می گویند و به آن اعتراض می کنند. گزارشها که ویکیلیکس انتشار داد گویای شکایت این کشورها از سیاست مداخله گرانه ایران است.

● در این این میان، حضور ژنرال ماتیس در بحرین، علامت آنست که امریکا در آن حال که از الخلیفه، شیخ بحرین، می خواهد دست به اصلاحات بزند، بنا ندارد ازحکومت شیخ در برابر جنبش مردم، حمایت نکند. حمایت امریکا از بحرین – که پایگاه ناوگان پنجم امریکا در آنست – ادامه حمایت از عربستان است. چرا که جنبش شیعه در این کشور، جنبش شیعه در آن کشور را به دنبال می آورد.

● جالب تر از همه این که گیت، در پایان، به بغداد رفت. امریکا بنا دارد قوای خود را در تابستان، از عراق، خارج کند. بطور رسمی. حکومت اوباما بنا دارد قوای خود را از عراق خارج کند. بخصوص که اوباما خود را برای بار دوم، نامزد ریاست جمهوری کرده است. در طول مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸، اوباما جنگ عراق را «جنگ غلط» می خواند و وعده می داد هرگاه به ریاست جمهوری انتخاب شود، به این جنگ پایان می دهد و قوای امریکا را از عراق خارج می کند. اما رویدادهای سال ۲۰۱۱، و الزام استراتژیک به حفظ تعادل قوا در خلیج فارس، به قصد مهار ایران، بسا او را ناگزیر کند قول خود را نقض کند و زمان خارج کردن قوای امریکا از عراق را به تأخیر اندازد.

افلاس رژیم

* چند خبر گویا:

◄ ویکیلیکس اسناد جدیدی را منتشر کرده است. بنا بر یکی از آنها، علی خامنه ای توسط علی اکبر ولایتی به پادشاه عربستان پیشنهاد کرده است: میان او و شاه سعودی رابطه مستقیم برقرار شود. او نیز پذیرفته است اما این رابطه برقرار نشده است.

◄ در قتل رفیق حریری، علی خامنه ای نیز متهم است.

◄ کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج از ایران، به خاطر مداخله اش در امور این کشورها به سازمان ملل شکایت برده اند.

◄ «ایران» نیز از سازمان ملل خواسته است جلو کشتار مردم بحرین را توسط قوای اشغالگر عربستان بگیرد. بحرین نیز گفته است تا زمانی که ایران دست از مداخله برندارد، قوای عربستان در بحرین خواهند ماند!

جنبش در یمن و سیاست عربستان و متحدانش در قبال این جنبش و رژیم علی عبدالله صالح:

در ۸ آوریل ۲۰۱۱، استراتفور گزارش کرده است:

● عربستان سعودی و متحدانش (دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس) در ۶ آوریل گفتند آنها به کوششهائی دست زده اند بقصد یافتن راه حلی برای مشکل یمن. مشکلی که ناشی می شود از جنبش یمنی ها برضد رژیم علی عبدالله صالح. منابعی در شورا به رویتر گفته اند: پیشنهاد شورا اینست که شورائی تشکیل شود مرکب از اعضای قبایل و شخصیت های ملی برای تصدی دولت بمدت ۳ ماه و انجام انتخابات. قرار است این پیشنهاد در عربستان، موضوع گفتگو شود. اما تاریخ انجام این گفتگو معین نگشته است.

● احتمال می رود که علی عبدالله صالح کنار برود اما چه وقت او می رود و چه کسی جانشین او می شود، معلوم نیست. هر اندازه علی عبدالله صالح بیشتر طول بدهد، گفتگوهایش با مخالفان، برای او بیشتر از موضع ضعف و سخت تر خواهد شد. اما امریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در کارند تا رفتن علی عبدالله صالح، سبب از هم پاشیدن یمن –امری که از دید آنها ایران و جهادگرایان خواهان آنند –روی ندهد.

● پیش از جنبش اخیر، در یمن سه خیزش مهم نیز روی داده بود: قیام شیعه های زیدی در شمال و پیش از آن، قیام جهادگرایان برهبری القاعده در شبه جزیره عربستان و قیام در جنوب یمن. غیر از این، حاکمیت دولت مرکزی بر بخش مهمی از یمن، صوری است. در واقع، این مناطق در دست قبایلی است که کاملا مسلح هستند.

● علی بن صالح هم در دولت (ارتش و دستگاه اداری) حامیان خود را از دست داده است و می دهد و هم در میان قبائل: جدا شدن شیخ حمید الاحمر – یکی از پسران شیخ عبدالله الاحمر، رئیس قبیله کنفدارسیون قبایل هاشد و کسی که تا مرگ خویش در ۲۰۰۷، قدرتمند ترین رئیس قبیله در یمن بود- که از بن صالح خواست کنار برود و سرتیپ علی محسن الاحمر فرمانده لشگر یمن مستقر در شمال غربی این کشور، که امروز بن صالح را با بزرگ ترین چالش روبرو کرده اند.

● با وجود این، علی بن صالح هم در دولت و هم میان قبائل به اندازه ای حامی دارد که بتواند گفتگوی مساعد را انجام دهد و برای رها کردن قدرت، شرایط مناسب با حفظ موقعیت خانواده و حامیان خود را بقبولاند. شرائطی که او برای رفتن قائل است اینست که منافع او و خانواده و نزدیکان و قبیله اش، رعایت شوند.

● اما امر مهم اینست که مخالفان او تنها بر سر رفتن او با یکدیگر موافقند. برخی چون قبیله هوتی خواهان محاکمه و مجازات علی بن صالح بخاطر جنایات جنگی در شمال شرق یمن هستند. در برابر، سکولارها به رفتن او قانع هستند. اما هر اندازه بن صالح بیشتر برماندن اصرار کند، وضعیت او ضعیف تر می شود. زیرا هم حامیان خود را از دست می دهد و هم جامعه بین المللی –از جمله امریکا و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس –بیشتر بر ضد او می شوند.

● اما امریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نمی خواهند بن صالح به طرزی برود که یمن از هم بپاشد. سعودی ها بخاطر نفوذی که در قبائل یمن دارند، می تواند مصالحه میان دو طرف را به انجام رسانند. امریکا و این کشورها به این نتیجه رسیده اند که رژیم بن صالح قابل بقاء نیست. بنا براین، موافقند شورائی جانشین بن صالح شود و تا انجام انتخابات، کشور را اداره کند.

● اما قبیله حوتی و ایران که حامی این قبیله است این فرصت تاریخی، از دست آنها برود. پس همه کار می کنند که امریکا و کشورهای عرب به هدف خود نرسند. القاعده نیز می خواهد دو ایالت آبیان و شبوا در جنوب یمن را پایگاه خود کند.

● علی بن صالح نیز خطر فروپاشی یمن را دست آویز کرده است و می خواهد از آن استفاده کند در انجام مصالحه ای که بسود او و خانواده و نزدیکانش باشد.

انقلاب اسلامی: اینک به سراغ اسناد انگلستان مربوط به دوران مرجع انقلاب برویم و ببینیم چسان استبداد باز سازی شد و امریکا را محور سیاست داخلی و خارجی خود کرد و کار را به این جائی رساند که مجوز ساز سرکوب هر جنبش شد:

گروگانگیری که تحریم و تحریم صدام به حمله به ایران و ... را ببار آورد:

◄مقدمه از مجید تفرشی: برقراری تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران به دنبال ماجرای اشغال سفارت آمریکا در تهران موضوعی است که در این بخش از گزارش درباره اسناد دیپلماتیک به تازگی علنی شده دولت بریتانیا به آن می‌پردازیم. این اسناد را آرشیو ملی بریتانیا در اواخر دسامبر ۲۰۱۰ از حالت سری خارج کرد. آنها مربوط به سی سال پیش یعنی سال ۱۹۸۰ می‌شوند. در بخش نخست گزارش در مورد این اسناد، توضیحاتی در مورد آنها داده شد و شیوه‌ی پژوهش آنها تشریح گشت.

*گروگانگیری و تحریم:

تقریبا از همان آغاز حادثه گروگانگیری و اشغال سفارت آمریکا در تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۸/ ۴ نوامبر ۱۹۷۹، اقدامات واشنگتن و متحدانش برای اعمال فشار به ایران از طریق وضع تحریم‌های رسمی و داوطلبانه آغاز شد. با آغاز سال ۱۹۸۰این اقدامات شدت و دامنه بیشتری گرفت.

در طول حادثه گروگان گیری، سازمان ملل و شورای امنیت بارها در این باره تشکیل جلسه دادند. در ابتدای کار دو قطعنامه پیاپی ۴۵۷ و ۴۶۱ در چهارم و سی و یکم دسامبر ۱۹۷۹ در جهت اعمال فشار بر ایران برای پایان بخشیدن به بحران تصویب شد. علاوه بر آن آمریکا به شدت از کشورهای متحد خود می‌خواست تا به شکل انفرادی و جمعی تحریم‌های داوطلبانه بیشتری علیه ایران اعمال کنند.

به دنبال اشغال سفارت آمریکا، جیمی کارتر در دو فرمان جداگانه و پیاپی در ۱۴ و ۲۳ نوامبر ۱۹۷۹ (۲۳ آبان و دوم آذر، ۱۰ و ۱۹ روز پس از آغاز گروگان گیری)، نخست دستور مسدود شدن اموال نقدی ایران را صادر کرد و سپس فرمان ممنوعیت نقل و انتقال این سرمایه‌ها را داد.(۱)

توضیح ۱ – بلافاصله بعد از گروگانگیری، سفارت ایران در امریکا، دو هشدار پی در پی به وزارت خارجه مخابره کرده بود. هشدارها می گفتند که امریکا قصد توقیف پولهای ایران را دارد. هردو هشدار، بدون تعقیب باقی مانده بود. نه هیأت وزیران و نه شورای انقلاب، از آن، اطلاعی نیافته بودند. چون بنی صدر سرپرستی وزارت خارجه را برعهده گرفت، نخستین کارش این شد که از وضعیتی که بر اثر گروگانگیری، ایران در آن قرار گرفته است، آگاه شود. در پرونده این دو هشدار را یافت. بلافاصله، شورای انقلاب و خمینی را از خطر توقیف سرمایه ها آگاه کرد. قرار شد بلادرنگ، بانک مرکزی پولها را از حسابهای بانکهای امریکائی خارج کند و تا خارج شدن پولها از حسابها، سخنی از آن گفته نشود. برخلاف مصوبه شورای انقلاب، باهنر، عضو شورای انقلاب، قصد ایران به بیرون بردن پولهایش از بانکهای امریکا را فاش کرد. او (مأخذ؟) گفت(کیهان ۲۱ آبان ۱۳۵۸):

آقای باهنر پس از جلسه عصر یکشنبه شورای انقلاب تاریخ ۲۰ آبان ۵۸، در مورد تحریم نظامی و غیره ایران از سوی آمریکا و اینکه چگونه می شود کمبودها را جبران کرد، گفت: «در درجه اول مردم بایستی آمادگی کافی در برابر هر نوع نارسائی اقتصادی داشته باشند ولی با این حال کشورهای اروپایی پیشنهاد داده اند که بتوانند نیازهای ما را فراهم کنند. از طرف دیگر پیش بینی شده تا ما هم برای تحریم بتوانیم اقداماتی بکنیم از جمله در صورتی که امام صلاح بدانند و موقع آن برسد مسئله تحریم نفتی و احیانا مسئله ارز فراوانی که ما در بانکهای آمریکا به عنوان پشتوانه ارزی داریم و می توانیم نسبت به خارج کردن آنها تصمیم بگیریم و در هرحال بنظرنمی رسد که مسئله بتواند یک جانبه باشد. ما در موارد حساس رشته و نبض کار را برای ضربه زدن به منافع آمریکا در دست داریم ولی فعلا مسئله هنوز بصورت جدی مطرح نیست.

بعدها، در سال ۱۹۸۲، نخستین کتاب در باره گروگانگیری به نام اینترلوک، به قلم مارک هولبرت انتشار یافت. کتاب توضیح می داد چگونه طرح گروگانگیری در امریکا، توسط کسانی چون کیسینجر و راکفلر، طراحی و در ایران اجرا شده و یکی از هدفهای آن، دلیل تراشیدن برای توقیف پولهای ایران بود. نویسنده به درست یادآور می شود که به دنبال پیروزی انقلاب، بنی صدر مرتب خواهان خارج کردن پولهای ایران از بانکهای امریکائی بود و حفظ این پولها را در بانکهای امریکا متضمن خطر برای ایرانی می دانست. اما امری که مارک هولبرت از آن ناآگاه است، اینست که طرز فکری که بنا بر آن، آزادی بر استقلال مقدم است، مانع می شد حکومت موقت دست بکار اجرای برنامه سیاسی – اقتصادی برای تحقق بخشیدن به استقلال و آزادی بگردد. پولها در بانکهای امریکائی ماندند و از عوامل طراحی طرح گروگانگیری و اجرای آن شدند.

به ماجرای توقیف پولهای ایران باز می گردیم.

در صفحه ۷

افلاس رژیم

●کمیته بررسی فشار بر ایران:

در آخرین روز سال ۱۹۷۹، کمیته ای با شرکت برخی از اعضای هیأت وزیران بریتانیا برای بررسی راهکارهای غیرنظامی و اعمال فشارهای اقتصادی بر ایران برای آزاد کردن گروگان‌ها تشکیل جلسه داد. این کمیته هیجده نفره که از ابتدای گروگانگیری در نوامبر ۱۹۷۹ /آبان ۱۳۵۸ تشکیل شده بود تا پایان عمر حکومت جیمی کارتر و ماجرای گروگانگیری در ابتدای سال ۱۹۸۱ به کار خود ادامه داد.

اعضای این کمیته همیشه ثابت نبودند، ولی معمولا نمایندگانی از هیات وزیران، وزارت خارجه، وزارت دفاع، وزارت خزانه داری، وزارت بازرگانی، بانک مرکزی انگلستان، وزارت صنایع و وزارت انرژی در این جلسات حضور داشتند. مهمترین و فعالترین فرد در این کمیسیون، دیوید میرز (David Miers)مدیر بخش خاور میانه وزارت خارجه بود. میرز خود قبلا در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ در مقام دبیر اول سفارت بریتانیا در تهران خدمت کرده بود و بعدها نیز سفیر کشورش در هلند، یونان و لبنان شد.

ریاست نشست روز ۳۱ دسامبر ۱۹۷۹ (۱۰ دی ۱۳۵۹) با ریچارد هاستی-اسمیت (Richard Hastie-Smith)مقام ارشد اداری هیات وزیران بود . هاستی- اسمیت مدتی بعد نیز در ماجرای دیگری مرتبط با ایران درگیر بود. او از سوی حکومت مارگارت تاچر مسئولیت فرماندهی عملیات کبرا و نیروهای مخصوص بریتانیا برای پایان بخشیدن به حادثه اشغال و گروگانگیری در سفارت ایران در لندن را برعهده داشت.

بر اساس گزارش سری از صورت جلسه این نشست، در طول حدودا دو ماهی که از آغاز گروگان گیری سپری شده بود، دولت ایالات متحده آمریکا واردات مستقیم نفت خام از ایران را ممنوع کرده بود، دارایی هشت میلیارد دلاری ایران در موسسات اقتصادی آمریکایی در داخل و خارج از آمریکا را مسدود کرده بود. از این میان تخمین زده می‌شد که سه میلیارد دلار در بانک‌ها و موسسات اقتصادی آمریکایی در لندن ذخیره شده بود . این مقدار البته سوای چهار میلیارد دلار ذخیره ارزی ایران در بانک‌های داخلی بریتانیا بود. (۲)

توضیح ۲ – پولهای ایران در امریکا، یا سپرده های بانکی قدیم بودند و یا سپرده های جدید. از سپرده های جدید، امریکا در مجموع ۱۳ میلیارد دلار را توقیف کرد. سپرده های قدیم نیز ۱۲ تا ۱۳ میلیارد دلار برآورد می شد. تکلیف سپرده های قدیم تا امروز معین نشده است و امریکا منکر وجود آن نیز می شود. اما از سپرده های جدید، بخش بزرگی را امریکا بالا کشید. کارتر نوشته است: ایران را چنان نقره داغ کردم که خودم هم دلم برایش سوخت. در پایان اسناد بررسی شده، رقمی که اسناد انگلیسی به دست می دهند، بیشتر است. در جای خود، به آن می پردازیم.

در ادامه همین نشست اعلام شد که دولت ایران قصد دارد علیه مسدود شدن دارایی هایش در موسسات آمریکایی لندن اقامه دعوی کند. به نظر این کمیته، «انتظار می‌رود که در این پرونده ایران برنده شود.» با این همه تلاشهای ایران برای آزاد کردن دارایی‌های خود در موسسات اقتصادی آمریکایی در لندن، دست کم تا پایان ماجرای گروگانگیری به جایی نرسید. (۳)

توضیح ۳ – همانطور که سند حاکی است، شکایت ایران به نتیجه می انجامید و پولهای ایران از توقیف خارج می شد. اما، در تاریخی که نوبری، رئیس وقت بانک مرکزی می باید به انگلستان برود و در دادگاه حاضر شود، به دستور رجائی، در فرودگاه، مانع از رفتن او شدند. توضیح های لازم در باره اهمیت تعیین کننده این سفر به او داده شدند. اما بی اثر بودند. سفر انجام نگرفت. انگلستان چه عواملی در ملاتاریا و بنا براین در حکومت دست نشانده اش داشت که هر کوشش برای آزاد کردن پولهای توقیف شده ایران و نیز پایان دادن به گروگانگیری و جنگ را عقیم گذاشتند؟ این پرسشی است که اینگونه سندها به آن پاسخ نمی دهند.

از سوی دیگر، در همین نشست عنوان شد که «حکومت آمریکا در واکنش به تهدید ایران به خارج کردن دارایی‌های خود از آمریکا به قصد ضربه زدن به دلار به مسدود کردن نقدینه‌های ایران اقدام کرده است.» در ادامه گزارش تاکید شده بود که مساله مسدود شدن نقدینه‌های ایران در خارج منحصر به موسسات آمریکایی نبود و شامل موسسات اقتصادی چند میلیتی دارای سهام آمریکایی در سراسر جهان نیز می‌شد. (۴)

توضیح ۴ –همانطور که مشاهده می شود، سند انگلیسی نیز همان واقعیت را بیان می کند که سندهای امریکایی:

۱ - به علت تهدید ایران به خارج کردن پولها از بانکهای امریکائی، کارتر دستور توقیف پولها را در ۱۴ نوامبر داده است. اما تهدید را محمد جواد باهنر، عضو شورای انقلاب و از عضو مؤسس حزب جمهوری اسلامی در ۱۲ نوامبر ۷۹(۲۱ آبان ۵۸) بعمل آورده بود.

۲ – هامیلتون جردن، مشاور کارتر، در کتاب خود (بحران ها، آخرین سال ریاست جمهوری کارتر) تاریخها را این سان به دست می دهد: در اولین ساعات ۱۳ نوامبر، یعنی پس از انتشار سخنان باهنر، میلر، وزیر خزانه داری و لوید کاتلر، مشاور حقوقی رئیس جمهوری، به او اطلاع می دهند که ایران، در کار خارج کردن پولهای خود از بانکهای امریکا است. این دو، از پیش، اسناد لازم را برای امضای رئیس جمهوری آماده کرده بودند. رئیس جمهوری اسناد توقیف میلیاردها دلار پول ایران را امضاء کرد.

۳ - سایروس ونس، وزیر خارجه وقت امریکا، در کتاب خود، «انتخابهای دشوار» می نویسد: «بعد از این که روشن شد قطب زاده و یزدی نمی توانند گروگانها را آزاد کنند، این استراتژی بلادرنگ اتخاذ شد: در ۹ نوامبر، دستور داده شد از فروش هرگونه اسلحه به ایران خودداری شود. در ۱۳ نوامبر، خرید نفت از ایران ممنوع شد. و در ۱۴ نوامبر، تصمیم کلیدی در باره توقیف پولهای ایران اجرا شد... ما چند روز در باره توقیف پولها بحث کردیم. در ساعات اول ۱۴ نوامبر، ایران گفت قصد دارد پولهای خود را از بانکهای امریکائی خارج کند. در ۴ صبح، میلر از قصد ایران مطلع شد... و در ساعت ۸ و ۱۰ دقیقه صبح، کارتر فرمان توقیف پولها را امضاء کرد».

۴ – در ۱۰ نوامبر ۷۹، بنی صدر سرپرست وزارت خارجه شد. در همان روز، پرونده روابط ایران و امریکا را خواست و از وجود دو یادداشت، به فاصله یک هفته، شامل هشدار در باره توقیف پولهای ایران، آگاه شد. همان روز تقاضای تشکیل شورای انقلاب را کرد. شورای انقلاب تصمیم گرفت پولهای ایران از بانکهای امریکا خارج شود. او بعنوان وزیر دارائی، بانک مرکزی را مأمور این کار کرد. قرار بر محرمانه ماندن تصمیم شورای انقلاب تا اجرای آن شد. اما در ۱۱ نوامبر، پرده از قصد ایران برداشت.

۵ – همانطور که نوشته های دو مقام امریکائی و سند انگلیسی حکایت می کنند، توقیف پولها به دنبال آگاه شدن وزیر خزانه داری امریکا از قصد ایران به خارج کردن پولهایش از بانکهای امریکا انجام گرفته است. حق اینست که پیش از تاریخی که شورای انقلاب تصمیم بگیرد و باهنر از خارج کردن پولها از بانکهای امریکا، صحبت کند، تصمیم به توقیف پولها گرفته شده بوده و اسناد لازم برای آنکه رئیس جمهوری امضاء کند، آماده شده بود. این احتمال که وقتی دستور انتقال پول به بانکی مثل چیس مانهاتان بانک ابلاغ می شد، وزیر خزانه داری امریکا مطلع نشود، نیز، بسیار ناچیز بود. با اینهمه، رژیم جباران دروغ ساز و خائن به ایران، گناه خود کرده را به گردن بنی صدر انداختند. مدعی شدند چون او در نماز جمعه گفته است: قرضه هائی را که اشخاص و مؤسسات خصوصی از بانکهای خارجی گرفته اند خود باید بپردازند و دولت ایران نمی پردازد، امریکا پولهای ایران را توقیف کرده است. حال آنکه، اولاً سند ها می گویند علت توقیف پول، «تهدید به خارج کردن پولها» (تهدید باهنر) بوده است نه «ما قرضه های خصوصی را نمی پردازیم». ثانیا، سند چهارشنبه ۱۴ نوامبر امضاء شده است و بنی صدر در نماز جمعه ۲ آذر (۲۴ نوامبر) یعنی ۱۰روز بعد از توقیف پولها، گفته است قرضه های خصوصی را نمی پردازیم. آن قرضه ها، قابل پرداخت نبودند. باوجود این، بنا بر قرارداد خائنانه الجزیره، نه تنها آن قرضه ها پرداخت شدند، بلکه خائنان به ایران که به تابعیت امریکا در آمده بودند و به نظام بانکی ایران بدهکار بودند، مدعی اموال مصادره خود شده و از ایران غرامت گرفتند.

در ارزیابی این کمیته از تحریم‌های آمریکایی علیه ایران تاکید شده بود: «هیچ یک از این اقدامات تاثیر سریع و موثری در جهت تزلزل اقتدار خمینی و یا موجب فشار برای آزادی گروگانها نشده، در حقیقت تقریبا همه این اقدامات به احتمال زیاد منجر به افزایش احساسات ضدغربی و خارجی ستیزی در ایران خواهد شد. احساسی که عامل اصلی اقتدار خمینی در ایران بوده و موجب افزایش خطر برای گروگان‌ها و سفارت خانه‌های غربی خواهد شد. با این همه نابخردانه است اگر تصور کنیم که تحریم‌ها به کلی بی تاثیر هستند و به آزادی گروگان‌ها کمکی نمی کنند. برای آمریکایی‌ها و متحدانشان مشکل این جا است که می‌توانیم ظرفیت راه‌های گوناگون تخریب ایران را ارزیابی کنیم، ولی از تاثیر واقعی تحریم‌ها بر خمینی و شورای انقلاب و کسانی که واقعا گروگان‌ها را در اختیار دارند آگاه نیستیم.»

بر اساس همین گزارش، بریتانیا ضمن بررسی گزینه قطع کامل روابط خود با تهران به صورت تدریجی در تلاش بود که سفارت خانه‌های ایران در اروپا را نیز کوچک کند: «ما همچنین باید از حجم هیات‌های دیپلماتیک ایران در اروپا بکاهیم و این مساله موجب کاهش کنترل دولت انقلابی بر جوامع ایرانی خارج از کشور نیز خواهد شد.»

● روابط اقتصادی بریتانیا و ایران:

بر اساس برآوردهای رسمی، صادرات بریتانیا در سال ۱۹۷۹ با افت و کاهش شدید نسبت به سال قبل از آن به حدود ۲۳۰ میلیون پاوند رسیده بود. بزرگترین شرکت بریتانیایی که از برقراری تحریم اقتصادی علیه ایران متضرر می‌شد تالبوت بود که تامین کننده اصلی قطعات خودرو پیکان و طرف قرارداد با شرکت ایران ناسیونال (ایران خودرو کنونی) بود.

بر اساس قرارداد جاری قرار بود تا پایان سال ۱۹۸۰تالبوت ۱۲۰ میلیون پاوند با ایران تبادل تجاری داشته باشد که بر اساس تحریم‌های برقرار شده از سوی دولت بریتانیا، بین ۳۵ تا ۴۵ میلیون پاوند از این مبلغ کاسته می‌شد که تقریبا معادل ۲۹ تا ۳۷ درصد کل درآمد تالبوت از ایران بود. این مساله عملا موجب بیکار شدن بسیاری از کارکنان این شرکت در آستانه ورشکستگی و تعطیل شدن چند سایت آن در اسکاتلند، استان وست میدلند و جنوب غرب انگلستان می‌شد.

● سیاست آمریکا:

آمریکا همچنین تاکید داشت تا فشارهای اقتصادی علیه ایران شامل صادرات مواد غذایی نیز بشود. در آن زمان بر اساس آمارهای رسمی سال ۱۹۷۸ تخمین زده می‌شد که ایران سالانه حدود دو میلیارد دلار اقلام مختلف مواد غذایی وارد می‌کند. اکثر این اقلام مربوط به واردات ایران از آمریکا، کانادا، استرالیا و نیوزلند بود. مقامات بریتانیایی به اعمال تحریم غذایی چندان خوش بین نبودند. به گمان آنان: «یک تحریم هماهنگ غذایی غربی علیه ایران، به خصوص در بین کشورهای جهان سوم و دیگر کشورها، می‌تواند به افزایش دلسوزی نسبت به ایران منجر شود.» دولت آمریکا با در پیش گرفتن سیاست مشهور چماق و هویج خود در برابر ایران اعلام آمادگی کرد که امتیازهایی را در صورت آزادی سریع و بدون صدمه گروگان‌ها به ایران خواهد داد. وارن کریستوفر معاون وزیر خارجه آمریکا روز ۱۴ ژانویه/ ۲۴ دی در دیدار با داگلاس هرد همتای بریتانیایی خود اعلام کرد: واشینگتن در صورت آزادی بی‌صدمه گروگان‌ها آماده همکاری برای تشکیل کمیته ای برای بررسی و پی گیری خسارت‌ها و مصیبت‌های ایران در دوران قبل از انقلاب شده و همچنین تسهیلات حقوقی برای اقدام ایران برای شناسایی و استرداد اموال شاه را فراهم کند. از سوی دیگر آمریکا حاضر شد که به محض پایان سریع گروگان گیری، همه دارایی‌های مسدود شده ایران در آمریکا را آزاد کند. (۵)

توضیح ۵ –یادآور می شود که امریکا، بنا بر سندی که به امضای کارتر، رئیس جمهوری امریکا، و بنی صدر، رئیس جمهوری ایران رسید، ۵ تعهد را پذیرفت. بعد ها، «چهار شرط» شد که خمینی اعلام کرد:

۱- بازپس دادن اموال شاه و خانواده‌اش،
۲- لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران،
۳- تضمین آمریکا به عدم مداخله سیاسی و نظامی در ایران،
۴- آزاد کردن تمامی اموال و سرمایه‌های توقیف‌شده ایران.

از این چهار شرط، شرط چهارم، آنهم به قیمت برباد رفتن میلیاردها دلار پول کشور، اجرا شد. بخش بزرگی از دارائی مسدود شده ایران، همچنان مسدود است.

پیتر کرینگتون وزیر خارجه در یک گزارش سری به تاریخ دوم ژانویه ۱۹۸۰/ ۱۲ دی ۱۳۵۸، خطاب به مارگارت تاچر نخست وزیر بریتانیا، ضمن تاکید بر همراهی همه جانبه بر سیاست تحریم ایران، نکته‌ای را درباره تحریم‌های اقتصادی علیه ایران مطرح کرده که به نظر نمی‌رسد صرفا به شرایط ۳۱ سال قبل منحصر باشد: «زمانی که موعد ضرب‌العجلهای سازمان ملل فرا برسد، آمریکاییان احتمالا مصمم به تلاش برای تصویب تحریم‌های بیشتر هستند که ممکن است بسیار به تقویت مواضع تندروان و تضعیف مواضع میانه‌روها منجر شود«. (۶)

توضیح ۶ –دو امر مهم در این سند وجود دارد: یکی تحریم های اقتصادی که واقع شد و دیگری استفاده «تند رو»ها از تحریم ها. اما واقعیت اینست که آن زمان، انگلستان و امریکا، استقرار دموکراسی در ایران را با منافع خود در منطقه سازگار نمی دانستند و هنوز نیز نمی دانند. از این رو است که گروگانگیری در حکومت بازرگان انجام می گیرد و سبب سقوط آن حکومت می شود. تحریمهای اقتصادی پیش از ریاست جمهوری بنی صدر انجام می گیرد و خمینی و رهبران حزب جمهوری اسلامی (افشای راز خارج کردن پولها از بانکهای امریکا ربطی به این دیدگاه و رفتار ندارد؟) آن را نعمت خواندند. تجاوز به ایران توسط قوای صدام و معامله پنهانی بر سر گروگانها، در ریاست جمهوری بنی صدر انجام گرفتند. معامله را خمینی و رهبران حزب جمهوری اسلامی انجام داده بودند. آن معامله و این جنگ به خمینی و رهبران حزب جمهوری اسلامی فرصت دادند کودتای خزنده بر ضد بنی صدر را اجرا کنند. بعد از کودتا، امریکا و انگلیس و اسرائیل و اروپا با رژیم خمینی وارد معامله های پنهانی شدند که افتضاح جهانی ایران گیت را ببار آوردند. به سخن دیگر، امرهای واقع می گویند: غرب برضد دموکراسی و دموکراتها و بسود استبدادیان عمل کرده است.

در زمینه اعمال فشار، آمریکا طبیعتا خواستار حداکثری کردن تحریم‌ها و استقبال کل جامعه بین‌المللی از آن را داشت. برای مثال، زبیگنیو برژینسکی مشاور امنیت جیمی کارتر، در دیدار ۱۶ ژانویه/ ۲۶ دی خود با نیکلاس هندرسون سفیر بریتانیا در واشینگتن بار دیگر بر اصرار آمریکا بر ضرورت افزایش و گسترش تحریم‌های رسمی و داوطلبانه تاکید کرد.

●سیاست آمیخته با تأمل لندن:

هندرسون در این دیدار اعلام کرد که لندن ضمن تایید و دنباله روی از مواضع آمریکا در ضرورت تنبیه اقتصادی ایران باید شرایط زمانی و حساسیت‌های جهان اسلام و مسایل داخلی ایران را نیز در نظر داشت. به گمان لندن، سه موضوع اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی، در پیش بودن نشست وزرای خارجه کشورهای اسلامی و همچنین انتخابات ریاست جمهوری در ایران موجب می‌شدند تا در گسترش بیشتر تحریم‌های ضدایرانی به جهان اسلام کمی تامل کرد.

در همان روز، جان گراهام سفیر بریتانیا در تهران طی گزارش محرمانه‌ای به لندن، ضمن تاکید بر همراهی سفرای کشورهای صنعتی غرب بر ضرورت تداوم و تشدید تحریم‌ها در جهت تسریع در آزادی گروگان‌ها یادآوری کرد که این تحریم‌ها نباید موجب محروم ماندن غرب از نفت ایران و یا غلطیدن ایران به دامان اتحاد شوروی شود. در اسناد تازه آزاد شده، پرونده‌های متعددی درباره قراردادهای از پیش امضا شده نظامی برای فروش تجهیزات، لوازم یدکی و ارائه خدمات نظامی به ایران وجود دارد. اغلب این قراردادها در سال‌های قبل از انقلاب و در دوره روابط بسیار حسنه تهران و لندن منعقد شده است.

* موضوع فروش سلاح به ایران:

در ماه‌های نخستین جنگ، ایران به دلیل تحریمهای اقتصادی و نظامی بین‌المللی ناشی از حادثه گروگانگیری در سفارت آمریکا به شدت از نظر تامین جنگ افزار تحت فشار بود. در رابطه با لندن، تهران خواهان دریافت لوازم یدکی و تجهیزات فنی برای جنگ افزارهای ساخت بریتانیا و همچنین دریافت تجهیزات نظامی خریداری شده بود که به دلیل اعمال تحریم‌ها از تحویلشان به ایران خودداری شده بود .مهمترین این موارد تجهیزات اضافی و لوازم یدکی تانک‌های زرهی چیفتن (Chieftain Tanks) و تانک‌های کوچک و سبک سوار زرهی اسکورپیون (Scorpion Light Tanks)و همچنین چهار ناو سفارش شده در سالهای قبل از انقلاب بود که دست کم یکی از آن‌ها (ناو خارک) توسط شرکت سازنده آماده تحویل به ایران شده بود.

به ادعای مقامات بریتانیایی، از جمله اظهارات سر جان گراهام سفیر فراخوانده شده به لندن در دیدار روز ۱۶ اکتبر/ ۲۴ مهر با سیف‌الله اهدایی کاردار سفارت ایران، ارتشبد حسن طوفانیان مسئول خریدهای بین‌المللی ارتش در حکومت پهلوی روز ششم فوریه ۱۷/۱۹۷۹ بهمن ۱۳۵۷ و تنها پنج روز قبل از پیروزی انقلاب، بیشتر قراردادهای نظامی ایران و بریتانیا را فسخ کرده بود. (۷)

توضیح ۷ – فسخ قراردادها بدون تردید به زیان ایران انجام گرفته است. زیرا اولا بخش مهمی از خریدها به ایران تحویل داده شده بودند و تحویل نشدن بقیه، تحویل شده ها را نیز بی مصرف می کرد. چنانکه تانکهای چیفتن موتورهای متناسب با وزن خود را نداشتند و قرار بر تحویل موتورهای متناسب با وزن تانکها بود. و نیز، اسناد نمی گویند بر سر پولهای پرداخت شده چه آمد؟ و نقش حکومت انگلستان در لغو قراردادها چه بوده است؟

اگرچه سیاست رسمی و اعلام شده بریتانیا در جنگ ایران و عراق، بی طرفی بود، ولی کرینگتون وزیر خارجه بریتانیا ابایی از ابراز این نکته نداشت که: «در جایی که ما مجبور به انتخاب شویم، باید جانب عراق را بگیریم ... تا زمان ارزیابی روابط خود با

در صفحه ۸

افلاس رژیم

عراق و آزاد شدن اتباع زندانی مان در ایران، ما نباید با آزادی زود هنگام ارسال جنگ افزار به ایران موافقت کنیم، حتی در مواردی که پول خرید آن‌ها قبلا پرداخت شده، از جمله ناو خارک و قطعات یدکی و تجهیزات تکمیلی تانکهای چیفتن و اسکورپیون به بهای ۱۸ میلیون پاوند است.»

توجیه مقامات بریتانیایی این بود که به دلیل قطعنامه‌های شورای امنیت و حکم دادگاه دعاوی بین المللی، امکان اعطای مجوز صادرات برای درخواستهای نظامی ایران وجود ندارد. در مقابل، مقامات ایرانی مدعی بودند که محدودیت‌ها نباید شامل تعهدات پیشین بریتانیا به ایران، از جمله تعهدات قبل از انقلاب بشود و تنها می تواند درخواست‌های جدید را در بر گیرد. بریتانیا البته یک شرط اختصاصی دیگر هم برای آغاز ارسال جنگ افزار به ایران داشت و آن آزاد کردن چهار تبعه خود بود که به دلایل مختلفی توسط جمهوری اسلامی بازداشت شده بودند. (۸)

توضیح ۸ – توجیه نا درست است. هم به این دلیل که جنگ را ایران شروع نکرده بود و عراق به ایران تجاوز کرده بود و برابر حقوق بین المللی، می باید به ایران در برابر تجاوز عراق کمک می شد نه این که به بهانه جنگ، قراردادهای منعقده در زمان شاه سابق را اجرا نکرد. اما تجاوز رژیم صدام به ایران، با حمایت انگلستان و امریکا و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، بخصوص عربستان و کویت، انجام گرفته بود. پس، به جای عمل به قراردادهای بین المللی، از رژیم صدام در تجاوزش به ایران، حمایت کردند و به آن رژیم اسلحه دادند. البته بعد از این که استبداد خمینی برقرار شد، ادامه یافتن جنگ در سود غرب شد و به هر دو طرف اسلحه فروختند.

● ماجرای ناو خارک:

در این میان، بی گمان ماجرای حیرت بار ناو خارک و بازی سیاسی و حقوقی که بر سر تحویل آن به ایران رخ داد، یکی از فرازهای عبرت آموز تاریخ روابط ایران و بریتانیا است. ناو خارک یکی از چهار کشتی جنگی بود که شرکت کشتی سازی نظامی سوآن هانتر (Swan Hunter) سفارش ساخت آنرا در سالهای قبل از انقلاب از ایران گرفته و بهای یکی از آنها را نیز دریافت کرده بود. در آستانه انقلاب، این پروژه یکی از مواردی بود که به طرز مشکوک و نامعلومی توسط ارتشبد طوفانیان ملغی شد و از چهار ناو، در ابتدا دو مورد و نهایتا تنها یک مورد، آن هم به دلیل پرداخت پول اصلی، در دستور کار خرید ایران باقی ماند.

برخی از مشخصات کلی ناو خارک از این قرار بود: وزن :۲۰۳۰۰ تن، طول: ۶۸۰ فوت، سرعت: ۲۱/۵ گره دریایی، قیمت پایه اولیه و بدون تجهیزات اضافی: بیست میلیون پاوند، قابل جا دادن دو کشتی در جلو و یک کشتی در عقب به صورت هم‌زمان، تعداد پیش بینی شده افراد: یک ناخدا، هفت افسر ارشد، ۲۱ افسر و ۱۸۷ ناوی. این ناو همچنین دارای باند فرود سه بالگرد را داشت. البته نهایتا قیمت این ناو در انتها باهزینه‌های جانبی و خسارت‌های پیش بینی نشده به دو برابر افزایش یافت.

در سفر سرهنگ جهانگیر کامکار معاون وزیر دفاع ایران در ابتدای سال ۱۹۸۰ به لندن، برای حل و فصل قراردادهای معوقه نظامی دو کشور، او درخواست لندن برای به تعویق انداختن دریافت ناو خارک تا پایان ماه مارس را پذیرفت. این درخواست تعویق در واقع سیاست دفع الوقت لندن به امید یافتن راه حلی برای یک مشکل اساسی بود. بریتانیا در حالی قرارداد فروش ناو خارک را با ایران قطعی کرد و باقی مخارج آن را دریافت کرد که مطمئن بود در شرایط کنونی و با حل نشدن مساله گروگان گیری، بدون آزردن دولت آمریکا، قادر به انتقال قطعی آن به ایران نبود.

بریتانیا همچنین امیدوار بود که به هر دلیلی ایران قادر به پرداخت قسط نهایی خرید ناو نشود، ولی سرهنگ کامکار موفق شد تا آخرین قسط ده میلیون پاوندی را روز ۱۱ آوریل/ ۲۲ فروردین به شرکت سوآن هانتر منتقل کند تا این بهانه نیز از دست لندن برای خودداری از تحویل ناو گرفته شود. در آن هنگام مقامات نظامی بریتانیا نمی‌خواستند به ایران بگویند که قادر به صدور مجوز صادرات به این کشتی نیستند. چون اگر چنین می کردند، آن هم برای یک ناو که پولش سال‌ها قبل پرداخته شده و آماده‌سازی آن نیز با تاخیر فراوان توام بود. ایران قبل از پذیرش این استمهال تهدید کرده بود که در صورت عدم صدور مجوز صادرات، از دولت بریتانیا هفته‌ای هفتاد هزار پاوند تقاضای غرامت خواهد کرد.

از این رو با مشورت با کارشناسان حقوقی، با حدود یک ماه تاخیر اضافی در ۲۵ آوریل/ ۵اردیبهشت، ناو خارک در سواحل نیوکاسل در شمال شرق انگلستان تحویل ناخدا و ۱۵۰ خدمه ایرانی که از ایران برای دریافت آن آمده بودند شد. حتی یک تیم فیلم برداری ایرانی در محل توقف ناو حاضر شده بودند تا از مراسم به آب انداختن و حرکت آن به سوی ایران گزارش خبری تهیه کنند. ولی در کمال شگفتی برای ایرانیان، ولی بر اساس یک سناریو و یک نقشه دقیقا از پیش برنامه ریزی شده، اعلام شد که صدور مجوز رسمی خروج برای این ناو به دلیل تحریم‌های بین‌المللی ناشی از گروگان گیری ممکن نیست و کمپانی فروشنده تنها ناو را تحویل داده و هیچ تعهدی در قبال صدور اجازه خروج آن از آبهای بریتانیا را ندارد.

بهانه موضوع تحریم ناشی از گروگان گیری برای عدم تحویل خارک به ایران، در شرایطی مطرح شده بود که بر اساس نامه محرمانه و شخصی میرز به گراهام در تاریخ سوم مارس ۱۹۸۰/ ۱۲اسفند ۱۳۵۸ (۵۳ روز قبل از تحویل ظاهری ناو به ایران)، از ابتدا تصمیم بر این بود که کل پول باقی مانده ناو و تسویه حساب کامل صورت گیرد و پس از تحویل آن به ایران از خروجش جلوگیری شود. میرز در نامه خود به سفیر کشورش در تهران از این پروژه به عنوان «بازی» یاد کرده و نگران یافتن ارتباط تاخیرهای اولیه، دریافت کل پول، تحویل صوری ناو و عدم صدور اجازه خروج آن توسط ایرانی‌ها و پی بردن آنها به «چنین بازی» بود.

اسناد تازه آزاد شده در پرونده‌های وزارت دفاع و وزارت خارجه بریتانیا کاملا آشکار می‌سازد که این تحویل ظاهری اولیه کاملا با هماهنگی و با آگاهی به این که ناو پس از تحویل قادر به خروج نبوده و در جهت پیش گیری از شکایت محتمل ایران از کمپانی کشتی سازی و افتادن هزینه‌های سنگین نگهداری آن بر عهده ایران صورت گرفته شده بود. دیگر اسناد این مجموعه حاکی از آن است که دولت بریتانیا در ابتدا از کمپانی سوان هانتر خواست تا تحویل ناو خارک به ایران را باز هم به تأخیر بیاندازد، ولی وقتی این کمپانی نسبت به عواقب مالی و حقوقی تاخیر بیشتر هشدار داد و اعلام کرد که خسارتهای ناشی از آن را برعهده نخواهد گرفت، استفاده از حربه عدم صدور مجوز صادرات در دستور کار قرار گرفت.

بر اساس گزارش محرمانه میرز به تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰/ ۳ بهمن ۱۳۵۸، دولت تاچر از دسامبر ۱۹۷۹ تصمیم گرفته بود تا «با در خدمت گرفتن تاکتیکهای تأخیری « انتقال ناو خارک به ایران را تا زمانی که ماجرای گروگانگیری ادامه دارد به تاخیر بیاندازند. همچنین بر اساس گزارش محرمانه ۹ مه/ ۱۹ اردیبهشت گردش کار کمیسیونی که در وزارت کشور بریتانیا به همین منظور تشکیل شده بود، قبل از تحویل ناو خارک به خدمه ایرانی، که اساسا برای آوردن آن از ایران به بریتانیا سفر کرده بودند، به صاحبان یدک کشهای محلی نیز دستور داده شده بود که از هر گونه کمک برای آماده سازی خارک برای خروج از آبهای بریتانیا خودداری کنند.

همچنین به کمپانی‌های نفتی و عوامل محلی آن‌ها نیز هشدار داده شده بود که اکیدا از ارایه سوخت به این ناو خودداری کنند. پلیس و نیروهای گمرک نیز کاملا به حالت آماده باش درآمده و مراقب هر گونه تحرکی از سوی خدمه ایرانی برای راه‌اندازی ناو بودند. بر اساس سند محرمانه وزارت دفاع بریتانیا و همچنین نامه رسمی سفارت ایران در لندن، انجام این برنامه پیچیده از سوی مقامات بریتانیایی و بلاتکلیفی موضوع موجب شد که به دستور ناخدا اشتری، فرمانده اعزامی ناو خارک و پس از ارسال نامه‌ای به وزارت دفاع بریتانیا و رفع مسئولیت از تیم سرگردان ایرانی، بیشتر خدمه ایرانی، در نیمه سپتامبر ناو را بدون مراقب ترک کرده و به ایران برگردند.

این ماجرای پیچیده موجب شده که امروزه در بسیاری از منابع مطالعاتی تاریخ دریانوردی و علوم دریایی، روز ۲۵ آوریل ۱۹۸۰ به عنوان زمان تحویل رسمی ناو خارک به نیروی دریایی ایران ثبت شود که از نظر تجاری و مالکیت و بر روی کاغذ درست است، ولی در عالم واقع این انتقال مالکیت هرگز در آن زمان اجرایی نشد. اسناد موجود البته به دلیل محدود بودن به سال ۱۹۸۰ اطلاعی از زمان نهایی آزادسازی ناو خارک و اجازه خروجش به سوی ایران نمی‌دهد، ولی بر اساس منابع دیگر و به خصوص گزارش چند شاهد عینی در وزارت خارجه و وزارت دفاع بریتانیا، با وجود خاتمه ماجرای گروگانگیری در ژانویه ۱۹۸۱، باز هم بریتانیا از صدور اجازه خروج این ناو خودداری و این بار موانع بین‌المللی ناشی از تحریم‌های حاصل از جنگ ایران و عراق را بهانه این کار کرد. نهایتا با فشارهای حقوقی ایران و گذشت زمان، در سال ۱۹۸۵ و با سپری شدن بیش از پنج سال از پایان ساخت و تحویل اسمی ناو خارک، و در شرایطی که دیگر به سختی می‌شد نام یک ناو تازه ساز را به آن داد، این ناو بدون تجهیزات اضافی (از قبیل توپ‌ها و دیگر ادوات دفاعی آن که در قرارداد اصلی موجود بود و پولش هم سالها قبل کاملا دریافت شده بود) تحویل ایران شد. (۹)

توضیح ۹ – همانطورکه اسناد حکایت می کنند، کار حکومت تاچر، یک کلاه برداری و فریب بوده است. این حکومت از آن باک نداشته است که به ایران زیان مالی و نظامی وارد کند، اما برای آنکه شرکت انگلیسی تحت تعقیب قرار نگیرد و مجبور از پرداخت غرامت به ایران نشود، از راه فریب، ناور را تحویل داده اما مانع از خروج آن از بندر شده است. توجیهی که برای تحویل ناو در سال ۱۹۸۵ می سازد، خواندن دارد: اجازه داده است ناو بدون تجهیزات تحویل داده شده، به سوی آبهای ایران برود! و چنین دولتهائی دم از حقوق بین المللی و حقوق انسان و حمله نظامی «انسان دوستانه» می زنند. اشمئزاز آور نیست؟

● نشست ناپل:

وزارت خارجه آمریکا در یک گزارش مشروح توجیهی به تاریخ هشتم آوریل/ ۱۹ فروردین موارد پیشنهادی آمریکا به کشورهای دوست برای تحریم بیشتر علیه ایران را این گونه اعلام کرد: تحریم صادرات کلیه کالاها، به استثنای غذا، دارو و تجهیزات پزشکی، تردد کالاهای کشتی‌های تجاری به ایران، خودداری از صدور اعتبارات تجاری جدید و دیگر نقل و انتقالات مالی و خودداری از امضای قراردادهای ارایه خدمات به پروژه‌های صنعتی ایران.

طی روزهای ۱۷ و ۱۸ مه ۱۹۸۰/ ۲۷ و ۲۸ آبان ۱۳۵۹، وزرای خارجه کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا در شهر ناپل ایتالیا گرد هم آمدند تا درباره موضوعات مختلفی از جمله تعیین سیاست‌هایی واحد در جهت تحریم ایران، مطابق با مصوبات شورای امنیت و فشارهای آمریکا به کشورهای دوست برای اعمال تحریم‌های اضافی و داوطلبانه تعیین تکلیف کنند.

بر اساس گزارش محرمانه ای که توسط وزارت خارجه بریتانیا از این نشست تهیه شده، در موضوع ایران در قطعنامه پایانی این نشست تاکید شده بود که «تنها دلیل تصویب این موارد [تحریم‌ها] صرفا در جهت آزادی گروگان‌ها بوده و خدشه‌ای به احترام به استقلال ایران و حق مردم ایران برای تعیین سرنوشت آینده خود وارد نمی کند».

مهمترین موارد تصویب شده علیه ایران در نشست ناپل عبارت بود از: کاهش اعضای هیأت‌های دیپلماتیک اروپایی در ایران، کاهش تعداد دیپلماتهای ایرانی در کشورهای اروپایی، برقراری مقررات روادید برای اتباع ایرانی در جهت سفر به کشورهای اروپایی و توقف صدور مجوز صادرات تجهیزات نظامی به ایران.

با آن که نشست ناپل برای برون رفت از چو ناشی از تبعات شکست عملیات نظامی آمریکا در ایران و همگامی بیشتر کشورهای اروپایی با آمریکا در جهت تشدید تحریم‌ها علیه ایران تشکیل شد، نتیجه‌ای معکوس به بار آورد. دولت آمریکا رسما و صریحا در واکنشی گلایه‌آمیز به ملایم بودن مصوبات این نشست علیه ایران اعتراض کرد.

عصر روز ۲۱ مه/ ۲۱ اردیبهشت، ادموند ماسکی وزیر خارجه جدید آمریکا در تماسی تلفنی با پیتر کرینگتون همتای بریتانیایی خود مراتب «ناخشنودی شدید رئیس جمهوری» [جیمی کارتر] در مورد «رفتار بریتانیا درباره تحریم‌ها» را به کرینگتون ابلاغ کرد.

برخلاف دولتهای اروپایی، دولت آمریکا نشست ناپل را گامی به عقب در سیاست اعمال فشار به ایران ارزیابی کرده بود. ماسکی به ویژه از بروز اعتراضات در پارلمان بریتانیا علیه تصمیمات نشست ناپل ناراحت بود.

کرینگتون در پاسخ ماسکی اعلام کرد: «دولت بریتانیا تا جایی که توانسته از آمریکا حمایت کرده است و او با همین روحیه در نشست ناپل شرکت کرده بود.» ولی پارلمان مصوبات ناپل را به طور کامل تصویب نکرد و بر نارضایتی آمریکا افزود. یکی دیگر از دلگیریهای واشینگتن از لندن صدور اجازه تاسیس و فعالیت به شرکت کالا (کالا لیمیتد) وابسته به وزارت نفت ایران بود. شرکت کالا مسئولیت خریدهای مختلف لوازم و تجهیزات مورد نیاز صنایع نفت ایران را به عهده داشت. به عقیده آمریکا، از آن جایی که شرکت کالا یک کمپانی ثبت شده در بریتانیا است باید مقررات تحریم‌های بین‌المللی مورد تایید لندن را اجرا کرده و به ایران کالای مربوط به صنایع نفت ارسال نکند. دولت بریتانیا در مقابل اعلام کرد که شرکت کالا برای شخص ثالثی فعالیت نمی کند و در حکم نمایندگی و مامور خرید وزارت نفت ایران در لندن عمل می کند.

با توجه به ماهیت تاسیس و نحوه ساز و کار فعالیت شرکت کالا باید گفت که در مجموع، اعتراض مقامات آمریکایی به جا بود. شرکت کالا آگاهانه و برای تامین نیازهای صنایع نفت ایران، به عنوان جایگزین شرکتهای خارجی که قبلا به ایران سرویس می‌دادند تاسیس شده بود. این شرکت با چشم پوشی سودجویانه بریتانیا برای فروش کالاهای شرکتهای آن کشور و در جهت دور زدن تحریم‌های آمریکا تاسیس شده و فعالیت می کرد.

در یک گزارش تحلیلی و توجیهی به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۰/ ۸ آذر ۱۳۵۹، برآوردی از دارایی‌های مسدود شده ایران در جهان ارایه شده است. بر این اساس، نقدینه‌های مسدود شده ملی ایران در آمریکا بین ۸ تا ۱۴ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد. آمار رسمی وزارت خزانه داری آمریکا دارایی نقدی ایران در آمریکا را بیش از هشت میلیارد دلار برآورد کرد. این میزان شامل یک میلیارد و دویست میلیون دلار پس انداز ثابت، معادل ۶۰۰ میلیون دلار طلا در صندوق ذخیره ملی آمریکا، ۴۰۰ میلیون دلار ذخیره در خزانه داری برای تضمین خریدهای نظامی، بیش از یک میلیارد دلار ذخیره در بانک‌های خصوصی، ۵۰۰ میلیون دلار در شرکت‌های خصوصی و چهار میلیارد و چهارصد میلیون دلار در شعب خارجی بانک‌های آمریکایی و کلا به میزان هشت میلیارد و صد میلیون دلار بود. طبیعی بود که در شرایطی که آمار کاملا دقیقی از دارایی‌های نقدی ایران در آمریکا وجود نداشت، ایران سعی داشت این میزان را تا حد ممکن بالا و آمریکا نیز سعی می کرد آن را تا حد ممکن پائین ارزیابی کند. با این همه، گری هوفبایر (Gary Hufbauer) مقام ارشد پیشین وزارت خزانه داری و استاد کنونی دانشگاه جورج تاون رقم ۱۳ میلیارد را برای نقدینه‌های موجود ایران در آمریکا اعلام کرد که به تخمین ایران نزدیک‌تر بود. (۱۰)

توضیح ۱۰ – همانطور که در توضیح پیشین خاطر نشان شد، ۱۳ میلیارد، سپرده های جدید بود که امریکا توقیف کرد. غیر از این، ایران در امریکا سپرده و دارائی داشت که ایران آن را حدود ۹ تا ۱۲ میلیارد دلار برآورد می کرد. علت اختلاف بزرگ این بود که هنوز کار لازم بود تا رقم دقیق دارائی های ایران در امریکا معلوم شود. وزارت دارائی و وزارت جنگ و بانک مرکزی ایران دوران شاه، از رهگذر شدت و وسعت فساد، حساب و کتاب سرراست، نداشتند.

منابع نفت، ته می کشند – بهره برداری ناقص و زیان بزرگ آن:

سیر نزولی تولید نفت آغاز شده است و از این پس جهان، بطور روز افزون، باکاهش عرضه روبرو است و...:

***گزارش HSBC حاکی از آنست که از عمر ذخایر نفت ۴۹ سال باقی مانده است:**

◀ در ۵ آوریل ۲۰۱۱، رویتر گزارشی دارای این نکات انتشار داده است:

● تولید حوزه های نفتی سیر سعودی خود را طی کرده و سیر نزولی تولید نفت آغاز شده است.

● Hong Kong & Shanghai Banking Corporation براینست که از ذخایر نفت به اندازه مصرف ۴۹ سال باقی است. همانند بسیاری از کارشناسان، بانک بالا رفتن قیمت نفت را مغتنم می شمارد برای اعلان خطر در باره روبرو شدن جهان با کمیاب شدن نفت.

به همان اندازه که بهای نفت بالا می رود و به قیمت آن در سال ۲۰۰۸ نزدیک می شود، مطالعات در باره کمیاب شدن نفت، بیشتر می شوند. آخرین آنها را بانک هنگ کنگ و شانگهای کورپریشن، در پایان ماه مارس منتشر کرد. بانک انگلیسی که وضعیت را از حالا تا سال ۲۰۵۰، بررسی کرده، بر اینست که حتی اگر تقاضا افزایش نیابد، ذخایر نفتی تنها کفاف ۴۹ سال مصرف می دهند. بسیاری از حوزه های نفتی هم اینک سیر سعودی تولید را به پایان برده و سیر نزولی آن را آغاز کرده اند. کارن وارد که تهیه کننده این گزارش است، تابلوئی سخت مأیوس کننده تهیه کرده است: در سال ۲۰۵۰، تقاضای جهانی نفت به ۱۱۰ تا

در صفحه ۹

افلاس رژیم

۱۹۰ میلیون بشکه نفت در روز خواهد رسید تا مصرف یک میلیارد خود را تأمین کند. در حقیقت، به تدریج که سطح درآمد در کشورهائی تازه رشد یافته بیشتر می شود، شمار خودرو ها نیز بیشتر می شود.

مصرف بیشتر نفت میزان گاز کربنی را که هوا متصاعد می شود، ۳.۵ برابر میزان تولید و متصاعد کردن گاز کربنیکی می گردد، که بیشتر از آن، بخاطر بالا بردن حرارت زمین، سلامت انسان را به خطر می اندازد.

● امریکا نگران سال ۲۰۱۲ است: بدین سان بانکها به گروههای اکولوژیک می پیوندند که سالها است این پیش بینی را بعمل می آورند. در سال ۲۰۱۲، قیمت فرآورده های نفت شروع به بالا رفتن می کنند. بطور عمده، در امریکا این قیمتها بالا خواهند رفت. در سال ۲۰۱۰، در همان حال که قیمت نفت بالا می رفت، در ماه مارس، گلن اسوینتام، کارشناس بازار نفت در گروه اقتصادی پرزیدنت اوباما، از کاهش قیمتها در سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ سخن می گفت. دیرتر، در ماه نوامبر ۲۰۱۰، وزارت دفاع امریکا نگرانی خود را از کمبود جدی نفت در سال ۲۰۱۲ اظهار کرد. در پایان سال، ایران، دومین تولید کننده نفت، نگرانی را بیشتر کرد وقتی گفت: بازار بین المللی نفت به بحرانی ناشی از تولید نا مطمئن نفت، دارد نزدیک می شود.

در آغاز سال جاری، انتشار گزارشها توسط ویکیلیکس بحث را داغ تر کرد. در این گزارشها، فاش می شود که عربستان سعودی، نخستین تولید کننده نفت در جهان، دیگر توانائی افزودن بر میزان تولید نفت را ندارد. بنابر این گزارشها، سداد الحسینی، مدیر پیشین کاوش و استخراج نفت شرکت دولتی آرامکو به دیپلماتهای امریکائی توضیح داده است دیگر ذخایر قابل بهره برداری کافی، برای این که از پس میزان افزایش تقاضای دنیا برآید را ندارد. این اطلاع افزوده شد بر اعلان دولت سعودی. در این اعلان، دولت سعودی گفته است: منابع دست نخورده مورد بهره برداری قرار نمی گیرند زیرا می خواهیم برای نسلهای آینده بمانند.

● وضعیت سخت است: در حالی آژانس بین المللی انرژی اتمی سخن از آن می کند که در سال ۲۰۳۵، تقاضای روزانه نفت، ۹۹ میلیون بشکه خواهد شد، سداد الحسینی تأکید می کند که آرامکو نمی تواند بیشتر از ۱۲ میلیون بشکه در روز، نفت تولید کند.

● بانک HSBC خاطر نشان می کند: تأمین امنیت انرژتیک، ذهن دولتها را در سالهای آینده، به خود مشغول خواهد کرد. از حالا تا سال ۲۰۳۵، بازندگان بزرگ، اروپا و امریکای لاتین و هند خواهند شد. علت آن فقر زیر زمینهای آنها از لحاظ نفت و گاز است. در برابر، استرالیا و روسیه و خاورمیانه درآمدهای بیشتر بدست خواهند آورد. یکچند از کشورها مواقعیت خود را بعنوان قدرت جهانی از دست خواهند داد.

● مطالعه HSBC هشدار می دهد: جهان هنوز می تواند روی به جانب گاز نهد که بمدت ۱۰۹ سال مصرف دنیا را تأمین می کند. یا به ذغال روی آورد که برای ۱۷۶ سال، مصرف دنیا را تأمین می کند. اما ذغال هم حمل و نقلش مشکل است و هم سخت آلوده کننده است.تنها راه حل بر هم افزودن کوششها در بهبود بخشیدن به کارآئی تکنولوژی انرژی قابل تجدید است. این انرژی را تا بی نهایت می توان تولید و مصرف کرد.

● گزارش بانک خاطر نشان می کند که سرمایه گذاری در تولید انرژی قابل تجدید، هنوز بسیار کم است: امریکا سالانه ۳۰ میلیارد دلار در سال، صرف تحقیق در باره بهداشت و سلامت می کند حال آنکه تنها ۵ میلیارد دلار به این انرژی اختصاص می دهد. دولتهای دیگر نیازمند به انرژی نیز، همین رفتار را دارند. بانک افزایش بهای نفت را سودمند می داند. زیرا سبب سرمایه گذاری در تولید انرژی قابل تجدید می شود. هرگاه بهای نفت ۱۵۰ دلار بگردد، دولتها ناگزیرند به سراغ انرژی جانشین بروند.

*کاتوزیان: تحریم‌ها بر صنایع نفت و گاز ایران آثار منفی داشته است و ادامه وضع موجود یعنی کاهش تولید نفت:

◀ در ۲۹ فروردین، به گزارش خبرگزاری مهر، کاتوزیان، رئیس کمیسیون انرژی مجلس، در نخستین کنگره ملی چشم انداز صنعت نفت، گفته است: در حال حاضر به طور متوسط سالانه ۳۵ تا ۴۰ هزار بشکه تولید نفت ایران کاهش می یابد.

نمایندگان مجلس با قرار دادن بودجه های مناسب قصد تامین منابع مالی لازم برای نگه داشت تولید را دارند، ضمن آنکه راهکارهای جدیدی برای تامین منابع مالی و اعتباری طرحهای صنعت نفت تعریف شده است.

تحریمهای بین المللی منجر به آثار منفی در سطح صنایع نفت و گاز ایران شده است، وی تصریح کرد: اما با وجود افزایش تحریمهای بین المللی زمینه بومی سازی تکنولوژیهای جدید در صنایع نفت و گاز ایران فراهم نشده است. در حال حاضر حساسیتها نسبت به حفظ منافع ملی در قراردادهای نفت و گاز ایران بالا بوده و این موضوع منجر شده است که تغییراتی در قراردادهای نفت و گاز ایران با سایر کشورها ایجاد شود.

وی همچنین از کاهش تزریق گاز طبیعی به مخازن نفتی ایران خبر داد و خاطر نشان کرد: کمیسیون انرژی مجلس علاقه مند به همکاری با وزارت نفت برای مشکل عدم تزریق گاز به مخازن نفتی است. در شرایط فعلی تزریق گاز طبیعی به مخازن نفتی مطابق برنامه پیش نمی رود، تاکید کرد: ادامه وضع موجود برای تزریق گاز طبیعی به مخازن نفت منجر به کاهش تولید و در نهایت صادرات نفت خام ایران خواهد شد.

*بررسی محرمانه قراردادهای نفتی و گازی در مجلس:

◀ در ۲۶ فروردین ۹۰، براساس توافق میان حکومت و مجلس، از این پس درصورت درخواست بهارستانی ها، قراردادهای نفتی و گازی به صورت محرمانه به مجلس جهت بررسی ارائه خواهند شد.

حمیدرضا کاتوزیان، رئیس کمیسیون انرژی مجلس، در حاشیه شانزدهمین نمایشگاه نفت، گاز، پالایش و پتروشیمی در پاسخ به سئوال خبرنگار خبرآنلاین از اجرای این توافق در روزهای آتی با ارائه قرارداد گازی ایران و پاکستان به کمیسیون انرژی و کمیسیون اصل ۹۰ خبرداد. قرار نیست هیچیک از جزئیات این قرارداد اعلام رسمی شود اما مردم باید به رای نمایندگان اعتماد کنند و نتیجه گیری مجلسی ها را قابل قبول بدانند.

وی در خصوص قرارداد کرسنت و توافق اخیر دولت برسر این قرارداد از حاشیه های سیاسی این قرارداد پرده برداشت و تصریح کرد: مشکل این قرارداد تنها معطوف به قیمت آن نمی شود بلکه مسایل سیاسی هم در این امر دخیل است. وی از وعده های طرف خارجی در این قرارداد گفت که قراربوده مشکلات سیاسی دوکشور در خلیج فارس را حل وفصل کند و در عین حال به مواردی دیگر چون تلاش این شرکت بر نصب پرچم امارات برفراز سکوی نفتی موجود اشاره کرد.

درآخرین نشست مسوولان دولتی و نهادهای مربوطه چون سازمان بازرسی کشور و واواک صلاح بر این دیده شده که این قرارداد معلق باقی بماند اما اگر دولت مشکلات و حاشیه های موجود این قرارداد را برطرف کرده باشد اجرای آن بسیار به نفع خواهد بود.

انقلاب اسلامی: رژیمی که از راه رانت خواری و ویرانگری بر پا است جز بذر مرگ نمی پاشد:

خامنه ای و قتل حریری؟ و دستگیری و شکنجه و اعدام توسط مأموران خامنه ای

◀ در ۱۴ فروردین ۹۰، به گزارش هرانا، کارگر اخراجی دو شرکت ساختمان نصب و فراب جهت بازگشت بکار در مقابل درب پالایشگاه آبادان (گیت ۱۹) تجمع کردند.

◀ در ۱۷ فروردین ۹۰، به گزارش مجذوبان نور، احسان اله حیدری وکیل پایه یک دادگستری و عضو تمام وقت و رسمی هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد به دستور واواک، به دلیل درویش بودن و وکالت از درویش گنابادی درمراجع قضائی، اخراج شد.

◀ بنا بر اطلاع در ۱۷ فروردین ۹۰، جلسه دادگاه فرهاد باغبانی و مهندس رضا کرمانی به اتهام عضویت در حزب پان ایرانیست و تبلیغ علیه نظام در ۱۵ فروردین ماه جاری در شعبه ۴ دادگاه انقلاب اهواز برگزار شد.

◀ در ۱۸ فروردین ۹۰، به گزارش موکریان، سه نفر از زندانیان عادی در محوطهٔ زندان مرکزی شهر ارومیه به دستور مراجع قضایی به دار آویخته شدند.

◀ در ۱۹ فروردین ۹۰، به گزارش جرس، حکم محکومیت جواد وفایی بصیر فعال سیاسی و دبیر تشکیلات حزب جامعه مدنی ابلاغ شد. محکومیت وی سه سال زندان و هفتاد و پنج ضربه شلاق توسط قاضی قادری نسب ریاست شعبه دوم دادگاه انقلاب همدان در ۱۸ اسفند ۸۹، صادر و در ۱۴ سال جاری به وی ابلاغ شد.

◀ در ۲۰ فروردین ۹۰، به گزارش ایلنا: در اعتراض به عدم اجرای مصوبه دولت مبنی بر انعقاد قرارداد مستقیم با کارگران، حدود ۱۵۰۰ نفر از شاغلین بخش های مختلف مجتمع پتروشیمی بندر امام، در مقابل ساختمان مرکزی این مجتمع تجمع نمودند.

◀ در ۲۱ فروردین ۹۰، به گزارش موکریان: سه زندانی به نام های ایرج محمدی، احمد پولاد خانی و محمدامین آگوشی هرکدام به تحمل ۱۰ سال حبس در زندان زاهدان محکوم شدند.

◀ در ۲۱ فروردین ۹۰، به گزارش هرانا، لاله حسن‌پور، فعال حقوق بشر و وبلاگ نویس از سوی شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر تهران، به پنج سال حبس قطعی محکوم شد و متعاقب آن جهت اجرای حکم احضار شد.

◀ در ۲۱ فروردین ۹۰، بنا بر گزارش دریافتی، اعتصاب و تحصن در پتروشیمی بندر امام از شنبه تا امروز همچنان ادامه دارد. از روز قبل واحدهای تولیدی بی دی اس آر - ال دی و سی آ به حالت خاموش رسیده اند. حدود ۲۰۰۰ نفر داخل محوطه روبروی دفتر مرکزی تجمع کرده اند و منتظر جواب در مورد خواسته هایشان هستند. عمده خواسته آنان وضعیت استخدام و تبدیل وضعیت آن از حالت پیمانکاری به قراردادی می باشد.

□ در ۲۳ فروردین ۹۰، به گزارش جرس، بدنبال اعلام اعتصاب غذا از سوی فخرالسادات محتشمی و حمایت زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر، اعتصاب غذای آن در اعتراض به وضعیت نامناسب خود وارد سومین روز خود شد. در میان اعتصاب کنندگان زندان رجایی شهر نام زندانیان سیاسی قدیمی مانند بهروز جاوید تهرانی و منصور اسانلو و حشمت الله طبر زدی به چشم می خورد، همچنین مجید توکلی، فعال دانشجویی و کیوان صمیمی، روزنامه نگار دو زندانی سیاسی هستند که سال گذشته در اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان اوین که با نام اعتصاب غذای ۱۵ زندانی سیاسی معروف شد شرکت داشته اند.

□ در ۲۴ فروردین ۹۰، به گزارش هرانا، روز دوشنبه جسد یک زندانی به نام جواد عسگری که به اتهام مالی (عدم پرداخت مهریه) در زندان بسر می‌برد در شرایط وخیمی به بهداری این زندان منتقل شد. بر اساس گفته نگهبانان بند یک این زندانی که جهت تنبیه به انفرادی بند یک منتقل شده بود، هفته های متمادی با دست بند و به صورت قپانی در این بند رها شده بود.

پزشکان مستقر در بهداری اوین علت مرگ این زندانی را شکنجه های طاقت فرسا ذکر کرده اند، به دلیل نفوذ دست بند در «استخوان پا» پزشکان مجبور به شکستن پای وی شدند.

◀ در ۲۴ فروردین ۹۰، به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور، ماموران واواک ۸ نفر از درویش طریقت نعمت‌اللهی گنابادی در شهرستان‌های بیدخت، قوچان و گناباد را همزمان بازداشت کرده اند.

◀ در ۲۴ فروردین ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، فواد سجودی فریمانی، دانشجوی دانشگاه امیرکبیر از سوی شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ۸ سال حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در ۲۴ فروردین ۹۰، به گزارش هرانا، سید جواد معصومی کوچصفهانی از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به هفت سال حبس تعزیری محکوم شد. نامبرده به اتهام تبلیغ و تبانی به دو سال حبس تعزیری و هم چنین به اتهام توهین به مقدسات به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده است.

◀ در ۲۵ فروردین ۹۰، به گزارش بی بی سی، سازمان ملل متحد تایید کرده است که در حمله نیروهای عراقی به اردوگاه اشرف در روز جمعه ۸ آوریل، ۳۴ نفر کشته شده اند.

◀ در ۲۵ فروردین ۹۰، به گزارش ایران بریفینگ، پس از آنکه در ماه فوریه سالجاری میلادی دادستان پرونده ترور رفیق حریری در دادگاه بین المللی سازمان ملل کیفرخواست اولیه را تنظیم و به دادگاه ارائه نموده است، اکنون از سوی منابع آگاه در دادگاه مشخص شده است که نام چهارده ایرانی به عنوان متهمان درجه دو و سه این پرونده در کیفرخواست موجود می باشد.

در میان این نامها به غیر ازنام علی خامنه ای و فرماندهان وقت کل سپاه پاسداران ونیروی قدس می توان به وزیر وقت امورخارجه ایران و همچنین سفیر ایران در لبنان و چند کارمند سفارتخانه های ایران درلبنان و سوریه اشاره کرد. همچنین نام دو ایرانی نیز که از تجار و سرمایه گذاران در عرصه غلات می باشند نیز در این پرونده وجود دارد که از طریق محموله های تجاری مواد منفجره و همچنین خودرویی را ازکشوری در آسیای شرقی به همین منظور به لبنان فرستاده اند.

گفتنی است یک مقام آگاه در دادگاه لاهه که نخواست نامش فاش شود به خبرنگار ایران بریفینگ اظهار داشت از چند ماه پیش ایران و یک کشور اروپایی در صدد گفتگو و رایزنی هستند تا نام دست کم رهبر و فرماندهان ارشد نظامی ایرانی از میان متهمان این دادگاه حذف شود.

برپایه همین خبر علی خامنه ای و فرماندهان کل و نیروی قدس سپاه به عنوان آمرین این ترورمتهم می باشند که پشتیبانی و تدارکات این ترور را برعهده داشته اند و ۱۸ عضو حزب الله لبنان به عنوان مجریان و سه افسر پلیس لبنان به عنوان عامل شناخته شده اند.

رفیق حریری نخست وزیر لبنان در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ میلادی بر اثر انفجار یک خودروی بمبگذاری شده بر سر راه کاروان موتوری‌اش در بیروت به قتل رسید.

□ در ۲۶ فروردین ۹۰، بگزارش رادیو اروپای آزاد، بزرگترین اتحادیه کارگری بریتانیا، «یونایت» روز پنجشنبه ۱۴ آوریل اعلام کرد که منصور اسانلو، رئیس زندانی هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، را به عضویت افتخاری خود برگزیده است. اتحادیه صنفی اعلام کرد که به مبارزه خود برای آزادی منصور اسانلو ادامه خواهد داد.

◀ در ۲۶ فروردین ۹۰، بگزارش هرانا، حکم قصاص مرد جوانی به نام شاهین معروف به "خلیل عقاب" که در شهریورماه سال گذشته و در جریان یک درگیری در ملارد، فردی به نام حامد را با ضربات قمه به قتل رسانده بود، در شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور تأیید شد.

◀ در ۲۶ فروردین ۹۰، وبسایت محمد نوری زاد با انتشار یادداشتی کوتاه از نگرانی خانواده او نسبت به وضعیت نوری زاد با توجه به عدم تماس او طی این مدت خبر داده است. محمد نوری زاد چندی پیش نیز با انتشار دونامه خبر از اعتصاب غذای مجدد خود داده بود.

◀ در ۲۶ فروردین ۹۰، بگزارش سایت کلمه، پس از ۴ روز بی خبری از محمد جواد نوروزی دانشجو که از فعالین ستاد میر حسین موسوی درجریان انتخابات بود، با خانواده وی تماس گرفته شده و گفته شده که نامبرده در پلاک ۱۰۰ بازداشتگاه واواک در شیراز زندانی است اما از دلیل بازداشت وی سخنی به میان نیامده است.

◀ در ۲۶ فروردین ۹۰، به گزارش رادیو کوچه، مائده قادری، از وکلای بازداشتی مشهد که از اعضای کانون وکلای تهران می باشد، در پی عدم پاسخ‌گویی مراجع قضایی نسبت به علت دستگیری وی و نسبت دادن اتهامات، دست به اعتصاب غذا زده است.

◀ در ۲۶ فروردین ۹۰، به گزارش آژانس خبری موکریان،علی افشاری، شهروند بازداشتی مهابادی به زندان مرکزی ارومیه، منتقل شد ه است.

◀ در ۲۶ فروردین ۹۰، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، دادگاه کرج قصد دارد وبلاگ نویس زندانی محمدرضا پور شجری (سیامک مهر) را به حکم ضد بشری اعدام محکوم کند. وبلاگ نویس زندانی محمدرضا پورشجری قرار است اول تیرماه با اتهامات سنگین که به وی نسبت داده شده است در شعبهٔ ۱۰۹ دادگاه کرج مورد محاکمه قرار گیرد. پیش از این دادستان کرج، بازپرس دادگاه انقلاب کرج و بازجوی واواک به خانواده وی گفته اند که او را به اعدام محکوم خواهند کرد.

◀ در ۲۷ فروردین ۹۰، بگزارش آژانس خبری موکریان، سه شهروند اهل سلماس به نام های وحید جمالی فرزند یاور به دو سال حبس و نعمت جلی باقو و پوران جوادی هر کدام به چهار سال از طرف دادگاه انقلاب به زندان محکوم شدند. اتهام این شهروندان توسط مقامات قضایی همکاری با یکی از احزاب مخالف ذکر شده است.

◀ در ۲۷ فروردین ۹۰، به گزارش هرانا، بهزاد ذبیحی ماهفروزکی شهروند بهایی ساکن ساری که در روز یکشنبه ۲۱ فروردین ماه پس از احضار به واواک، بازداشت شده بود ،در ۲۴ فروردین از بازداشتگاه ساری به زندان تنکابن منتقل گردید.

در صفحه۱۶

«اسلام سیاسی» و رحمانیت

در نقطه ای نه چندان دور از مرزهای کشور، مرکزیت سازمان مجاهدین تصمیم میگیرد به یکرشته عملیات نظامی دست بزند. تعداد بیشماری از اعضای خویش را بسیج مینماید، عملیات «فروغ جاودان» شروع میشود. پس از کشته و زخمی و دستگیر شدن بسیاری از اعضای مجاهدین در این عملیات، نظام جمهوری اسلامی بر اوضاع مسلط میشود و تهدید را پشت سر میگذارد.
در تهران، صدها کیلومتر دورتر از صحنه عملیات نظامی، آیت الله خمینی، مرجع دینی شیعه، «آقا»ی بسیاری از روحانیون حکومتی و غیر حکومتی، « اصولگرا» یا « اصلاح طلب»، ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی طی نامه ای برای مقامات عالیرتبه قضائی حکم صادر میکند که «... کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و میکنند محارب و محکوم به اعدام میباشند ...» ماشین کشتار انسانهای دربند براه میافتد.
درهای سلول های زندانیان سیاسی باز میشوند، تک تک زندانیان مجاهد و سپس غیر مجاهد را که در حال سپری کردن دوره محکومیت خویش میباشند، فرا میخوانند، از آنها سوالاتی میشود تا ثابت شود که بر« سر موضع نفاق خود پافشاری» میکنند یا نه! دخترک را نیز فرا میخوانند، او که کمترین اطلاعی از عملیات «فروغ جاودان» ندارد و کوچکترین نقشی در آن ایفا ننموده است، مورد سوال قرار میگیرد. دخترک در دلش استدلال میکند که: خوب مرا بخاطر اعلامیه هائی که در اختیار داشته ام به زندان محکوم کرده اند، فرضا که کار خلافی کرده ام، هزینه آنرا نیز پرداخته ام! او سپس با کمال شجاعت که در خور ستایش است بر روی عقاید خود پافشاری میکند. هیئتی که مسئول بررسی مجدد «پرونده» این دخترک است، با اکثریت آرا به اعدام او رای میدهد.
«مردی»، شب هنگام، پس ازاجرای صیغه، صیغه ای یکطرفه، صیغه ای که در آن نه نشانی از رضایت پدر و یا ولی دختر است و نه نشانی از توافق خود دخترک، با آن دختر بخت برگشته محرم میشود!! با کلاه شرعی صیغه، پاسی ازشب گذشته، «مرد» دخترک را از خواب بیدار میکند، و با اصرار و تهدید او را به محلی دیگر میبرد تا در آنجا بخوابد. دخترک نمیداند چه بر سرش میاید. دوباره میخوابد، «مرد» پس از لحظاتی به بستر دخترک که در خواب است می غلطد، «مرد» به حجله میرود، دخترک وحشت زده از بستر می پرد، «مرد» او را غافلگیر میکند و دقایقی پس از تجاوز به او، از حجله بیرون میاید. دخترک مات و غم زده در کنار بستر ناله و زاری میکند. صبحگاهان دخترک را که «بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده» بود به جوخه اعدام می سپارند.
عصر همان روز «مرد» به در خانه پدر و مادر آن دخترک میرود، با یک شاخه نبات و یک جلد کلام الله مجید!! «مهریه» دخترک را به والدین اش میدهد، همراه با یکرشته مدارک و آدرسی برای تحویل گرفتن جسد دختری که قرار بود در یکی دو ماه آینده از زندان آزاد شود و به خانه پدری بازگردد.
بیش از پنج هزار انسان که قبلا محاکمه و محکوم شده بودند، همگی بخاطر عقاید سیاسی و مذهبی خویش، به دلیل تعلق خاطرشان به یک سازمان سیاسی که سالیان درازی بود که هیچ رابطه ای با آن نداشتند، دوباره و بدون آنکه جرم تازه ای مرتکب شده باشند، بوسیله یک هیئت سه نفره مورد بازخواست و تفتیش عقیده قرار گرفته و با رای اکثریت آنها، و نه در دادگاهی صالح وعادلانه مبتنی بر اصول مدنیت و حقوق بشر، به مرگ محکوم میشوند.

*****

سالها پس از این واقعه دهشتناک، نماینده «اسلام رحمانی» که افتخار شاگردی آقای منتظری را نیز یدک میکشد، وقتی که صحبت از وقایع دردناک تابستان شصت و هفت میشود، از «اشتباه» آن سال یاد میکند، با افتخار از «به درک واصل شدن» مجاهدین «تروریست» سخن میراند و کشته شدن اسیران را آنچنان توجیه میکند که شنونده مات و مبهوت میماند، عرقی سرد و احساسی چندش آور سرتاسر وجود انسان را فرامیگیرد؛ شما نیز؟ «رحمانیت»! چه سالهای ننگینی، چه تابستان شرم آوری و چه سخنرانی و پاسخ وقیحانه و تهوع زائی!
رحمانیتی که وعده اش را میدهند، حتی در بوته سخن و نظر نیز تاب تحمل غیر ندارد. در حرف و نظر ابن ملجم را نباید از حقوق ابتدائی خویش محروم نمود، اما در هنگام عمل بر همسایه و هموطن و جوانان شورانگیزی که اسیر شده اند باید تازید و آنها را تار و مار نمود، به درک واصل نمود و از دم تیغ گذراند. راستی نماینده «اسلام رحمانی» ما با این سخنان تنک در حال باج دادن نیست؟ در قبال این باج دهی چه انتظاری از روسای قوم و صاحبان قدرت دارد؟

*****

اما آنچه که بیش از هر چیز دیگری قابل تامل است اینست که «اسلام سیاسی»، چه از فرقه رحمانی باشد و چه از فرقه دیگر، توان فهم و تطبیق خویش با جهان کنونی را ندارد. «اسلام سیاسی»، از هر فرقه ای که باشد، سالهای نوری با تمدن امروز بشریت فاصله دارد. «اسلام سیاسی» منزلتی برای بشر قائل نیست، برای او، انسان، بما هو الانسان، در عمل، فاقد حرمت است. انسانی که با قرائت «اسلام سیاسی» موافق نباشد، انسان نیست، که دون تر از هر حیوانی است.
«اسلام سیاسی»، هرآنچه را که موافق ریاست و تفوق خویش بداند، مباح می شمارد و کاری به ارزش های بشری، معنوی و اخلاقی ندارد. برای حفظ ریاست همه کار میتوان کرد. میتوان دیگری را آزار داد، هر روز او را به دادسرا فراخواند، ربود، بی آبرو کرد، در خانه خودش حصر نمود، همسر و فرزندانش را دربدر و بی سرپرست گذاشت، اموالش را حیف و میل و غصب نمود، اعضای خانواده اش را در خیابان ترور یا زندانی کرد، چه مرد، چه زن، چه خردسال، چه جوان، چه پیر، چه سالم، چه مریض، چه خاطی، چه بیگناه، او را میتوان دستگیر و حبس نمود، شکنجه کرد، مورد تجاوز قرار داد، محکوم به زندان کرد، بدون آنکه جرم تازه ای مرتکب شود و چندی قبل از پایان محکومیت اش، دوباره و سه باره محاکمه نمود، محکوم به اعدام کرد، شب قتل به او تجاوز نمود، صبحگاهان قبل از اعدام به او شلاق زد و ...
«اسلام سیاسی» عین توحش است، تاب تحمل غیر خود را ندارد، سربازان گمنامش، تعقیب، مراقبت و استراق سمع میکنند، از زندگی خصوصی افراد فیلم میگیرند، آدم ربائی میکنند، دگراندیشان را شکنجه و آزار میدهند، مخالفین را به قتل میرسانند، جسد آنها را در حاشیه شهر رها میکنند، طرح نابودی جمعی نویسندگان را اجرائی میکنند، رهبران سیاسی را ترور میکنند، حکم تکفیر و ارتداد صادر میکنند، در خفا و علن آدم میکشند.
«اسلام سیاسی» در حالی که دائما در مورد اخلاقیات داد سخن میدهد، و در حالیکه معلمان اخلاقش را، بیشمار، به رخ میکشد، همان معلمانی که فرزندان و خدمتکارانشان برای معافیت از پرداخت پول قبض های آب و برق و گازشان، اینروزها، همانند دیروزها، از این اداره به آن اداره در تردد و رفت و آمدند، آری «اسلام سیاسی» بوئی از اخلاق نبرده است. همه ادعاها و سخن وری هایش پوچ و توخالی اند و لحظه ای در صحنه عمل تاب نمیاورند.
مرید «اسلام سیاسی» برای دیگرانی که مانند او فکر نکنند، حق حیات قائل نیست، آنها را مستحق مرگ و واصل شدن به درک میداند، حال چه فرزندش باشد، چه پدرش، چه مادرش، چه همسرش، چه خواهرش، چه برادرش، چه همسایه اش، چه جوانی تهییج شده، چه همشهری اش و چه هموطن اش، مرید «اسلام سیاسی» فاقد عطوفت و احساس بشری است. اگر این بربریت نیست پس چیست؟
اگر به «اسلام سیاسی»، در سرتاسر سرزمین های مسلمان نظری بیافکنیم به سادگی به عملکرد خجلت آور آن آشنا میشویم. «اسلام سیاسی» اگر در راس حکومت نباشد، بهتر از آنهائی که «اسلام سیاسی» را در راس حکومت بکار میگیرند، عمل نمیکند. به عنوان مخالفت با این یا آن برنامه «امپریالیستی» یا «استعماری»، در هرجا که بتواند، بمب گذاری میکند، هموطن یا همدین خویش را به آسانی آب خوردن به خاک و خون میکشد، او را از این کشتارها باکی نیست، کافیست به وقایعی که در عراق بر سر عراقی ها و ایرانیانی که به زیارت عتبات عالیات میروند نیم نگاهی بیاندازیم.
«اسلام سیاسی»، در افغانستان نیز به هموطن خودش رحم نمیکند، احدی از تیغ او در امان نیست، نه زنان و دختران افغانی، نه کشاورزان و کارگران و کارمندان افغانی، چه پیر و چه جوان!، آنگاه که بتواند، دیگران را نیز به گروگان میگیرد، چه بسیار بی گناهانی، افغانی و غیر افغانی که ربوده شده اند، چه شاگرد و چه معلم و چه خادم مدرسه، چه کارگری که درمانگاه میسازد، چه پزشکی که مشغول درمان کودکان افغانی است به همراه مترجم اش، و چه خبرنگارانی که برای تهیه خبر به آنجا سفر کرده اند.
«اسلام سیاسی» سر میبرد، با شمشیر گردن گروگانها را میزند، از آن فیلم تهیه میکند و با افتخار در اینترنت قرار میدهد، «اسلام سیاسی» در فلسطین یک ایتالیائی را که چندین سال بود در خدمت آرمانهای مردم ستمدیده فلسطین گذرانده، میرباید، سپس او را خفه کرده به قتل میرساند و جسدش را در گوشه ای از غزه رها میکند. «اسلام سیاسی» بذر نفرت میکارد و به آن میبالد. آیا اغراق است اگر بگوئیم که «اسلام سیاسی»، مانند هر دین دیگری که سیاسی شود، بلای جان انسانیت، مدنیت و اخلاقیت است؟
«اسلام سیاسی» کور است، خون میطلبد، غیر از خشونت و شلاق و زنجیر و شکنجه و حبس و قتل و کشتار حجتی ندارد. آنهائی که بر «اسلام سیاسی»، از فرقه رحمانی، تاکید میورزند، خواهی نخواهی به همان نقطه ای خواهند رسید که سایر فرقه «اسلام سیاسی» پیش از آنها رسیده اند: خشونت، بربریت و نفی مدنیت یا بعبارت ساده تر توحش! هدفی که این توحش را شرعی میکند نیز بر کسی پوشیده نیست: کسب وحفظ قدرت و ریاست به هرقیمتی!
طالبان «اسلام سیاسی» از فرقه رحمانی اگر جدا دغدغه حرمت و کرامت انسانی را در سر میپرورانند، بدانند که چاره ای ندارند جز آنکه میان دو راه یکی را انتخاب کنند: یا به اسلام بگروند و از سیاست و سیاست بازی دست بشویند و یا ره سیاست پویند و دامن دین را از امور سیاسی مصون نگه دارند.
جمع دین و سیاست یا «اسلام سیاسی»، چه «رحمانی» و چه غیر آن، به حقوق بشر، به کرامت انسانی، به پیشرفت و ترقی کشور، به ارتقاء معنوی، به کمالات دینی و دنیوی، به حریت و آزادی شهروندان منجر نمیشود؛ جمع ایندو نه حرمتی است به دین و نه خدمتی است به سیاست.
نتیجه محتوم ادغام دین درسیاست، خشونت، بربریت و توحش است. آنچه از این اختلاط حاصل میشود «سیاستی» است مبتنی بر خشونت، بربریت و توحش، بربریت و توحشی که ردای اسلام بر آن پوشانیده میشود و در هر حال بازنده اصلی این بازی دین است که قدرت سیاسی همچون موم آنرا در اختیار میگیرد و به شکلی در می آورد که بیشترین منفعت ها را به صاحب منصبان و حاکمان و قدرتمداران و ریاست طلبان تقدیم و عرضه نماید. اینرا ما نمیگوئیم، اینرا زندگی روزمره ایرانیان که در حسرت چشیدن مزه رحمانیت «اسلام سیاسی» روز را شب و شب را روز میکنند، به اثبات رسانده است؛ اینرا تجربه عملی و کارنامه سی و چند ساله جمهوری اسلامی به ما آموخته است. آیا وقت آن نرسیده است که حوزه صلاحیت این دو مقوله را باهم قاطی نکنیم و بگذاریم که هر کدام در گستره «طبیعی» خودش طی طریق کند؟

اردیبهشت هزار و سیصد و نود
سید کمال الدین نبوی

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

لیکن متأسفانه آن پادشاه به مرور زمان هر چه قدرتش بیشتر می شد از راه صحیح بیشتر منحرف می شد و به کارهای بی قاعده دست زد. تا وقتی که باز دیدم شیطنت آلمان ها و غفلت شاه منافع ما را در خطر می اندازد. این بود که بر خلاف میل خودمان از ناچاری این اقدام را کردیم (رضا شاه را از سلطنت برداشتیم) ». (رادیو لندن بخش زبان فارسی گفتارهای شهریور تا آبان ۱۳۲۰) یکی از پیامدهای اشغال ایران به دست متفقین، سقوط رژیم استبدادی رضاخان و به قدرت رسیدن فرزندش محمدرضا بود. روز پنجم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای انگلیس و شوروی به سوی تهران حرکت کردند. در همین زمان رضاشاه استعفا داد.(۲)

◄مقدمه کودتای ۱۲۹۹

این فصل از نوشته را بمناسبت سقوط رضا شاه از سلطنت، به کارنامه وی اختصاص می دهم زیرا رضا خان محصول سیاست انگلیس در ایران بود و از کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰ بر مردم ایران تحمیل شده بود. او بنام "امنیت و تجدد " قانون اساسی را زیر پا گذاشت و راه را بر تجدد واقعی که یافتن فرهنگ دموکراسی و موفق شدن تجربه مشروطیت بود، بست. قرار داد ننگین ۱۳۱۲ را با خفت و خواری قبول کرد، به دزدی و غارت اموال مردم و ثروت ملی دست زد، مثل تمامی دیکتاتورهای دست نشانده، وقتی تاریخ مصرفش تمام شد، همانهائی که او را آورده بودند، بردند. وی ابتدا به جزیره موریس و سپس به ژوهانسبورگ تبعید شد و در ۴ مرداد ۱۳۲۳ در همانجا در گذشت. طنز تاریخ این است هواداران پهلویها (پدر و پسر) و بعضی از مورخین متمایل به انگلستان و سلطه خارجی بیش از ۸۰ سال است که با جعل و تحریف تاریخ عصر معاصر تجدد گری را به پای رضاخان می نویسند! همانطور که خمینی تاریخ مبارزات اجتماعی ایران را بنام روحانیت شیعه به ثبت رساند. این تاریخ نگاری خواست مستبدین و منش و روش دیکتاتوری ها است. در صورتیکه تجدد و نوگرائی از زمان عباس میرزا"، نایب السلطنه و ولیعهد، فرزند فتحعلی شاه قاجار، آغاز شد و او پرچمدار آن بود. و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی وزیر عباس میرزا نائب السلطنه و صدر اعظم محمد شاه قاجار و میرزا تقی‌خان امیرکبیر آن را ادامه دادند و به انقلاب مشروطیت انجامید. با این انقلاب، مردم ایران بودند که تجدد خویش را خود برعهده گرفتند. کودتای رضاخانی، فراگرد تجدد را متوقف کرد و به قول مخبر السطنه هدایت، کسی که در حدود ۶ سال و سه ماه (خرداد ۱۳۰۶ تا شهریور ۱۳۱۲) نخست وزیر او بود، «تمدن بولواری بر تمدن لابراتوری غلبه کرد وآن تمدن ناچیز»را جانشین آن کرد. (۳).

۱۲ ژانویهٔ ۱۹۲۱ (۲۲ دی ۱۲۹۹) آیرونساید (Edmund Ironside) (۴)در خاطراتش می نویسد « در واقع فقط دیکتاتوری نظامی مشکلات ایران ما را حل خواهد کرد و به ما فرصت خواهد داد تا بدون هیچ گونه دردسری کشور را ترک کنیم.». (۵) روز ۱۴ فوریهٔ ۱۹۲۱ (۲۵ بهمن ۱۲۹۹) آیرونساید به بغداد فراخوانده شد. پیش از رفتن، به رضا خان گفت: از این پس، شما فرمانده قوای قزاق هستید و می توانید هر طور مناسب می دانید عمل کنید. او از رضا خان قول گرفت احمد شاه را از سلطنت خلع نکند!

ولی «هاوارد» هم که رایزن سفارت بود و درکودتا دست داشت چند سال بعد در نامه ای به لورن، که در آن موقع مدیر کل وزارت خارجه بود، در باره دیکتاتوری بنام رضاخان که بر مردم ایران تحمیل کردند چنین می نویسد:

« شاه بسیار منفور مردم شده است. شاه از نظر پول دوستی و عشق به زمین (تصرف املاک مردم) به مراتب بدتر از احمد شاه است. به طوری که در مدت دو سالی که از پادشاهیش می گذرد ثروت بسیار کلانی برای خود فراهم کرده است.» (۶) در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۰ دست نوشته ژنرال ادموند آیرونساید از قول اسمایس که رضاخان را « این مردک» می نامد، بخوبی روشن می کند که رضاخان را قبل از اینکه برسر کار بیاورند، شناسائی کرده و ضعفهای اورا بررسی کرده بودند. یکی از آن ضعف ها، آلودگی او به دزدی بوده است. آیرونساید می نویسد :

« دیکسون را از تهران برداشته، با خود به روستای آقا بابا که تمامی قزاقهای ایرانی درآنجا گرد آمده اند، بروم. مراسم و تشریفات نظامی کامل که جنبهٔ نمایشی داشت، به عمل آوردم . دیکسون کمی روحیه گرفت (قزاقها) در مجموع در حدود ۱۰۰۰ نفر بودند. مدتها بود که موجوداتی به این مفلوکی ندیده بودم. اکثر آنان پابرهنه بودند و پارچه ای مندرس به دور خود پیچیده بودند. تنها گروهی که در میان ایشان ظاهری مناسب داشت، « آتریاد تبریز» بود. همگی افراد فوج کوهستانی آن اسلحه کمری و دشنه داشتند. آنان به شیوهٔ ایرانی آموزش دیده اند و هنگامی که از مقابل ایشان عبور می کنی با چشم دنبالت می کنند. این حالت اگر با آن آشنا نباشی بسیار زننده به نظر می رسد. پس از رژه نظامی با تمامی افسران به گفتگو پرداختم. به آنها گفتم که افسران انگلیسی جانشین افسران ایرانی نخواهند شد. یکی دو نفر از آنان از من خواستند حقوقشان را پرداخت کنم. آنها فقط یک بار از سرهنگ اسمایس حقوق گرفته اند و حالا می دانند که روسها در پرداخت حقوق آنها تا چه اندازه خست داشته اند.

من تمامی خصوصیات مردم ایران را مطالعه کرده ام. رضا خان فرمانده آتریا تبریز بی تردید یکی از بهترینهاست. اسمایس رضا خان را فرمانده واقعی صحنه قلمداد می کند. او زیر دست یک مافوق سیاسی که از تهران نصب شده است، کار می کند.

اسمایس می گوید این مردک برای دست یافتن به بودجه شدیداً تلاش می کند. ولی بنا به دستور من او حق دست زدن به بودجه را ندارد. چونکه درآن صورت به قول فرانسویها برای خود کیسه خواهد دوخت». اسمایس به من گفت که کم کم علاقه اش را از دست می دهد. (۷)

> این فصل از نوشته را بمناسبت سقوط رضا شاه از سلطنت، به کارنامه وی اختصاص می دهم زیرا رضا خان محصول سیاست انگلیس در ایران بود و از کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور۱۳۲۰ بر مردم ایران تحمیل شده بود. او بنام "امنیت و تجدد " قانون اساسی را زیر پا گذاشت و راه را بر تجدد واقعی که یافتن فرهنگ دموکراسی و موفق شدن تجربه مشروطیت بود، بست. قرار داد ننگین ۱۳۱۲ را با خفت و خواری قبول کرد، به دزدی و غارت اموال مردم و ثروت ملی دست زد، مثل تمامی دیکتاتورهای دست نشانده، وقتی تاریخ مصرفش تمام شد، همانهائی که او را آورده بودند، بردند.

در تائید این ضعف بزرگ رضا خان در خا طرات محمد رضا آشتیانی زاده آمده است که « پدرم، داستانی نقل کرد از مدرس ، و اولین و آخرین ملاقات با هاوارد – مستشار عالی سفارت امپرا توری انگلستان در تهران ، پدرم گفت: « در آن ایام من و مدرس با هم همکاری نداشتیم، من از راه خود می رفتم و او راه خود را می پیمود. به منزل من می آمد و یا من او را در منزلش ملاقات می کردم، و همچنین در منزل دوستانمان.

یک روز مدیر الملک جم به منزل من تلفن کرد و از من وقت ملاقات خواست و به دیدارم آمد و گفت:« من حامل پیامی از جانب آقای هاوارد هستم.» مدیر الملک(۸) ادامه داد که « آقای هاوارد مایل اند چند دقیقه ای با جنابعالی و آقای مدرس ملاقات کنند. مخصوصاً ایشان متذکر شدند که اگر برای شما و آقای مدرس مانعی وجود دارد که در منزل یکی از شما، دو مرد محترم، این ملاقات انجام پذیرد. ما در اطراف تهران، اعم از شمیرانات، کن و سولقان، لواسانات و هرکجا مایل باشید، جایی برای ملاقات با شما داریم، که بتوانیم چند دقیقه ای با هم خلوت کنیم و بدون مزاحم به گفتگو بنشینیم.»

پدرم گفت: من پیام مدیر الملک را به مدرس رساندم. مدرس گفت:« چرا کن و سولقان یا لواسانات یا جابلقا و جابلسا!! هاوارد بیاید همین جا منزل خود من. من از هیچ کس پنهان مسله ندارم. نخیر، همین جا بیاید!»

خلاصه قرار شد که یک روز "هاوارد" به منزل مدرس برود و من نیز حضور یابم. و با هم چند دقیقه ای مشغول به صحبت شویم. من به منزل مدرس رفتم و هاوارد نیز از راه رسید. به ما گفت:« شما این مرد، که در حال حاضر پادشاه مملکت شماست می شناسید؟ و از سوابق او آن طور که شاید و باید اطلاع دارید؟»

مدرس تبسم کنان گفت:« ما که او را پادشاه نکرده ایم! شما بر سر او تاج نهاده اید. و مسلماً شما از همهٔ سوابق او آگاهید. شما از سوابق او اگر چیزی می دانید بگویید تا ما هم بدانیم.»

هاوارد گفت: « این مرد، در آن ایام که وکیل باشی قزاقخانه بود، همراه عده ای قزاق فرماندهی یک صاحب منصب قزاقخانه، مأمور حفاظت از سفارت هلند و اسکورت کالسکهٔ وزیر مختار هلند شده بود. یکی از شاهزادگان هلندی، زینی مرصع و جواهر نشان به عنوان هدید برای شاهزاده ظل السلطان فرستاده بود، که بر طبق رسوم و آداب هلندیها، هر هدیه برای هر شخصی که فرستاده می شد، بنا به مقام و منزلت آن شخص، آن هدیه یک شب در اتاق گارد سفارتخانه، نگاهداری می شد. و یک نفرقزاق یا گارد سفارت، مأمور حفاظت از آن هدیه می گشت. در آن شب، با آنکه رضا خان وکیل باشی بود، حفاظت از آن زین مرصع را شخصا بر عهده گرفت. اما دیرگاه، در شب، قمه را از نیام بیرون کشید و هر چه طلا و جواهر بر آن زینت بود، کند و به جیب زد! صبح وقتی آن زین مرصع را نزد وزیر مختار بردند، و او آن زین را در آن حال و وضع دید، صاحب منصب فرماندهٔ رضاخان را احضار کرد. و بعد از تحقیقات لازم، دستور داد که به همین رضاخان یا پادشاه فعلی مملکت شما، سی ضربه شلاق بزنند. این مرد که اکنون پادشاه مملکت شماست، چنین آدمی است و سوابقش از این گونه.» (۹)

شناسایی میزان شجاعت و شهامت رضاخان و در باره روحیه فردی و شخصیت نظامی او در مقابله با تهدیدات خارجی آنچه در خاطرات مهندس جعفر شریف‌امامی- استاد اعظم لژ فراماسونری و از وابستگان و وفاداران جدی به رژیم پهلوی، نخست وزیر و رئیس مجلس سنا پهلوی دوم – بیان شده است خود بیانگر کنه ترس و واهمه رضاخان از تهدیدات خارجی می باشد. شریف امامی می گوید: «روزی موقع خروج دیدم که سرگرد لئالی، معاون پلیس راه‌آهن، در ایستگاه راه‌آهن یک گوشی تلفن به دست راست و یک گوشی دیگر را به دست چپ گرفته و مطالبی را که از یک طرف می شود به طرف دیگر بازگو می کند. چند دقیقه ایستادم. دیدم می‌گوید که روسها از قزوین به سمت تهران حرکت کرده‌اند و ایستگاه بعد نیز مطلب را تایید کرده و بدون (تحقیق) موضوع را به رئیس‌شهربانی با تلفن اطلاع می‌دهد و او موضوع را به هیئت وزیران و از آنجا به دربار و به اعلیحضرت خبر می‌دهند که روسها به سمت تهران سرازیر شده‌اند. ایشان (رضاشاه) دستور می‌دهند که فوراً اتومبیل‌ها را آماده کنند که به طرف اصفهان حرکت کنند... زودتر رفتم به منزل. ولی از آنجا به راه‌آهن تلفن کرده و خط قزوین را گرفتم. پس از بررسی و پرسش از ایستگاه‌ها، معلوم شد چند کامیون عمله که بیل‌های خود را در دست داشتند به طرف تهران می‌آمده‌اند و چون هوا تاریک بود، نمی‌شد درست تشخیص داد، تصور کرده‌اند که قوای شوروی است که به طرف تهران می‌آید. لذا بلافاصله مطلب را به اعلیحضرت گزارش (دادم تا) از حرکت خودداری شود.» (۱۰)

● شادروان دکتر مصدق در ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ در مجلس چهاردهم در هنگام مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء طباطبائی گفت: بخاطر دارم سردار سپه رئیس الوزراء وقت در منزل من با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی الممالک و دولت آبادی و مخبرالسلطنه و تقی زاده و علا اظهار کرد که مرا انگلیس آورد و ندانست با کی سرو کار پیدا کرد. آن وقت نمیشد در این باب حرفی زد ولی روزگار آن را تکذیب کرد و بخوبی معلوم شد همان کسی که او را آورد چون دیگر مفید نبود او را برد.

دیکتاتور با پول ما و به ضرر ما راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز با تدارک مهمات، دین عقیده و ایمان و رجال مملکت را از بین برد، املاک مردم را ضبط و فساد اخلاق را ترویج و اصل ۸۲ قانون اساسی را تغییر داد و قضاوت دادگستری را متزلزل کرد و برای بقاء خود قوانین ظالمانه وضع نمود. چون به کمیت اهمیت میداد، برعده مدارس افزود و به کیفیت عقیده نداشت. سطح معلومات تنزل کرد، کاروان معرفت به اروپا فرستاد ،نخبه آنها را ناتوان و معدوم کرد.

اگر بتدریج که دختران از مدارس خارج میشدند، حجاب رفع میشد چه میشد. رفع حجاب از زنان پیر و بی تدبیر چه نفعی برای ما داشت. اگر خیابانها اسفالت نمی بود چه میشد و اگر عمارتها و مهمان خانه ها ساخته نشده بود، بکجا ضرر میرسید. من میخواستم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران نبینم، خانه ای در اختیار داشتن به از شهریست که دست دیگران است. این است کار سیاستمداران وطن پرست. اما آنها کسی را آلت اجرای مقصود قرار می دهند و پس از اخذ نتیجه از بردن او بر مردم منت میگذارد. بر فرض که با هواخواهان این رژیم موافقت کنیم و بگوئیم دیکتاتور به مملکت خدمت کرد، در مقابل آزادی که از ما سلب نمود چه برای ما کرد؟

اگر موجب ارتقاء ملل، حکومت استبدادیست، دولت انگلیس و آمریکا روی چه اصلی حائز این مقام شده اند و اگر رژیم دیکتاتوری سبب ترقی ملل بود، چرا دول محور از بین میروند؟ هیچ ملتی در سایه استبداد بجائی نرسید. آنها که دوره بیست ساله را با این دوره که از آزادی فقط اسمی شنیده ایم مقایسه میکنند و نتیجه منفی میگیرند در اشتباهند، زیرا سالها لازم است که بعکس العمل دوره ۲۰ ساله خاتمه داده شود. دیکتاتور شبیه به پدریست که اولاد خود را از محیط عمل و کار دور کند و پس از مرگ خود اولادی بی تجربه و بی عمل بگذارد. پس مدتی لازم است که اولاد او مجرب و مستعد کار شوند یا باید گفت که در جامعه افراد در حکم هیچند و باید آنها را یکنفر اداره کند. این همان سلطنت استبدادیست که بود. مجلس برای چه خواستند و قانون اساسی برای چه نوشتند و یا باید گفت که حکومت ملی است و تمام مردم باید غمخوار جامعه و در مقدرات آن شرکت نمایند. در اینصورت منجی و پیشوا مورد ندارد. اگر ناخدا یکی است هر وقت که ناخوش شود کشتی در خطر است و وقتی که مرد کشتی به قعر دریا میرود. ولی اگر ناخدا متعدد شد ناخوشی و مرگ یکنفر درسر نوشت کشتی مؤثر نیست. آقا اگر غمخوار این ملتند به ترقی و تعالی وطن معتقدند و نمیخواهند بعناوین هیچ و پوچ به آتش نفاق دامن بزنند، باید خود را فوق دیگران ندانند و بگذارند که در سایه آزادی، جامعه خودش کشتی متلاطم را به ساحل نجات برساند. ما نمایندگان قبل از هر چیز باید به ایران نظر کنیم و منافع

در صفحه ۱۲

«۲۶خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگردتولددکترمصدق»

عموم را بر منافع شخصی خود ترجیح دهیم. ما همه اهل یک مملکت و زاده یک وطنیم. ما باید کاری کنیم که قوای مملکت صرف خیر و صلاح شود. ما باید بدانیم که نفاق برای ما بسیار مضر و گران است. یک وقتی از فرط نادانی و جهل در شیخی و متشرعی اختلاف داشتیم زمان دیگر در استبداد و مشروطه مباحثه نمودیم، پس از آن اختلاف در آزادی و دیکتاتوری و بعد تغییر فرم بود. اکنون باز برای اصلاح معنویات دچار تغییر کلاه شده ایم. آقا وقتی میتوانندکارکنندکه در مجلس را ببندند و یا آن را قرق کنند و مثل ایام کابینه سیاه خرابه را تعطیل کنند، با این مجلس که میخواهد ثابت کند طلیعه آزادیست کار آقا بسیار دشوار است. بعقیده من باید از خود رفع زحمت کند و از مجلس برود و غیر از این راه دیگری ندارد. آنهایی که میگویند در نهم آبان ۱۳۰۴ من توانستم اوضاع وخیم بیست ساله را پیش بینی کنم و دیگران نتوانستند بیان واقع نیست. من از جان خود گذشتم و همقطارانم از دادن یک رأی نخواستند امتناع کنند. باز من آتیه را میگویم خدا کند که این دفعه با من همراه باشند. آقا مثل نهر کوچکی است که به رود تیمس متصل شده باشد هر قدر که آب از نهر بیشتر برود بر توسعه نهر می افزاید و آب زیاد مساحت زیادی را فرا میگیرد. اگر امروز با خاک میشود از عبور آب جلوگیری نمود اعتبارنامه ایشان که تصویب شد و حزب حلقه که بر شعبات خود افزود و قوت گرفت با توپ جدید الاختراع این جنگ هم نمی شود مقاوت کرد. او امروز از آزادی مطبوعات صحبت میکند و از اصلاح معنویات که نمیدانم مقصودشان چیست، سخن میراند ولی میخ خود را که محکم نمود، زمینه دوره شوم دیگری را تهیه و جامعه را گرفتار خواهد کرد. چه ضرورت دارد که ما امروز خود را گرفتار کنیم و چه لزومی دارد که هموطنان را نگران نمائیم؟ آقایان نمایندگان بیائید دوره بدبختی را تکرار نکنید! بیائید به جامعه ترحم نمائید بیائید جوانان روشن فکر مملکت را دچار شکنجه و عذاب ننمائید! بیائید علمداران آزادی را بدست میرغضبان ارتجاع نسپارید! بیائید ثابت کنیدکه این مجلس خواهان عظمت و بزرگی ایران است".(۱۱)

● محمدقلی مجد در کتاب «قحطی بزرگ» در باره جنایت بزرگ انگلیسی‌ها پیش از کودتای ۱۲۹۹در ایران می‌نویسد: «برای بازشناسی جنگ جهانی اول در ایران ۴ مرحله شاخص وجود دارد؛

در مرحله اول ـ نوامبر ۱۹۱۴ تا پایان ۱۹۱۵ ـ انگلیسی‌ها، ترک‌های عثمانی و روس‌ها بی‌طرفی ایران را نقض کردند. بریتانیا و روسیه برای تقسیم جدید ایران به توافقی پنهانی رسیدند و ایرانی‌ها نیز به کمک آلمانی‌ها برای بیرون راندن روس و انگلیس منفور شجاعانه تلاش کردند.

در مرحله دوم ـ دسامبر ۱۹۱۵تا مارس ۱۹۱۷ـ ایران بار دیگر مورد تهاجم روسیه و انگلیس قرار گرفت؛ تلاش عثمانی به سرانجامی نرسید و روسیه و انگلستان بخش‌های وسیعی از خاک ایران را به کنترل خود در آوردند. انگلستان که پیشتربخش‌های جنوب غرب ایران (خوزستان) را در نوامبر ۱۹۱۴ اشغال کرده بود. از سال ۱۹۱۵ استیلای خود را بر دیگر مناطق جنوب و غرب ایران گسترش داد؛ اشغال بوشهر در سال ۱۹۱۵، تاسیس پلیس شرق ایران در سال ۱۹۱۵ و ورود هیأت سایکس به فارس درسال ۱۹۱۶.

در مرحله سوم ـ آوریل ۱۹۱۷ تا ژانویه ۱۹۱۸ـ انقلاب روسیه رخ داد؛ ارتش روسیه در ایران از هم پاشید و کشور را ترک کرد. ایالات متحده به نفع متفقین وارد جنگ شد. انقلاب روسیه، ورود ایالات متحده به جنگ جهانی اول به نفع متفقین در بهار ۱۹۱۷ و موفقیت انگلستان در بین‌النهرین ـ ازجمله خارج شدن بغداد از کنترل ترک‌های عثمانی در مارس ۱۹۱۷ ـ اوضاع را در ایران کاملا تغییر داد و وضعیتی به وجود آورد که انگلستان توانست تمام خاک ایران و نیز بخش وسیعی از خاور نزدیک را به تصرف درآورد. روسیه تزاری ـ رقیب تاریخی انگلستان در ایران ـ از صحنه خارج شد و ۲ قرارداد تقسیم ایران ـ اوت ۱۹۰۷ومارس ۱۹۱۵ ـ بی‌اثر شد. با ورود ایالات متحده به نفع انگلستان و فرانسه، متفقین از پیروزی خود اطمینان یافتند. ورود نیروهای آمریکایی به اروپا، انگلیسی‌ها را قادرساخت تا نیروهای بیشتری درقالب نیروی موسوم به دنسترفورس به خاورنزدیک و ایران منتقل کنند. افراد این نیرو از جبهه‌های غرب اروپا به ایران گسیل شده و در بهار ۱۹۱۸ به این کشور هجوم بردند. با این وضعیت تا ژانویه ۱۹۱۸، تنها بخش کوچکی از نیروهای روس در ایران باقی ماند.

مرحله چهارم، از ژانویه ۱۹۱۸ آغاز شد که طی آن نیروهای انگلیسی به غرب، شمال و شرق ایران حمله کردند و مناطقی را که پیشتر در اختیار روس‌ها بود، به اشغال خود درآوردند. تهاجم تمام عیار انگلیسی‌ها و اشغال بخش‌هایی از ایران که در قرارداد پنهانی ۱۹۱۵ به روس‌ها واگذار شده و پیش از آن در اشغال آنها بود، موضوعی است که تاکنون بسیارگذرا به آن پرداخته شده است. از همان آغاز کار، بریتانیا خبر تهاجم به غرب ایران را بشدت پنهان می‌داشت؛ به‌گونه‌ای که دنسترفورس به نیروی «هیس ـ هیس» معروف شده بود(۱۲)

مجد، در ادامه آن به موقعیت ایران در آن زمان «بر اثر قحطی و بیماری در ابعادی فاجعه آمیز از بین رفته‌اند، می گوید: «...همان طور که در گزارش‌های دیپلماتیک آمریکایی‌ها آمده، شمار جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴حدود ۲۰ میلیون نفر بوده است. با یک روند طبیعی، این شمار باید در سال ۱۹۱۹ دست‌کم به ۲۱ میلیون نفر می‌رسید، اما شمار واقعی در سال ۱۹۱۹، یازده میلیون نفر بوده است که نشان می‌دهد دست‌کم ۱۰ میلیون نفر بر اثر قحطی و بیماری در ابعادی فاجعه‌آمیز از بین رفته‌اند. شاخص دیگر در میزان تلفات قحطی، کاهش جمعیت تهران است. در سال ۱۹۱۰ ـ بنا به نظر شوستر و منابع روسی ـ جمعیت تهران ۳۵۰هزار نفر بوده است. از نتایج انتخابات سال ۱۹۱۷ نیز که در آن ۵۶هزار رای برای ۱۲ نامزد پیروز ثبت شده، در می‌یابیم که جمعیت تهران دست‌کم ۴۰۰هزار نفر بوده است. در سال ۱۹۲۰ این شمار به ۲۰۰هزار نفر کاهش یافته است. در مجموع تا سال ۱۹۵۶شمار جمعیت ایران به ۲۰میلیون نفر، یعنی به میزان سال ۱۹۱۴نرسید. این اعداد بشدت تکان دهنده است...»(۱۳)

«...انگلیسی‌ها برای این‌که بتوانند کشتار مردم ایران را بپوشانند، هم در دوره جنگ و هم پس از آن سانسور شدیدی را بر مطبوعات و کتاب‌های خاطراتی که در آن دوره منتشر می‌شد، اعمال می‌کردند، به گونه‌ای که حتی اسناد این جنایت را تا اندازه زیادی از بین برده و در برخی مواقع مانع از منتشر شدن آن نیز شده‌اند. پژوهش‌های انگلیسی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ منتشر شده‌اند، جمعیت ایران را در سال ۱۹۱۴ تنها ۱۰/۸۹میلیون نفر ذکر می‌کنند... افزودن ۲رقم اعشار به عدد ۱۰نیز برای القای حس دقت علمی است. بنابراین قحطی و بیماری ناشی از آن که مسبب اصلی آنها انگلیسی‌ها بودند، حدود ۱۰میلیون ایرانی را به کام مرگ برد و کسی هم از آن دم نزد. افسران انگلیسی در خاطرات و یادداشت‌های خود به این موضوع اشاره کرده‌اند.

قرارداد ۱۹۱۹: حضور و نفوذ انگلیسی‌ها در ایران در غیاب قدرت روسیه، این کشور را به این صرافت انداخت تا ایران را هر چه بیشتر در کنترل خود داشته باشد. مبتکر این کار لرد کرزن، وزیر امورخارجه وقت انگلیس بود که پیش از آن فرمانروای هند نیز بود و سفرهایی به ایران داشت و ایران را از نزدیک می‌شناخت و موقعیت راهبردی ایران را درک کرده بود. کرزن به این منظور به سفارت این کشور در تهران دستور داد تا با حسن وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر وقت ایران وارد مذاکره شود و مقدمات این توافق‌نامه را شکل دهد. انگلیسی‌ها برای پیشبرد خواست‌های خود و امضای این قرارداد علاوه بر دادن رشوه‌های هنگفت به نخست‌وزیر، وزیر امورخارجه و (صارم الدوله) برخی دیگر از مقامات دولتی به آنها نوعی مصونیت سیاسی نیز دادند. این قرارداد در ۹ اگوست ۱۹۱۹/ ۱۳۳۷ه . ق به امضای نخست‌وزیر ایران و سر پرسی کاکس، وزیرمختار انگلیس در تهران رسید. به موجب این قرارداد که تا یک سال بعد صدای آن هم درنیامد، نظارت بر تشکیلات نظامی و مالی ایران منحصراً در دست مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت و در مقابل دولت انگلستان متعهد می‌شد قرضه‌ای به ایران بدهد و خسارت وارده به این کشور در زمان جنگ را جبران و احداث راه‌آهن و تجدید نظر در تعرفه‌های گمرکی را بپردازد. این قرارداد آنقدر مخالف داخلی و خارجی پیدا کرد که خود به خود اجرای آن لغو و بالاخره پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹رسما ملغی شد. (۱۴)

مجد در کتاب «تاراج بزرگ » با اشاره به اینکه دولت فخیمه انگلیس از طریق حکومت استبدادی نظامی با کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ تسلط کامل بر ایران ممکن گرداند و خاطر نشان می سازد: « انگلیسی‌ها پس از تصرف نظامی ایران، بر این کشور و منابع نفتی آن تسلط کامل و دائم یافتند. تسلط کامل بر ایران از طریق حکومت استبدادی نظامی با کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ ممکن گردید. با توجه به مدارکی که وزارت امور خارجه به تازگی منتشر کرده مشخص شده است که با وجود انکار انگلیسی‌ها، آنها کودتا را برنامه‌ریزی و هدایت کرده‌اند و نیروهای نظامی و سفارت انگلستان در این کودتا نقش داشته‌اند. کودتا را رضا خان میرپنج که افسر قزاق گمنام و بی‌سوادی بود برپا کرد. او پس از این کودتا به رضاخان سردار سپه و پس از آن به رضاشاه پهلوی معروف شد. با حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی انگلیسی‌ها رضاخان عملاً به خودکامهٔ نظامی ایران در سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵ تبدیل شد. کودتای انگلیسی دیگری در دسامبر ۱۹۲۵ باعث شد که رضاخان حکومت قاجار را براندازد و خود به پادشاهی برسد. با توجه به این که رضاخان با مجموعه‌ای از کودتاها به قدرت رسید و در قدرت باقی ماند و از مشروعیت و حمایت مردمی برخوردار نبود، برای ادامهٔ دیکتاتوری نظامی خود کاملاً وابسته به حمایت خارجی بود. به همین دلیل در مقابل فشارهای سیاسی خارجی کاملاً ضعیف و شکننده و نگران تبلیغات خارجی مخالف بود. دولت‌های انگلیس، آمریکا، روسیه و حتی فرانسه با آگاهی از این نقطهٔ ضعف رژیم پهلوی، از شرایط بهرهٔ کامل بردند و امتیازاتی گرفتند که رژیمی مستقل با پشتوانه مردمی هرگز حاضر به اعطای آنها نبود.

> شادروان دکتر مصدق در ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ در مجلس چهاردهم در هنگام مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء طباطبائی گفت: بخاطر دارم سردار سپه رئیس الوزراء وقت، در منزل من با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی الممالک و دولت آبادی و مخبرالسلطنه و تقی زاده و علا اظهار کرد که مرا انگلیس آورد و ندانست با کی سرو کار پیدا کرد. آن وقت نمیشد در این باب حرفی زد ولی روزگار آن را تکذیب کرد و بخوبی معلوم شد همان کسی که او را آورد چون دیگر مفید نبود، او را برد.

مهم‌ترین امتیازی که دولت ایران در این دوره اعطا کرد موافقتنامهٔ نفت ۱۹۳۳ (دارسی) بود. امتیاز دیگر، شیلات دریای خزر بود که در سال ۱۹۲۷به روسیه داده شد. امتیازهای دیگری که به همان اندازه مهم است ولی شناخته شده نیست، امتیازهای باستان‌شناسی است که در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱ به موزه‌های آمریکایی داده شده است. ما در این مورد هیچ‌گونه مدارک کتبی پیدا نکرده‌ایم؛ ولی به نظر می‌رسد که در اصل توافقی بین قدرت‌های سه‌گانه بر سر با ارزش‌ترین منابع ایران یعنی آثار باستانی، نفت و خاویار برقرار شده بود. در حالی که آمریکائیان با دقت زیاد خود را از تجارت خاویار و نفت کنار کشیده بودند، انگلیس‌ها و روس‌ها هم متقابلاً دخالتی در کاوش‌های باستان شناسی آمریکاییها در ایران نداشتند. در مقایسه با کاوش‌های باستان شناسی بزرگی که آمریکاییها در ایران انجام می‌دادند، فقط باستان‌شناس مهم انگلیسی به نام" سر اورل استین " در دهه ۱۹۳۰ در ایران کار می کرد و بخشی از کار "استین " هم به نمایندگی از طرف دانشگاه هاروارد بود. تصادفی نبود که آمریکاییها هیچگاه با تسلط انگلیسی‌ها بر امور نفتی ایران به چالش برنخاستند و برای انگلیسی‌ها هم هیچگاه برتری آمریکاییها در مسائل باستان‌شناسی ایران مورد تردید واقع نشد. در حالی که کنترل سیاسی و نظامی ایران در دست انگلیسی‌ها بود، باستان‌شناسی ایران بعد از سال ۱۹۲۵ کاملاً به انحصار آمریکاییها درآمد. برخی بر این باورند که اعطای امتیاز باستان‌شناسی در ایران به آمریکاییها در برابر ممانعت انگلیسی‌ها از اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا بود. انگلیسی‌ها مصمم بودند که جلوی نفوذ آمریکاییها به مسائل نفتی ایران را بگیرند و برای جبران عدم دسترسی آمریکاییها به نفت ایران، دسترسی انحصاری آنها به آثار باستانی ایران را فراهم کردند. روس‌ها هم برای این که کاملاً بی‌بهره نمانند، در نهایت اختیار شیلات دریای خزر را در دست گرفتند که شامل صادرات پرسود خاویار بود. همانگونه که آرتور چستر میلسپوی آمریکایی، مستشار کل مالی ایران تا سال ۱۹۲۷، توضیح داده و براساس شواهدی که ارائه کرده، اعطای امتیاز شیلات ۱۹۲۷ به روسها به معنای فروش کامل حقوق و منافع ایران بود. ایران تا پایان دوره امتیاز شیلات در سال ۱۹۵۴ یعنی زمان نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، نتوانست اداره شیلات دریای خزر را باز پس گیرد. اعطای چنین امتیازهایی به معنای حیف و میل کامل منابع ثروت ایران بود. آن گونه که میلسپو می‌گوید رضاشاه در این دوره تا جایی که توانست ایران را «دوشید». به مدت ۲۰ سال از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ بیشتر درآمد نفت ایران صرف خرید تسلیحات شد و حداقل ۶۰ تا ۶۵ درصد بودجه سالانه دولت (که منحصراً از درآمدهای نفتی بود) برای ارتش و پلیس هزینه شد. حیف و میل منابع در این دوران حیرت‌انگیز بود. اگر این منابع مالی صرف آموزش، زیرساخت‌ها و پیشرفت‌های صنعتی و کشاورزی می‌شد، امروز ایران در میان کشورهای جهان سوم نبود. در سال ۱۹۴۱ که رضاشاه ایران را ترک کرد، ۸۵ تا ۹۰ درصد جمعیت ایران بی‌سواد بودند. ۳۰ سال بعد، وقتی پسر و جانشین او کشور را ترک کرد، با وجود «تمدن بزرگ» دو سوم مردم کشور بی‌سواد باقی مانده بودند. با توجه به چنین مسائلی می‌توان دریافت که چرا ایران با وجود فرهنگ، تاریخ و منابع عظیم طبیعی و نفتی پیشرفت نکرده است.

در ۲۵ آگوست ۱۹۴۱، نیروهای روسیه و انگلستان به ایران حمله و آن را اشغال کردند. بهانه متفقین برای هجوم به ایران، حضور اتباع آلمان در ایران و تهدید احتمالی آنان بود. حال آنکه حداکثر تعداد آلمانیهای حاضر در ایران در سال ۱۹۴۱، ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر بود. این رضاشاهی که هرگز مدرکی دال بر اینکه او «طرفدار آلمانها» بود پیدا نشده، به دست انگلیس‌ها به قدرت نشانده شد و ۲۰ سال در مسند قدرت نگاه داشته شد؛ و دست آخر هم مبلغ هنگفتی پول در بانک لندن پس‌انداز کرد. قوای متفقین که ایران را به اشغال خود در آوردند بیشتر انگلیسی بودند تا روسی.

همانگونه که در جای دیگری اشاره شده است، با توجه به این که حکومت رضاشاه با انقلابی احتمالی و پر آشوب مواجه بود و کارایی‌اش را از دست داده بود، رضاشاه با کودتای انگلیسی دیگری عزل شد و پسرش در سپتامبر ۱۹۴۱ به جای او بر تخت نشست. رضاشاه در سپتامبر ۱۹۴۱ در یک کشتی انگلیسی و با حمایت انگلستان ایران را ترک کرد و سالهای باقی مانده عمرش را تحت‌نظر انگلیس‌ها سپری کرد.(۱۵)

● مجد در گفتگو با عبدالله شهبازی تاکید می کند: «در خاطرات پدرم خوانده بودم که پس از سقوط رضا شاه، بعضی از مردم، به ویژه دکتر محمد مصدق، گفته بودند که تمام درآمدهای نفتی ایران در دوره رضا شاه عملاً به بهانه خرید مهمات و اسلحه به حساب های بانکی شخصی شاه در لندن و آمریکا ریخته می شد. تصمیم گرفتم که این ادعا را نیز مورد بررسی قرار دهم. تنها یک نگاه ساده به اسناد مربوط به نفت و مالیه ایران و ارقامی که در این اسناد ذکر شده بود کافی بود تا ثابت کند که ادعای مصدق کاملاً درست بوده است. بله، عملاً تمامی درآمدهای نفتی ایران در دوره رضا شاه، یعنی رقمی در حدود ۲۰۰ میلیون دلار، به حساب های شخصی او انتقال یافته بود. برای این که عظمت این رقم را دریابیم باید توجه کنیم که کل بودجه دولت ایران در سال ۱۹۲۵ میلادی حدود ۲۰ میلیون دلار بود. جالب تر از همه، اکنون فاش شده که صدام حسین و پسرانش میلیاردها دلار در بانک های سویس ذخیره مالی دارند. منشاء این ثروت انتقال درآمدهای نفتی عراق به حساب های بانکی شخصی است. پیشگام این کار، در هشتاد سال پیش، رضا شاه بود. » (۱۶)

توضیح اینکه، با توجه به این که در ۱۹۲۱، بهای هر انس طلا، ۳۵ دلار بوده است، اگر رضا خان ۲۰۰ میلیون دلار ثروت دزدیده را طلا می خرید و این طلا، در ۳۱ مارس ۲۰۱۱، که بهای هر انس طلا ۱۴۴۷ دلار است بفروش می رسید، بطور تخمینی حدود ۸۲۰۰ میلیون دلار می گشت و اگر ارزش امروزی یک دلار سال ۱۹۴۱ را بر مبنای متوسط نرخ تورم در آمریکا مبنا قرار دهیم، ثروتی معادل ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۴۱ برابر ثروتی حدود ۳ میلیارد دلار امروز است.

در صفحه ۱۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

شهبازی در ادامهٔ گفتگویش با مجد از وی سئوال می کند: در بارهٔ ثروت رضا خان در خارج از کشور نیز تصویر روشنی در دست نیست. برخی از مورخین مدعی اند که گویا رضا شاه، به رغم حرص او در غصب اموال مردم در داخل ایران، اندوخته قابل توجهی در خارج نداشت. کتاب جنابعالی عکس این قضیه را نشان می دهد و ثابت می کند که رضا شاه به طور مدام در حال انتقال بخش مهمی از ثروت خود به بانک های خارج بود.

مجد در پاسخ به آن می گوید: رضا در یک خانواده فقیر روستایی در منطقه سوادکوه مازندران به دنیا آمد. طبق اسناد آمریکایی، رضا در نوجوانی به عنوان مهتر (نگهبان اسب) در هیئت نمایندگی بریتانیا مستخدم بوده است. طی دوران بیست ساله ای که او بر ایران حکومت کرد، بدون تردید به یکی از ثروتمندان درجه اوّل جهان تبدیل شد. این موفقیت بزرگی است برای شخصی که زندگی خود را به عنوان یک روستایی بی سواد شروع کرده است. اثبات این که رضا شاه یکی از ثروتمندان بزرگ جهان در زمان خود بود نسبتاً ساده است. اجازه دهید به میزان ثروت رضا شاه اشاره کنم:

رضا شاه، شش الی هفت هزار روستا را در ایران به زور تملک کرد. این املاک از فریمان در استان خراسان شروع می شد و تا لاهیجان در استان گیلان امتداد داشت و عملاً بیشتر اراضی لرستان، شمال خوزستان و بیشتر کرمانشاهان، بخش مهمی از کرمان و تمامی مناطق جنوبی تهران، به ویژه ورامین، جزو املاک شاه بود. تمامی هتل های شمال ایران به رضا شاه تعلق داشت. مناطق پهناوری ...در تهران و شمیران از مالکین بی دفاع آن ها به زور گرفته شد و در مالکیت شخصی شاه قرار گرفت. به این ترتیب، رضا شاه نه تنها بزرگترین زمین دار قاره آسیا بلکه بزرگ ترین زمین دار در سراسر جهان بود. رضا شاه تعدادی کارخانه های قند و شکر، ابریشم و نساجی احداث کرد. این کارخانه ها به دولت ایران تعلق نداشتند بلکه ملک شخصی شاه بودند ولی هزینه احداث آن ها به وسیله دولت ایران پرداخت شد. ما بر اساس منابع متعدد، از جمله گزارش های آمریکائیان، می دانیم که در سال ۱۹۴۱ رضا شاه ۷۵۰ میلیون ریال در بانک ملی تهران پول نقد داشت. این رقم برابر است با ۵۰ میلیون دلار زمان خود. من بر اساس اسناد وزارت خارجه و وزارت خزانه داری آمریکا نشان داده ام که رضا شاه حدود ۴۰۰ میلیون دلار در حساب های بانکی خود در خارج از کشور پول نقد داشت.

این پول از کجا به دست آمد؟ مهم ترین منبع ثروت رضا شاه درآمدهای نفتی ایران بود که طی سالیان سال به حساب های بانکی او در لندن، نیویورک، سویس و حتی تورنتو واریز می شد. اسناد آمریکایی مکانیسم انتقال این پول را به روشنی نشان می دهند. این مکانیسم ساده بود. سهمی که کمپانی نفت انگلیس و ایران به دولت ایران می داد هیچگاه وارد ایران نمی شد. این پول در بانک های لندن ذخیره می شد و هر سال مجلس به اصطلاح تصویب می کرد که درآمدهای نفتی خرج خرید تسلیحات شود. از این به بعد اتفاق عجیبی می افتاد و پول نفت ناپدید می شد. طبق گزارش وزارت خزانه داری آمریکا و بانک جهانی، طی سال های ۱۹۲۱ - ۱۹۴۱ کمپانی نفت انگلیس و ایران ۱۸۵ میلیون دلار به ایران پرداخت کرده است. این پول چه شده است؟ طبق گزارش وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۴۱، رضا شاه در این زمان ۱۰۰ میلیون دلار در حساب های بانکی خارج پول داشت. گزارش های تکمیلی نشان می دهد که او فقط در بانک لندن ۱۵۰ میلیون دلار پول داشت. طبق گزارش وزارت خزانه داری آمریکا در همین سال، رضا شاه در نیویورک ۱۸ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار پول داشت که ۱۴ میلیون دلار آن به صورت پول نقد و طلا و ۴/۴ میلیون دلار آن به صورت سهام و اوراق بود. این گزارش ها نشان می دهد که رضا شاه مبالغ هنگفتی در بانک های سویس اندوخته شخصی داشت و همین طور در تورنتوی کانادا. طبق این گزارش های کاملاً رسمی و معتبر، در سال ۱۹۴۱ مجموع ثروت رضا شاه در بانک های خارج به رقم ۲۰۰ میلیون دلار رسیده بود. یعنی در عمل تمامی درآمدهای نفتی ایران طی سال های ۱۹۲۱-۱۹۴۱ به سرقت رفته بود.

> با توجه به این که در ۱۹۴۱، بهای هر انس طلا، ۳۵ دلار بوده است، اگر رضا خان ۲۰۰ میلیون دلار ثروت دزدیده را طلا می خرید و این طلا، در ۳۱ مارس ۲۰۱۱، که بهای هر انس طلا ۱۴۴۷ دلار بفروش می رسید، بطور تخمینی حدود ۸۲۰۰ میلیون دلار می گشت و اگر ارزش امروزی یک دلار سال ۱۹۴۱ را بر مبنای متوسط نرخ تورم در آمریکا قرار دهیم، ثروتی معادل ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۴۱ برابر ثروتی حدود ۳ میلیارد دلار امروز است.

غارت ایران به وسیله رضا شاه واقعاً عظیم بود. طبق اسناد آمریکایی، محصول زراعت روستاهایی که رضا شاه غصب کرده بود هر ساله به روسیه و آلمان صادر می شد و پول آن به حساب های بانکی شاه در لندن، سویس و نیویورک واریز می شد. درآمد صادرات تریاک ایران به هنگ کنگ و چین هم در حساب های بانکی شاه در لندن و نیویورک ذخیره می شد. حتی گله های گوسفند و چوبهای منطقه دریای خزر هم به روسیه صادر و به دلار تبدیل شده و در بانک های خارج ذخیره می شدند. توجه کنید که در سال ۱۹۴۱ کل گردش پول بانک صادرات و واردات آمریکا صد میلیون دلار بود. در این زمان رضا شاه دویست میلیون دلار پول نقد داشت. من تصوّر نمی کنم که راکفلر هم در آن زمان چنین پول نقدی در اختیار داشت. ما همچنین به طور مستند می دانیم که رضا شاه بهترین قطعات جواهرات سلطنتی ایران را خارج کرد و فروخت. به این ارقام اضافه کنید هفت هزار روستا، هتل ها و کارخانه ها و غیره را.

در اینجا معمایی مطرح می شود که باید مورد بررسی قرار گیرد. هفت هزار روستا یعنی هفت هزار ملک ششدانگی که رضا شاه از مردم و خرده مالکین ایرانی غصب کرده بود، در طول دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ فروخته شدند ولی پول های نقد رضا شاه در بانک های خارج چه شد؟ ما می دانیم که در سال ۱۹۵۷ پول نقد محمدرضا پهلوی در حساب بانکی اش در لندن حدود ۲۰ میلیون پوند استرلینگ بود. ولی این همه پول نیست. ثروت نقدی رضا شاه واقعاً به کجا رفت؟ و نیز این مهم است که بدانیم اداره این سرمایه عظیم با چه کسی و با چه مؤسسه خارجی بود؟ (۱۷)

● امیل اوسوئر در کتاب «زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹ » در باره کودتا ۳ اسفند ۱۲۹۹ بر این نظر است: انگلیسی‌ها منافع سیاسی ـ اقتصادی و نظامی در ایران داشتند که در آن شرایط بحرانی حاکم بر ایران، فقط سلطه و نفوذ بدون منازع آنان کشور می‌توانست تضمین کننده این منافع باشد. در این راستا راه‌اندازی کودتا و سپس تشکیل حکومت مرکزی منسجم و صاحب اقتداری که حیطه سلطه‌اش را تا اقصی نقاط ایران گسترش دهد، بیش از هر گزینه دیگری می توانست بر مقاصد انگلیسی‌ها جامه عمل بپوشاند. در این میان تضمین امنیت منابع عظیم نفت ایران در بخش‌های جنوب غربی و غرب کشور، که بریتانیا سلطه بدون مانع و رادعی بر آن‌ها داشت، بیش از هر زمان دیگری موضوع روی کار آمدن حکومتی مقتدر را در تهران الزامی ساخت. بدین ترتیب تمام قراین، شواهد و اخبار حاکی از نقش بدون انکار انگلستان در طرح کودتا در ایران بود.

به ویژه این که دولت های وقت ایران عهدنامه مودت میان ایران وشوروی را که متضمن پایان روابط استعماری روسها در کشور ایران بود، با مقامات نظام انقلابی جدید به امضا می‌رسانیدند و این امر موقعیت بریتانیای استعمارگر و بدنام را در ایران باز هم تضعیف می کرد. بدین ترتیب: «انگلیسی‌ها همین که احساس کردند دارد زیر پایشان خالی می‌شود به فکر افتادند تا آخرین تلاش خود را هم بکنند و آن تدارک کودتایی بود که در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ انجام گرفت... سید ضیاءالدین روح ملعون هیأت نمایندگی انگلیس قدرت را در دست گرفت و بدون قبول کمترین وارسی و اعمال نظر به اعمال قدرت پرداخت ... این دیکتاتور برای از میان برداشتن مقاومت مردم بیدرنگ حکومت نظامی اعلام کرد و همه آزادی‌های عمومی را از میان برداشت...» (۱۸)

در این راستا انگلیسی‌ها برای این که جو عمومی را برای پذیرش حرکت کودتا آماده کنند، شایع کردند که نیروها و اتباع آن کشور به زودی ایران را ترک کرده و به دنبال آن نیروی بلشویک (نیروهای انقلابی روسیه) وارد ایران خواهند شد. انگلیسی‌ها جهت ایجاد فضائی دلخواه برای راه‌اندازی کودتا پیشاپیش از هیأت‌های نمایندگی اروپایی مقیم در تهران خواستند (به بهانه پیشروی قریب الوقوع بلشویک‌ها به سوی ایران) خاک ایران را ترک کنند. امیل بوسوئر فرانسوی که در آن روزگار در ایران به سر می‌برد در این باره چنین نوشته است: «انگلیسی‌ها با تشویق خارجیان به ترک تهران در ماههای دی و بهمن [۱۲۹۹] آشکارا هدفی دیگر منهای حفظ جان انسان‌ها و منافع مادی آنها را داشتند: آنان می‌خواستند که میدان در برابرشان خالی باشد و تمامی صاحب‌منصبان اروپایی را از صحنه دور کنند تا در هنگام وقوع حوادثی که در حال تدارک آنها بودند از اقدام به کنترلی که ممکن بود اسباب زحمت بشود جلوگیری کنند. تصمیم ما [فرانسوی‌ها] مبنی بر عدم ترک تهران نقشه‌های آنان را بر هم ریخت اما برای آنان عقب‌نشینی و عقب انداختن زمان اجرای نقشه‌ها [راه‌اندازی کودتا] دیگر دیر شده بود. آنچه اجتناب ناپذیر بود سرانجام روی داد...»(۱۹)

لوسوئیر در تأیید و اثبات نقش انگلیسی‌ها در راه اندازی کودتای ۱۲۹۹ می‌نویسد:

«قزاق‌ها از قزوین که مهمترین پایگاه نیرهای نظامی انگلیس در شمال ایران است، به راه افتادند. در این شهر که همه چیز، حتی نام خیابان‌ها انگلیسی است، به چه کسی می‌خواهند بقبولانند که مقامات ایرانی و صاحبان قدرت از حرکت بیش از ۲۵۰۰ نفر نظامی مسلح و مکمل بی‌خبر بوده‌اند.؟ و یا از نیات واقعی ایشان اطلاع نداشته‌اند؟ و یا این که نتوانسته‌اند جلوی اجرای نقشه‌های ایشان را بگیرند؟ از این مهمتر و جالب‌تر این که چند روز پیش از حرکت شورشیان به سمت تهران سه هزار سرباز انگلیسی به قزوین فرا خوانده شده بودند تا خلاء ایجاد شده از حرکت قزاق‌ها را پر کنند. دیکتاتور به گرفتن دستورالعمل از سفارت انگلیس ادامه می‌دهد. او هیچ چیز را پنهان نمی‌کند...» (۲۰)

و بدین ترتیب کودتای سوم اسفند چنانکه دلخواه انگلیسی‌ها بود به مورد اجرا درآمد و دیری نپایید که همگان دریافتند که الغای قرارداد ۱۹۱۹ اقدامی کمابیش ساده‌لوحانه برای تغییر افکار عمومی بوده است. اما هیچ یک از افراد ملت دیگر فریب این امر را نمی‌خورد، زیرا انگلیسی‌ها عملاً قدرت را در دست داشتند و به زودی از آن برای تحمیل سلطه خود بر سراسر کشور و دور کردن رقبایشان بهره گرفتند. قشونی که در تحقق کودتا نقش عمده ایفا کرده بودند، به گونه‌ای متفق‌الرأی به اربابان تازه پیوستند و لذا از تمامی الطاف آنان برخوردار شدند و زمانی هم که موضوع تجدید سازمان آن مطرح گردید همان طرحی که وابسته نظامی انگلیس از قبل تهیه کرده بود، به اجرا درآمد...» (۲۱)

◄ توضیحات و مآخذ:

۱- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۴۰۵

(۲) خاطرات دکتر نصرالله سیف پورفاطمی-« آئینه عبرت» مصحح : علی دهباشی – ناشر سخن چاپ اول، - ۱۳۷۸ - ص ۱۵۷

۳- هدایت، حاج مهدیقلی (مخبرالسلطنه): خاطرات و خطرات – انتشارات زوار- ۱۳۶۳، چاپ چهارم - ، ص ۴۹۲،

حاج مهدیقلی خان هدایت «مخبرالسلطنه» سومین پسر علیقلی خان مخبرالدوله و نوه رضاقلی خان هدایت، در هفتم شعبان ۱۲۸۰ه.ق. در تهران متولد شد. هدایت قریب سی سال در صحنه سیاسی ایران، در غالب کابینه -ها عضویت داشت. سه بار والی آذربایجان و یک بار والی فارس شد. از همه مهمتر، متجاوز از شش سال در اوایل سلطنت رضاشاه، رئیس الوزرای ایران بود و در تمام بازی -های سیاسی آن زمان، نقش اول را بر عهده داشت. تمدید قرارداد ۱۹۳۳م نفت، در دوران نخست وزیری او انجام گرفت وی یکی از هفت تن از وزرای دوران قاجاریه بود که در سلطنت پهلوی به نخست وزیری رسیدند. او در شهریورماه سال ۱۳۳۴ش. در سن ۹۴ سالگی در تهران درگذشت.

۴ - «سرادموند آیرونساید» – Sir Edmund-Ironside جوان‌ترین سرلشگر انگلیسی تا آن زمان در ارتش بریتانیا بود. وی که در ۱۸۸۰ میلادی متولد شد در ۳۹ سالگی بالاترین رتبه شوالیه‌گری خود را در ارتش بدست آورد. نخستین مأموریت مهم او نظارت بر عقب نشینی نیروهای بریتانیائی از لشکرکشی نافرجام به «آرخانگلسک» پس از انقلاب بلشویکی روسیه بود. عقب‌نشینی سربازان انگلیسی و یونانی در آسیای صغیر (ترکیه) در تابستان ۱۹۲۰ نیز زیرنظر او انجام گرفت. آیرونساید از شهریور ۱۲۹۹ تا اردیبهشت ۱۳۰۰ مامور خدمت در ایران و هدایت کودتای رضاخان پهلوی بود.

پس از این مرحله که موضوع مقاله حاضر است وی به ریاست دانشکده افسری انگلستان منصوب شد (۲۶ ـ ۱۹۲۲) و تا درجه ارتشبدی ارتقاء مقام یافت و در ۱۹۴۰ رئیس کل ستاد ارتش بریتانیا گردید. «وینستون چرچیل» در همان سال او را بازنشسته و عضو مجلس اعیان انگلستان کرد. آیرونساید خاطرات خود را در طول دوران خدمت در دفتر یادداشت روزانه‌ای می‌نوشت که بعدها پسرش آن را منتشر کرد. وی در ۱۹۵۹ در ۷۹ سالگی درگذشت.

۵ - خاطرات سری آیرونساید: به انضمام ترجمه متن کامل شاهراه فرماندهی. تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی و مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۱۵

۶ - خاطرات دکتر نصرالله سیف پورفاطمی-« آئینه عبرت» ص ۱۵۷

۷ - خاطرات سری آیرونساید: صص ۳۳۶ - ۳۳۵ .

۸ - محمود جم (۱۲۶۴ در تبریز- ۱۳۴۸ در تهران)، در حکومت کودتای سید ضیاءالدین طباطبایی، وزیر امور خارجه گردید. طی سال‌های بعد، عهده‌دار سمت‌های وزارت مالیه در حکومت مشیرالدوله، وزارت مالیه در دو حکومت رضا خان سردار سپه، معاونت نخست‌وزیر در حکومتهای محمدعلی فروغی و میرزا حسن مستوفی‌الممالک، استانداری کرمان و خراسان (۱۳۰۸)، وزارت فواید عامه در دولت مخبرالسلطنه هدایت، و وزارت داخله (کشور) در حکومت دوم محمدعلی فروغی از ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ بود. و در اواخر استبداد رضا شاه ، محمود جم از ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ نخست‌وزیرشد. محمود جم در زمان پهلوی دوم تا پایان عمر در دوره‌های سوم، چهارم و پنجم در مجلس سنا عضویت داشت.

۹ - خاطرات محمد رضا آشتیانی از کتاب تاریخ معاصر ایران – کتاب سوم – ناشر مؤسسه پژوهش مطالعات فرهنگی – ۱۳۷۰ - صص ۱۱۵ - ۱۱۴

۱۰ - خاطرات مهندس جعفر شریف امامی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۳-

۱۱ - صورت مشروح مجلس چهاردهم شورای ملی روز سه شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۲

۱۲ - ـــ مجد؛ محمدقلی، قحطی بزرگ، ترجمه محمد کریمی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۸۶. ـ مجد، پیشین، صفحات ۱۷- ۱۵.

۱۳ - ـ همان، صفحات ۲۰-۱۹.

۱۴ - عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۳۶۰

۱۵ - تاراج بزرگ، دکتر محمدقلی مجد، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، صص ۲۹ تا ۳۲.

۱۶ - منبع: سایت عبدالله شهبازی: گفتگوی زیر مدتی پیش با دکتر محمدقلی مجد انجام گرفت و اخیراً در فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۸۱- ۲۰۰ منتشر شد.

۱۷ - منبع: سایت عبدالله شهبازی: گفتگوی زیر مدتی پیش با دکتر محمدقلی مجد انجام گرفت و اخیراً در فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۸۱- ۲۰۰ منتشر شد.

۱۸ - امیل اوسوئر-« زمینه چینی های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹» ترجمه ولی الله شادان، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۳ - ص ۲۷

۱۹ - امیل لوسوئر، پیشین، صص ۱۳۴ ـ ۱۳۵

۲۰ - امیل لوسوئر، پیشین، صص ۱۴۱ـ ۱۴۲

۲۱ - همانجا، صص ۱۴۳ ـ ۱۴۴

ادامه دارد

عشق و منبع فیاض عشق

الست از ازل همچنانش بگوش
بفریاد قالوا بلی در خروش

اقرار به وجود صانع همان عهد و میثاقی است که خداوند در روز الست از بنی آدم گرفت و بنا بر این فطرت و عهد و میثاق، هر فرزندی که به دنیا می آید، مُقِر است که او را صانعی و مدبری است و اگر چه او را به نامی دیگر می خواند یا غیر او را پرستش می کند.
و بر این مبنا است که شیخ محمود شبستری بیان می کند:

اگر مؤمن بدانستی که بت چیست
یقین کرده که دین در بت پرستی است
وگر کافر ز بت آگاه گشتی
کجا در دین خود گمراه گشتی؟

پس در اصل صانع خلاف نیست. هیچ مشرکی نیز منکر اصل خدا نیست و بر این اصل وقتی گفته می شود « من یولد علی الفطرة» یعنی آن عهدی که خداوند از آن ها اخذ کرده است و در حقیقت تمامی کسانی که در عالم متولد می شوند، مقر به وجود صانع و پرستش او هستند. به عبارت دیگر پرستش و مقر به صانع بودن در وجود هر کسی سرشته شده است و این عشقی است که خداوند در نهاد بشر به ودیعت نهاده است و بشر را از این آفرینش گزیری و گریزی نیست. پس عشق به پرستش در وجود هر کسی نهفته است. حافظ این نکته را بدین صورت بیان کرده است:

گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت؟
در هیچ سری نیست که سرّی ز خدا نیست

اگر پیر میکده رندان هم راهنما و مرشد من باشد، جای خرده گیری نیست و تفاوتی ندارد زیرا در هر سری از سرهای بندگان، رازی از معرفت حق را توان یافت.

همچنانکه خدا غیر قابل تعریف است و ما از آثار خداوند پی به وجود او می بریم، روح هم غیر قابل تعریف است. وقتی از پیامبر می پرسند که روح چیست؟ خداوند به او می گوید: بگو این از امر پروردگار من است. و به تعریف در نمی آید، اما آثار روح و حیات را در هر انسانی ما مشاهده می کنیم. و بدین علت است که گفته اند « تفکروا فی آلاء الله و لا تفکرو فی ذات الله» همچنان که عشق نیز غیر قابل تعریف است. ما هر تعریفی که بخواهیم از عشق بدست بدهیم، تعریفی ناقص و ناکارا است. زیرا امر نامتعین با امر متعین قابل تعریف و توصیف نیست.

ای آنکه بتقریر و بیان دم زنی از عشق
ما با تو نداریم سخن خیرو سلامت

عشق با بیان و سخن و حتی دلیل اثبات نمی شود، چه عشق وصف حال است و به قال در نیاید که نیاید.
عشق نظیر وجود خداوند نا محدود است. مسئله عشق از وسع و تاب علم محدود افزون است و حل آن با اندیشهٔ ناصواب ما امکان پذیر نیست و چگونه ممکن است که اندیشه محدود ما گنجایش نامحدود داشته باشد؟ بنا براین عشق در اندیشهٔ محدود نشاید.

مشکل عشق نه در حوصلهٔ دانش ماست
حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد.

راه عشق و سیر و سلوک به حق بی پایان است و از حد و توان ما بیرون. هم آغاز و هم فرجام راه عشق بسوی حق از حد تصور بیرون است، زیرا آغاز این طریق هم بیش از صد هزار مرحله است.

این راه را نهایت صورت کجا توان بست؟
کش صد هزار منزل بیشست در بدایت

در حقیقت عشق رمز پایندگی و جاویدانی است. در عشق جاودانگی عیان است ولی چشم بصیرت بین لازم دارد.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است در جریدهٔ عالم دوام ما

آنگاه که طرح عشق و محبت شد، هنوز نشانی از آفرینش این جهان و آن جهان نبود. مقصود آن که عشق ازلی است و چیزی نو پدید نیست.

نبود نقش دو عالم که نقش الفت بود
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

و یا
گوهر مخزن اسرار همان است که بود
حلقهٔ مهر بدان مهر و نشانست که بود

گوهرعشقی و محبتی که در دل هر انسانی است، همان گوهر است که در روز ازل به ما داده شده است و محبتی که در سینهٔ ماست، همان است که از پیش بوده و با وجود ما عجین است. مولوی همین سر را چنین بیان کرده است:

باد ما و بودِ ما از دادِ تست
هستی ما جمله از ایجاد تست
لذت هستی نمودی نیست را
عاشق خود کرده بودی نیست را

در مکتب مولوی آفرینش عبارت از نیستی را هستی دادن است. پروردگار به نیست لذت هستی می بخشد و در دم او را به عشق خود مبتلا می سازد تا برای وصال حق به عالم هستی بیاید. پس عشق از خدا نشأت گرفته و برای رسیدن به وصال حق در وجود انسان عجین است.
ما آثار عشق را در هر انسانی با شدت و ضعف مشاهده می کنیم. ممکن نیست که انسانی وجود داشته باشد که بطور مطلق خالی از عشق باشد. اینکه ما فکر کنیم که فلان و یا بهمان آدم عشق ندارد، صحیح نیست و ما بایستی عشق را در وجود هر کسی کشف کنیم. وقتی ما به زعم خود در کسی عشق نمی بینیم بدین معنا است که ما نتوانسته ایم اثری از آثار وجود عشق را در او کشف کنیم. به عبارت دیگر دستگاه کشف ما نا کارآمد است و نه اینکه در فلانی عشق وجود ندارد. در این بحث کوشش می شود که به قدر ذره ای آثار عشق را به نمایش بگذارم.

عشق جاذبه ای است درونی، به این معنا که از دورن بر می خیزد و بسمت بیرون از خود در طیران و جوش و خروش است. این کشش و جاذبه درونی جزئی از ساختار وجود انسان است.

در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست.

این فغان و غوغا در اندرون هر کسی با شدت و ضعف وجود دارد.

در هر انسانی اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ این جاذبه درونی وجود دارد و از این نگاه ربطی هم به ازدواج ندارد. بنابراین عشق مستقل از زناشوئی است و قبل از زناشوئی در هر کدام از زوجها بطور مستقل و با درجات مختلف و شدت و ضعفهای متفاوت وجود دارد و تازه اگر این کشش و جاذبه درونی وجود نداشته باشد هیچ ازدواجی صورت نمی گیرد.

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست
آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست

اینکه ما در وجود کس و یا کسانی آن را درک نمی کنیم و یا آثار آن را مشاهده نمی کنیم، عیب در دستگاه گیرنده ما است و نه وجود نداشتن آن. غفلت از جاذبه و کشش، به معنای وجود نداشتن آن نیست. در اثر این غفلت چه در خود انسان و چه در دیگران، غالب افراد، به دلیل نقص در دستگاه گیرنده آنها و به دلیل اینکه مسئله عشق در ادبیات به تعدادی از انسانهای ویژه محدود شده است، تصور می کنند که دیگران از عشق بی بهره و یا کم بهره اند، غافل از اینکه آن نمونه های جاودانی در ادبیات بعنوان مثال ذکر شده است. اینان از این امر غافل هستند که عشق در انسان و با انسان عجین است و عشق با وجود و هستی انسان ساخت پیدا کرده است. و به قول حافظ راه عشق طریقی است که پایان ندارد و در این کار برای رسیدن به محبوب جز آنکه از جان عزیز بگذری گریزی در آن نباشد.
همچنانکه گفته شد عشق ساری و جاری است و هر کسی چه آگاه و چه نا آگاه، چه فرزانه و چه مست، ساخت وجودیش به نحوی است که محبوب یکتا را می جوید و سرود عاشقانه پرستش خداوند همه جا و در تمام موجودات سر داده می شود.

بلبل به چمن، زآن گل رخسار نشان دید
پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید
عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید

یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید
اینکه ما نمی توانیم بدرستی آن را درک کنیم مسئله دیگری است. «یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض»
همه کس طالب یاراست چه هشیار و چه مست همه جا خانهٔ عشقست چه مسجد چه کنشت.
این عشق و یا جاذبه و یا کشش که در درون هر انسانی وجود دارد و جزئی از ساخت وجودی انسان و بسمت بیرون از خود در پرواز است، وقتی در این پرواز به پدیده ای که با او سنخیتی مشترک داشته باشد و یا به نسبتی از همان جاذبه و یا میل برخودار باشد، به آن شی و یا انسان دیگر به منظور هم پروازی و سرعت بخشی به پرواز خود، علاقه و کشش ایجاد می کند و لذا در این پرواز مرد نسبت به مردی، زن نسبت به زنی، و یا با لعکس، در جریان پرواز هم زمان و هم جهت می شود. و در این صورت است که بهم علاقه پیدا می کنند و در این صورت لزوماً نباید همدیگر را ببینند و یا فیزیکی ملاقات کنند و همچنانکه هیچکدام از ما چه زن و یا مرد، امام علی را رؤیت نکرده ایم اما به او عشق می ورزیم و همینطور است شخصیتی دیگر. چون در این پرواز خود را با او همسفر می یابیم.
پس می شود چنین نتیجه گرفت که عشق یک جریان عمومی در وجود همهٔ انسانها است، چه بدان اشعار پیدا بکند و چه نکند، وجود دارد. زیرا جزئی از ساخت وجود اوست. وجود انسان با عشق و پرستش سرشته شده و فطری انسان است.

می خور که عاشقی نه به کسبست و اختیار
این موهبت رسید ز میراث فطرتم

به همین علت است که آنهائی هم که نسبت به آن آگاهی لازم را ندارند، در اعمالشان این پدیده را به نسبتهای متفاوت از خود آشکار می سازند. و ما قادریم که آثارش را در اعمال آنها مشاهده کنیم. و باز به همین علت، در مورد خاص زناشوئی اگر در هر کدام از این زوج، جاذبه پرواز وجود نداشته باشد، ازدواجی صورت نخواهد گرفت و یا اگر هم صوری ازدواجی صورت بگیرد، منجر به جدائی و یا بصورت دو بیگانه در کنار هم در خواهد آمد که هر کدام آز آنها با کسانی و یا چیزهائی که در هم پروازی با هم سنخیتی و یا وجه مشترکی داشته باشند، زندگی می کنند.
نظر به وجود این کشش مستقل در هر فرد که از درون او حرکت می کند و به برون می نگرد و به سمت و سوئی در جریان است. وقتی شخصی چه زن و چه مرد و یا دو بچه در اولین مرتبه یکدیگر را ملاقات می کنند و یا جائی همدیگر را می بینند، در همان نگاه اول، این کشش در هر دو طرف به حرکت در می آید و اگر در این جریان همسو شوند به یکدیگر علاقه پیدا می کنند. هرچه این همسوئی، با هارمونی بیشتری همآهنگ شود این دو فرد نسبت به هم علاقه بیشتری پیدا می کنند. گاه این همسوئی به حدی است که تفاوت چندانی با هم ندارند و در این صورت علاقه به حدی شدت می گیرد که این دو یکی می شوند و هر کدام قادر است به جای دیگری عمل کند بدین معنی که هرچه یکطرف می کند، همان است که طرف دیگر هم آن را انجام می دهد و یا خواستار آن است و همان است که گفته اند: یک روحند در دو بدن.
این کشش و یا جاذبه درونی در طول زمان و تحت تأثیر عوامل خارجی(فرهنگی، تاریخی، محیط اجتماعی و خانوادگی، تربیتی، و...) گاه همسوئی خود را از دست می دهند و همدیگر را در پرواز به سمت بالا متوقف و یا کند می کنند و یا تغییر جهت می دهند. در این صورت به میزانی که همدیگر را متوقف و یا کند می کنند به همان میزان از هم دور می شوند.

هنگامی که دو انسان مستقل و آزاد تحت تأثیر همسنخیتی جاذبه اشان که آن نیز آزاد و مستقل در جولان است هر دو به یک سو بجوشند، به هم تمایل پیدا می کنند. در اثر همسوئی و حرکت آزاد که در هر فردی وجود دارد، هنگامی که با دیگری در یک جهت به حرکت در آمد و یا موازی هم بود نظیر بیمی و یا ستونی از نور سرعت پیدا می کند و در هم اثر می گذارد و با سرعت بیشتری همدیگر را به سمت بالا می کشند و به رشد یکدیگر در خارج شدن از تعین ها مدد می رسانند.
از این نظر رشد معنی و مفهوم واقعی خود را پیدا می کند و آن عبارتست از: طیران انسان از درون به سمت وجود لا یتناهی.

طیران مرغ دیدی تو ز پایبند شهوت
بدر آی تا ببینی طیران آدمیت

به میزانی که انسان به آن سمت می رود و نزدیک می شود به همان میزان عاشق تر است. این عطش و جوشش با حیات انسان با شدت و ضعف عجین است و از آنجا که دغدغه و یا نیازهای واقعی انسان، پاسخ درست و صحیح به آن کشش و جاذبه درونی جهت پرواز به بیرون از خود و شکستن و خارج شدن از مرزهای محدودیت که به اطراف انسان تنیده است می باشد و این مرزها چیزی جز ابعاد مختلف مادی که انسان اسیر آن است، نیست. پس به میزانی که انسان از این ابعاد مادی بی نیاز و آزاد می شود به همان میزان رشیدتر، آزاد تر و قوی تر می گردد. در حقیقت رشد چیزی جز حرکت و جوششی که از درون بر می خیزد و سد ها و موانع مختلف مادی را از سر راه خود برای عبور از مرز محدودیت به مرز مطلق بر می دارد، نیست. و کسی را شک نیست که انسان اسیر ابعاد مختلف مادی، به میزانی که از بند های مختلف مادی که در آن اسیر است، خارج و بی نیاز می شود، کشش و جاذبه درونی که در طیران به سمت وجود لایتناهی است، سرعت می گیرد و موانع عبور از پیش چشم او برداشته می شود و اگر همین طور حرکتش ادامه پیدا بکند و سدهای مختلف مادی نتواند حرکتش را کند و یا متوقف کند، به مرحله ای می رسد که ابعاد مختلف مادی نه تنها در نزد او بی مایه می شوند بلکه دنیای مادی در چنگ او اسیر و در بند می شود. و به جائی می رسد که امام علی می فرماید: ای دنیا برو و کسی دیگر را بفریب من ترا سه طلاقه کرده ام.

یک قصه بیش نیست غم عشق، وین عجب
گز هر زبان که می شنوم نا مکرر است

با توجه به نکته فوق که انسان برای پرواز به سوی وجود لایتناهی باید از موانع و محدودیتهای مادی که همان نیازهای مختلف مادی است- اگر چه بعضی از آن ها با پوشش معنویت پوشیده است- عبور کند، جهت عبور از این سختیها عشق به کمک می آید تا چشم پوشی از آن نیازها را برای انسان آسان کند. بنابر این انسان عاشقی که از این موانع یا بعبارت دیگر نیازها که به آن دلبستگی دارد، عبور کرده و همهٔ محدودیتها و مرزها را شکسته و یا درنوردیده، به مرز مطلق و یا دیدار لقاء الله که در واقع حد نهائی عشق که به بی نیازی مطلق است، قدم نهاده و یا رسیده است. با این وصف لازم نیست که انسان بمیرد تا بی نیاز گردد. در همین دنیا انسان بی نیاز، انسانی است که گوئی در بهشت زندگی می کند. درچنین حالتی او همه مرزها را شکسته و به یقین به منبع فیاض عشق پیوسته و همهٔ پرده ها بر او گشوده شده و نشئهٔ وجود لایناهی را ادراک کرده است. او دیگر هرچه می بیند، قبل از آن در آن نشئهٔ وجود لایتناهی را مشاهده می کند و غرق در آن نشئه در کالبد مادی خود زندگی را سپری می کند تا سرانجام از این قفس مادی رها شده به دریای بیکران معنویت بپیوندد.
شاید از جمله به همین علت باشد که امام علی می فرماید:« لو کشف الغطاء مزدت یقینا» یعنی اگر تمامی پرده ها برداشته شود و همه چیز عیان گردد، بر یقینم چیزی افزوده نخواهد شد و همین است که در حال ستایش و مناجات وراز و نیاز با پروردگار، می گوید: ای خداوند! به خاطر بهشت و یا ترس از جهنم ترا ستایش نمی کنم بلکه به این علت که تو شایسته و سزاوار ستایشی ترا ستایش می کنم. سعدی این مطلب مولا را به زبان شعر به صورت زیبا بیان کرده است که اگر در روز قیامت حق اختیار داشته باشم، همه نعمتهای بهشتی برای دیگران واگذار می کنم و دوست مرا کفایت می کند:

در صفحه۱۵

عشق و منبع فیاض عشق

گر مخیر بکنندم بقیامت که چه خواهی
دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

مگر نه این است که وصف بهشت واقعی به لحاظ متون دینی و بویژه قرآن، جا و مکانی است که در آنجا انسان بی نیاز است یعنی اینکه هر آن چه که بخواهد و یا اراده کند موجود است. افزون بر این بهشت جائی است که حد و مرز ندارد و در آن جا همه مشمول رحمت و دوستی خداوند خواهند بود. « وسارعوا الا مغفرۀ من ربکم و جنۀ عرض السماوات والارض اعدت للمتقین»

بدین معنا شما در بهشت، بی نیاز از هر کس دیگری هستی چون به دیدار و یا نزدیکی منبع فیاض عشق نائل آمده ای، شوق و شعف زاید الوصفی که از دیدار و نزدیکی به آن مطلقها در انسان ایجاد می شود، احساس نیاز دیگری ندارد. آن مرکز مطلق هر آنچه را که ساخت وجودی تو بدان نیاز دارد آفریده و آماده است. یعنی هر وقت اراده کنی، آن حاضر است. یعنی هر لحظه در نشئۀ بهره از مطلقهای در دسترس که در این دنیای مادی در پی بدست آوردنش بودی و آن را نمی یافتی، مشغولی. و اگر نیازی هست از جانب ما است و الا معشوق از ما بی نیاز است:

سخن در احتیاج ما و استغنای معشوق است
چه سود افسونگری، ای دل، که در دلبر نمی گیرد؟

پس رسیدن و یا نزدیک شدن به بی نیازی و بدست آوردن شور و شعف زاید الوصفی که به انسان دست می دهد، سیر و سلوک ویژه خود را می طلبد. از قدیم گفته اند که نمی شود هم خدا را خواست و هم خرما را. هم در دنیا و امور مادی چهار اسبه تاخت و هم طالب بهشت رضوان بود. و شیخ مصلح الدین سعدی می فرماید:" ای مردی که بهر ذره از ذرات وجود خود قبله ای ساخته ای بت پرستان را عیب مکن و زنّارداران را نکوهش مکن. اگر ایشان عبد الصنم اند تو عبد الدنیا والدرمی."(مجلس چهارم از مجالس پنجگانه سعدی) کسانی که عشق در آن ها شعله ور می شود، مشاهده می کنند که در راه وصل و یا نزدیک شدن به آن بی نیاز، از هر چیز دیگری بی نیاز می شوند و هرچه نزدیکتر بی نیازتر هستند. تمام تعلقاتی که ما بدان ها وابسته ایم حجابند و به محض گسستن از حجابها به بی نیازی واصل شده ایم.

تعلق حجابست و بی حاصلی
چو پیوندها بگسلی واصلی

اما راه طول و دراز و پر از پیچ و خم و مشکلات است. برای عبور از سنگلاخها و پستی و بلندهای راه، همدلی و همراهی لازم است تا انسان با آرامش و سکینه خاطر بتواند راه را طی کند زیرا همدلی و همراهی همراه با سکینه و آرامش کار را دو چندان آسان می کند و درجه اطمینان بخشی را در انسان با لا می برد. در اینجاست که امر ازدواج به کمک انسان می آید.

زناشوئی

در اساطیر یونان آمده است که انسان در بدو خلقت ۴ دست و ۴ پا و دو سر داشت که به دو تقسیم و از هم جدا شدند. و این انسان جدا شده و تنها و ناقص از جفت خویش، در صدد بر طرف کردن نقصی است که در خود دارد و با دست زدن به امر ازدواج جهت هموار کردن راه تکامل خویش، جفت خویش را می جوید. همچنانکه تمامی پدیده ها در این عالم با زوج خود تکامل پیدا می کنند و به حیات ادامه می دهند « و من کل شی خلقنا زوجین لعلکم تذکرون .» و یا « یروا الی الارض کم انبتا فیها من کل زوجٍ کریم »

و مولوی به بیانی زیبا آن را چنین وصف کرده است:

«زُیّن للنّاس»، حق آراسته است
زآنچه حق آراست، چون دانند جست؟
چون پی «یسکن الیها» ش آفرید
کی تواند آدم از حوّا برید؟
پرتو حق است آن، معشوق نیست
خالق است آن گوئیا، مخلوق نیست

با چنین دیدی اگر ما به امر زناشوئی بنگریم، به پیام الهی که در این سنت عمومی نهفته است، پی خواهیم برد. بی شک اگر بخواهیم کشش و جاذبه درونی که در فوق به آن اشاره رفت و رو به بیرون از خود دارد و در تاب و قرار عبور از نیازها و شکستن سدها برای رسیدن به بی نیازی مطلق ها است، بدون آرامش و سکینه خاطر، طی طریق چنین راهی میسر نخواهد شد. با توجه به شناخت وجودی انسان، از جمع شدن دو زوج با هم حد اقل بخشی از آن آرامش و سکینه حاصل می شود. پیام قرآن هم صریح است که با ازدواج تسکین پیدا می کنید و ما امر ازدواج را برای شما مایه آرامش و سکینه قرار داده ایم «لتسکنوا علیها» و در آن عشق و محبت نهاد ه ایم « و جعل بینکم مودۀ و رحمۀ » چرا انسان با ازدواج به آرامش می رسد؟ از جمله علت آن است که طی کردن راه بی نیازی، راه دشوار و پر مخاطره ای است و در زناشوئی دو جانبه که جاذبه های درونی هر زوج که به بیرون از خود جاری است،همسو و هم جهت می شوند و همدیگر را تقویت می کنند و با گرفتن شتاب، سد ها را شکسته و موانع با سرعت برطرف می شوند و انسان فارغ البالتر پرواز می کند. شاید به همین علت است که می گویند انسان عزب بر لب مغاک آتش نشسته است و هر آن ممکن است به قعر آن سقوط کند.

در دو انسان فطری این کشش و جاذبه در کنار هم و همسو و هم جهت با هم هستند اما ممکن است تحت تأثیر عوامل خارجی از خود بیگانه و گاه به ضد خود تبدیل شوند. در امر ازدواج اگر به هر دلیلی جاذبه و کشش موجود از خود بیگانه شد، از آن به بعد ادامه حیات مشترک ضعیف شده و گاه به سمت صفر میل می کند. و حتی ممکن است به زیر آن هم برسد که در این صورت هر دو زوج مانع رشد یکدیگر می شوند چرا که جاذبه ها عکس می شوند و بجای تقویت هم، یکدیگر را خنثی می کنند و به نقطه ای تاریک می رسند. مثل حرکت امواج که در نقطه تداخل تاریکی حاصل می شود. از جمله بیماری از خود بیگانگی، خودگرا شدن، خود محور شدن، و فرد پرستی است. این جاذبه که باید از درون به بیرون جوشش کند، جهتش عکس و متوجه درون می شود و به تاریکی می رسد در حالی که هر زوج به تنهائی ممکن است فکر کند که این نهایت روشنائی است. در یک چنین حالتی این زوج امکان با همدیگر را از دست داده اند.

اگر یکی از زوجها و یا هر دو زوج به این بیماری گرایش پیدا کرد، نیروی دیگری را دفع می کند و این وقتی است که دو جاذبه نسبت به جای همسوئی با هم تداخل پیدا کرده و یکدیگر را خنثی می سازند که در این گونه مواقع چندین حالت ممکن است اتفاق بیفتد:

زندگی باهم اما بیگانه از هم.
تقابل دائمی ولی در یک سقف با هم زندگی کردن.
زندگی در زیر یک سقف ولی هر فردی به راه و روش خود می رود.
با تفاهم و یا با تقابل از یکدیگر جدا شدن.

در انسانها بروز و ظهور کشش و یا جاذبه درونی به سمت بیرون از خود یکسان نیست و به صور مختلف و جلوه های گوناگون، خود را نشان می دهد. در بعضی ها، این جلوه به صورت موسیقی، در دیگری به صورت نقاشی، در بعضی دیگر به صورت خلق آثار عظیم معماری، و به همین نحو در دیگران به صورت خلق آثار هنری و علمی دیگر و خلاصه در هر کسی به صورتی است. در بعضی به صورت مجموعه ای از اینها است.

آیا کسی از خود سئوال کرده است که خلق این همه آثار عظیم هنری و غیر هنری ازکجا سرچشمه گرفته است؟

حقیقت این است که یک نقاشی که قلم بر می دارد و دست به خلق آثار عظیم نقاشی می زند، انگیزه اش آن کشش درونی است که او را بدین کار وا می دارد. یک نقاش پرده ای و یا تابلوئی و یا... را می کشد، اگر این جاذبه به بیرون در او وجود نداشت اولاً او به این کار دست نمی زد و ثانیاً جهت خلق آثار زیباتر و بهتری، کار نقاشی را همچنان ادامه نمی داد. اگر از همین نقاش بپرسی که چرا دست به این کار زده ای؟ جواب خواهد داد که قصد دارد روز به روز آثار خود را زیبا و زیباتر سازد تا جائی که زیبا تر از آن وجود نداشته باشد. این استاد نقاش به زبان بی زبانی می گوید: می خواهد به مطلق زیبائی دست یابد و این مطلق زیبائی است که او را به سمت خود می کشد. تمام کوشش یک موسیقی دان این است که آثاری خلق کند که بهترین، خوش الحان ترین آهنگ و صدا را عرضه بدارد و بدان دسترسی پیدا بکند و همچنین است وضع یک خواننده، معمار، محقق علوم پزشکی. مثلاً محقق علوم پزشکی سعی و کوشش او دسترسی به خلق و کشف چیزهائی است که انسان را قادر سازد اولاً انسان دچار بیماری نشود و ثانیاً عمر او را بیشتر و بیشتر کند و هرچه بیشتر او را به جاودانگی نزدیکتر سازد.

اگر خوب توجه کنید، خلق تمام این آثار گوناگون دریچه و یا روزنه ای به سمت بی نهایت مطلق ها است و انسان چون عاشق رسیدن و نزدیک شدن به آن مطلق ها و یا حیات ابدی است، دائم در کوشش و تقلا است و تا لحظۀ مرگ دست از تقلا بر نمی دارد. و بعضی از انسانها در لحظات آخرعمر از جمله به این علت از مرگ می ترسند، زیرا احساس می کنند که آخرت خود را ویران و دنیای خود را آباد کرده اند و از اینرو رفتن از جائی آباد به جائی ویران برای انسان ناگوار است. و این ترسی است که در آن لحظات انسان را فرا می گیرد. در حقیقت اینان از اعمال خود می ترسند. این است که بزرگان گفته اند: «نادان ترین مردم کسی است که آخرت خود را به دنیای خود و یا دیگری بفروشد»

اگر این منبع مغناطیس لایزال هستی نبود و انسان نیز فاقد این جاذبه به بیرون از خود را در خود نداشت، هرگز قادر نبود که دست به خلق آثار عظیم گوناگون بزند. وجود این همه آثار عظیم در نقاشی، موسیقی، مجسمه سازی، معماری، پزشکی، و... خود بیانگر وجود این جاذبه و کشش از درون به سمت بیرون از خود و به سوی بی نهایت مطلق و نزدیکتر شدن به او است. و اصولاً خلقت، از حب الهی و صورتی زیبا و آراسته آغاز شده است و آدمیان و هم کائنات طفیل هستی عشق اند و رو به سوی معشوق دارند. اما با خلوص در عشق و عمل است که باز در غایت القصوی به جوار قرب بیکران مغفرت او باز خواهند گشت که «انا لله و انا علیه راجعون».

چیزی جز بیان این مفهوم نیست.

عرفان که ریشه و اساس فرهنگ ما است، یعنی شناختن و نزدیک شدن به منبع لایزال مطلقها که خداوند است. به همن علت است که می گویند «من عرف نفسه فقد عرف ربه»کسی که خو را و وجود خود را شناخت، می تواند خدای خود را هم بشناسد. معنای اینکه انسان وجود خود را بشناسد بدان معنی نیست که فقط به لحاظ جسمی بداند و یا کشف کند که این جسم از چه اجسام مادی ساخته شده است بلکه درک کند و عارف بشود که این کشش و جاذبه ای که در او هست جزئی از ساخت وجودی اوست که رو به سوی خداوند دارد. بعبارت دیگر یعنی اینکه وجود تو از هستی او سرچشمه و نشأت گرفته است و این همان است که «و نفخ فیه من الروحی»

و عشق واقعی چیزی جز عرفان و شناخت و معرفت پیدا کردن به او نیست و این عشق خارج از آن چیزی است که بعضی ها آن را در عمل جنسی خلاصه می کنند. اگر نیک بنگریم عمل جنسی عشق نیست. غریزه و نیاز حیاتی انسان است مثل نیاز به انواع خوراکی ها، پوشاکی ها و...

این هم نوعی نیاز است که بدون آن هم انسان دچار عوارض گوناگون می گردد و هم ادامه حیاتش مختل می شود. در بعضی از جوانها، برای پاسخ گوئی به این نیاز حیاتی خود به دلایل گوناگون، دچار اشتباه می شوند و همسرخوب ولی نامناسب با خود را اشتباهی انتخاب می کنند. در نتیجه در ادامه زندگی دچار مشکلات عظیمی می شوند.

نظر به اینکه در عمل جنسی که نیاز حیاتی انسان است جلوه های نادرستی از عشق از خود ظاهر و امر را بر انسان مشتبه می سازد چنان که گاه انسان هوسران فکر می کند که عشق همین است. درست مثل برطرف کردن نیاز مادی خوراک و پوشاکی که انسان باید به دنبالش برود و بدود. در بر طرف کردن این نیازهای مادی است که گاه انسان چنان آن را اشتباه می گیرد که در تمام عمر به مانند تشنه ای به دنبال جمع آوری مال و منال می گردد و هرچه بیشتر انباشته می کند، به جای اینکه مال او را نگهداری کند، او باید مثل پلیس به حفظ و حراست از مال بپردازد و اصلاً غافل می شود، که آن وسایل، هدف نیست بلکه وسیله ای برای ادامه حیات است و هدف چیز دیگری است و سر انجام در سراب دنیا نفله می شود.

اگر عمل جنسی عشق واقعی بود، قاعدتاً بنا بود که هر فرد و یا هر زوجی وقتی کام از زوج مقابل گرفت به دنبال کار خود برود نظیر اینکه انسان گرسنه به هر رستورانی که رفت و غذای خود را در آنجا صرف کرد، دیگر آن رستوران چندان برایش اهمیت ندارد در صورتی که چنین نیست و انسان در طول حیات خود با شخص ویژه ای از همنوع خود که جاذبه هایشان همدیگر را تکمیل و به رشد یکدیگر مدد می رسانند، این همانی پیدا می کند و اگر به هر دلیلی و یا در اثر انتخاب نادرست، این همانی حاصل نشد، زندگی به جهنمی تبدیل می شود و کار را به نوعی از جدائی و متارکه می کشاند.

وقتی ما مشاهده می کنیم که حتی برای انتخاب زوج مناسبی که جاذبه مناسبی هم داشته باشد، در هر انسانی متفاوت است، آیا انسان را به این فکر فرو نمی برد که شناخت و جلوه های عشق در هر انسانی متفاوت است و هر انسانی خود راهی برای شناخت و معرفت بدان پیدا می کند؟ این بدان جهت است که امام می فرماید: «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلایق »، راه به سوی معبود و معشوق اصلی به تعداد کل بشریت است و هر کسی برای عارف شدن راهی پیدا می کند و این بهترین نشان از تفاوت و اختلاف اندیشه و پذیرش آن است. اما اگر انسان در جستجوی حق باشد، در نهایت تمام راه ها به یک سمت و سو منتهی می شود که آن هم رسیدن به وجود منبع فیاض عشق و هستی است.

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز
هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد

حقیقتی است که حافظ آن را اینگونه بیان کرده است: بیگمان انسان در طریق عشق به مبداء هستی واقف به اسرار آن نخواهد شد بلکه هر رهروی به اندازۀ اندیشه و دریافت خود از عشق و معرفت تصوری دارد و شناختی. ابن سینا در بیان همین مطلب می گوید:

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت
یک موی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت
آخر بکمال ذره ای راه نیافت

عشق زمینی و عشق آسمانی

اصولاً مطرح کردن عشق به زمینی و آسمانی به نظر من، یک ترم غلط و نادرستی است. عشق که جلوه ای معنوی است چگونه می تواند مادی و یا زمینی بشود؟ عشق امری معنوی و عرفانی است اما این امر معنوی و عرفانی جلوه های مختلفی در انسانهای مختلف پیدا می کند که در بعضی از جلوات آن به نظر ما شکل و شمایل مادی به خود می گیرد. کسانی که بحث عشق زمینی را مطرح می کنند غالباً دوست داشتن زن و مرد یکدیگر را مد نظر دارند. درصورتی که توجه ندارند که ریشه و اساس همین دوست داشتن هم باز آن جاذبه درونی است که نگرش به بیرون دارد، بر می گردد. واگر این جاذبه نبود حتی این دوست داشتن هم وجود پیدا نمی کرد. سعدی این حقیقت را اینگونه بیان کرده است:

چشم کوته نظران بر ورق صورت خوبان
خط همی بیند و عارف قلم صنع خدا را
همه را دیده برویت نگرانست ولیکن
خود پرستان ز حقیقت نشناسند هوا را

برای اینکه نوری به این مسئله انداخته شود، می پرسم هنگامی که زن و مردی با دیدن یکدیگر به هم علاقه پیدا می کنند، چه حادثه ای اتفاق می افتد و یا چه رخ می دهد. در یک چنین وضعیتی ممکن است چندین حالت اتفاق بیفتد:

ادامه دارد

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مسئول:
ابوالحسن بنی‌صدر

Enghelabe Eslami
Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles,FRANCE

ارتباط از طریق کامپیوتر:
eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM
http://www.enghelabe-eslami.com

1.5 EURO

نشانی پستی و بانکی:
Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC.: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اویرو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اویرو لطف کنید و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه!: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوائی و حقوقی را ندارد!

توجه!: نویسندگان محترمی که مقاله می‌نویسند و مایل هستند مقاله‌شان در نشریه چاپ شود، توجه بفرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

Nr.774 25 April- 8 Mai . 2011

شماره ۷۷۴ از ۵ تا ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۰

سیاست یک بام و دو هوا؟

عراق را گرفتار وضعیتی کرده است که امروز، بنا بر ارزیابی ها، هرگاه قوای امریکا آن کشور را ترک کنند، به احتمال قوی، عراق بعنوان کشور، از میان می رود. افغانستان در وضعیت بهتری نیست. لیبی و ساحل عاج در وضعیتی نا معلوم هستند و خطر تجزیه تهدیدشان می کند.

۱۰/۴ - در هیچیک از کشورها، جنبش تمامی مردم را در خود شرکت نداده و وجدان همگانی بر حاکمیت مردم، به اندازه لازم غنی و شفاف نگشته و بطریق اولی، فرهنگ استقلال و آزادی قوت بایسته را نجسته است.

۱۱/۴ - در کشورهای در جنبش، نیروی محرکه تغییر را نسل جوان تشکیل داده است. به نسبتی که مرزهای طبقاتی و دینی و قومی و جنسی درنوردیده شده اند، جنبش همگانی تر و موفقیت آن بیشتر شده است.

۱۱/۴ - در همه کشورهای در جنبش، کمبود آلترناتیو در خور تحول از استبداد به دموکراسی و اندیشه راهنما، سخت آشکار است. از این رو، در جامعه هائی چون مصر و تونس، هنوز کادرهائی که در رژیم حاکم پرورده شده اند، نامزدهای تصدی دولتهای جدید هستند. یک دلیل بزرگ، در نیمه راه ماندن جنبشها اینست که نتوانسته اند، عناصر دموکراتی را جانشین کنند که پرورده های رژیمهای حاکم نبوده باشند. سرنوشتی که جنبش همگانی در ایران پیدا کرد، از جمله بخاطر این نقص بزرگ بود.

۱۲/۴ - هر جا دشمنی که رژیم استبدادی تراشیده (اخوان المسلمین در مصر و اسلام گرایان افراطی در تونس)، در نظر قوای نگاهدارنده رژیم و در نظر جامعه، دیگر خطر به حساب نیامده است، جنبش همگانی تر و پیروزیش قطعی تر شده است.

۱۳/۴ - در جامعه هائی که رژیم حاکم نتوانسته است خشونت را به جنبش تحمیل کند، زمان و میزان خشونتی که رژیم حاکم بکار برده، کوتاه و کم بوده است. هرجا رژیم حاکم توانسته است خشونت را تحمیل کند (لیبی و ساحل عاج)، زمان خشونت طولانی و وسعت آن تمامی کشور و قربانیش، جمهور مردم گشته است.

هرگاه بخواهیم این درسها را بکار بریم، هدف و روش زیر را پیدا می کنیم: دنباله نوشته را در شماره آینده می خوانید

افلاس رژیم

◄در ۲۷ فروردین ۹۰، بگزارش هرانا، سه شهروند شیرازی به نام های "رضا- ر" ۲۸ ساله، "رکن‌الدین- ک" ۲۶ ساله و "ابوالفضل- ف" ۲۵ ساله به اتهام محاربه و افساد فی الارض در ملاء عام اعدام شدند. این افراد از اعضای باندی موسوم به "روشنفکر" بودند؛ به چندین فقره سرقت، قتل و آدم ربایی اعتراف کرده بودند؟!

◄در ۲۷ فروردین ۹۰، بگزارش هرانا، یک زندانی سیاسی جوان گمنام به نام "احمد شاه‌رضایی" که از خردادماه سال گذشته تاکنون در زندان اوین محبوس است، بر اثر شکنجه شنوایی یکی از گوش‌هایش را از دست داده است. احمد شاه رضایی، ۲۹ ساله، در جریان اعتراضات ۲۲ خرداد ماه ۸۹ در خیابان انقلاب دستگیر شده است.

◄در ۲۷ فروردین ۹۰، بگزارش کلمه، امیر رئیسیان وکیل مهدیه گلرو در مورد پرونده جدیدی که علیه وی، بهاره هدایت و مجید توکلی سه زندانی عقیدتی به تازگی در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تشکیل شده گفت: «در مورد پرونده اول مهدیه گلرو که رای صادر شده و ایشان به حبس محکوم شدند ولی پرونده ای که در حال حاضر در حال رسیدگی است، در شعبه ۲۸ در دادگاه انقلاب به اتهام تبلیغ علیه نظام به همراه خانم بهاره هدایت و آقای مجید توکلی است. ما کماکان منتظر وقت رسیدگی هستیم که به ما ابلاغ شود و جلسه رسیدگی برگزار شود.

◄ در ۲۷ فروردین ۹۰، به گزارش خبرگزاری هرانا، چهار تن از زندانیان سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر کرج که مورد ضرب و شتم نیروهای امنیتی قرار گرفته بودند طی نامه‌ای به قوه قضاییه، بضرب و شتم خود اعتراض کردند.

◄ در ۲۷ فروردین ۹۰، بگزارش دانشجو نیوز، جمعی از دانشجویان دانشگاه آزاد با خانواده مهدی خدایی دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد واحد شهر ری، که هم اکنون در زندان اوین دوران ۷ سال حبس را می گذراند، دیدار کردند. پدر مهدی خدایی در این دیدار گفته است: «یک روزی ما در این زندان اوین را شکستیم و رفتیم داخل تا زندانیان سیاسی را آزاد کنیم؛ امروز پسر خود من داخل زندان اوین است.» وی سپس می افزاید مهدی حاضر نشده است درخواست عفو را امضا کند و به ما گفت: «من جرمی مرتکب نشده ام که بخواهم درخواست بخشش کنم.»

◄ در ۲۸ فروردین ۹۰، به گزارش دانشجو نیوز، در پی تشدید فشار بر دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران توسط حضور گسترده نیروهای حراست در سطح دانشگاه و نصب تعداد بسیار زیادی دوربین مدار بسته، عده ای از دانشجویان مستقل این دانشکده با صدور بیانیه ای نسبت به وضع موجود و حضور نیروهای امنیتی اعتراض کردند. در بخشی از این بیانیه آمده است: عادت کردن ما به سیستم‌های نظارتی و کنترلی تحقیرآمیز، خیالی خام خواهد بود. ما در برابر روند توهین آمیز نسبت به ساحت دانشگاه و دانشجو سکوت نخواهیم کرد و تا پایان دادن به این روند، بر راه خویش استوار خواهیم ماند.

◄ در ۲۸ فروردین ۹۰، به گزارش خبرگزاری هرانا، ۵ تن از مهندسان مشغول به کار در عسلویه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. این ۵ تن در اوایل ماه جاری بازداشت شده بودند. از علت بازداشت این مهندسان و یا محلی که پس از بازداشت ایشان بدانجا منتقل شدند، اطلاعی در دست نیست.

◄ در ۲۸ فروردین ۹۰، به گزارش هرانا: اعتصاب بیش از ده هزار کارگر شرکتهای پیمانکاری مجتمع‌های پتروشیمی منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر که از روز بیستم فروردین ماه جاری آغاز شده است همچنان ادامه دارد.

◄ در ۲۸ فروردین ۹۰، به گزارش تابناک، شش نفر با حضور در منزل منوچهر تمری خبرنگار باسابقه خبرگزاری جمهوری اسلامی در سنندج وی را بازداشت کردند. منوچهر تمری ۵۶ ساله از سال ۱۳۷۳ به عنوان خبرنگار ایرنا در سنندج فعالیت دارد و علاوه بر انجام ماموریت های متعدد خبری در داخل کشور، چندین ماموریت نیز در کردستان عراق برای پوشش خبری رویدادهای آن منطقه به عهده داشته است.

◄ در ۲۸ فروردین ۹۰، به گزارش خبرگزاری هرانا: در طی سه روز گذشته و همزمان با ششمین سالگرد اعتراضات مسالمت آمیز اعراب ایران در قبال مسئله تغیر بافت جمعیتی مناطق عرب نشین، مقامات حکومتی اقدام به تشدید فضای امنیتی نموده و بازداشت فعالین عرب همچنان ادامه دارد.

در پی اعتراضات و خشونت‌های جاری روزهای اخیر در این مناطق تعدادی از شهروندان از سوی نیروهای امنیتی به قتل رسیده‌اند که هویت چهار تن از آنان که محرز شده‌اند عبارت است از؛ عبدالرحمان قاسم البدوی ۳۰ ساله و علی نیسی ۲۲ ساله به قتل رسیده در شهر اهواز و باسم عبیات فرزند عبود و محمد معرفی فرزند عبدالزهرا به قتل رسیده در شهر ... است. هر چند لازم به توضیح است تایید این گزارشات با توجه به عدم انتشار اسناد همچنان از سوی هرانا مقدور نیست. همچنین در این رابطه گزارش شده است، در این درگیری‌ها ده‌ها تن مجروح یا بازداشت و به مکان‌هایی نامعلوم منتقل شده‌اند. یوسف عزیزی بنی طرف، عضو کانون نویسندگان و روزنامه نگار عرب در گفتگو با هرانا ضمن تایید گزارشات کشته شدن تنی از شهروندان عرب، اسامی بازداشت شدگانی که هویت آنان تاکنون محرز شده است را به قرار زیر اعلام کرد:

سلمان عباس عبیات ۲۵ ساله، جمال نزال عبیات ۲۲ ساله، جاسم عبیات، احمد ویسی ۲۷ ساله، عبدالرضا آلبوغبیش ۳۱ ساله، محمد الساری ۲۵ ساله، صادق تمیمی، یاسین باوی ۲۷ ساله، حیدر حیدری، محمد حسن آلبوغبیش ۳۳ ساله، رفیع زرقانی ۲۲ ساله، عبدالله فرهود جلداوی، عیسی الساری، علی جواد حیدری، دانشجو

همچنین آقای بنی طرف تاکید کرد که تعداد کشته شدگان یا بازداشت شدگان بسیار بیشتر از این تعداد است که به دلیل عدم امکان دسترسی به منابع محلی در حال حاضر امکان شفاف سازی در این رابطه وجود ندارد.

◄ در ۲۸ فروردین ۹۰، بگزارش ایرنا یک شهروند به نام "مرتضی جوکار" معروف به "سردار"، بامداد شنبه بیست و هفتم فروردین ماه در بخش تخته کنار، از توابع شهرستان کازرون، در ملاءعام به دار آویخته شد. بر اساس این گزارش نامبرده متهم به قتل سریالی هشت نفر است.

◄در ۲۸ فروردین ۹۰، به گزارش خبرگزاری هرانا - ده‌ها نفر از کارگران نساجی قزوین، عصر روز شنبه ۲۷ فروردین ماه، در مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کردند. یکی از کارگران نساجی قزوین در گفت‌وگو با خبرنگار جرس گفته است: ما بیش از یک سال است که حقوق و مزایای دیگر دریافت نکرده‌ایم.

◄در ۲۸ فروردین ۹۰، به گزارش خبرگزاری هرانا، رئیس پیشین کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار قزوین با اشاره به اینکه کارگران گوشت زیاران، حدود ۲۴ ماه است که حقوق نگرفته‌اند، خواستار حل مشکل ایشان و تحقق وعده‌های مسئولان ذیربط در خصوص آنان شد.

◄در ۲۹ فروردین ۹۰، بگزارش مهر، ۱۲ مهندس ایرانی یک شرکت وابسته به ایران در ولایت فراه در جنوب افغانستان توسط افراد مسلح ناشناس ربوده شدند. تاکنون هیچ گروهی مسئولیت ربودن این افراد را برعهده نگرفته است.

◄در ۲۹ فروردین ۹۰، بگزارش هرانا، اداره کل اطلاعات سیستان و بلوچستان مدعی شده است که یک "تیم تروریستی" متعلق به گروه جندالله را "پیش از هرگونه اقدام" منهدم و پنج تن از اعضای آن را دستگیر کرده است. بر اساس این گزارش چهار جلیقه انفجاری و مقادیری مهمات نیز همراه افراد بوده است.

◄ در ۲۹ فروردین ۹۰، به گزارش کلمه، جمعی از زندانیان بند ۳۵۰ زندان اوین با ارسال نامه ای از داخل زندان به سایت کلمه، برخی خبرهایی را که از وضعیت آنان در بیرون از زندان منتشر می شود نادرست می دانند و آن را تلاشی برای بی اهمیت جلوه دادن خبرهای واقعی زندانیان سیاسی قلمداد می کنند.

◄ در ۲۹ فروردین ۹۰، شیرین عبادی طی نامه ای خطاب به خانم پیلای کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل نوشت: به درگیری های شهر اهواز رسیدگی کنید. دربخشی از این نامه آمده است: تعدادی از ایرانیان عرب زبان و سنی مذهب استان خوزستان، در شهر اهواز –واقع در جنوب ایران – تظاهرات مسالمت آمیزی مبنی بر اعتراض به وضعیت نامطلوب و تبعیض آمیز خود بر پا داشتند که متاسفانه با خشونت زیاد از طرف نیروهای حکومتی سرکوب شدند و پس از آن درگیری های کوچک و پراکنده نیز تا چند روز ادامه داشته است. در جریان این حوادث بیش از ۱۲ نفر کشته، حدود ۲۰ نفر زخمی و بیش از دهها تن نیز دستگیر شده اند.

◄در ۲۹ فروردین ۹۰، به گزارش دویچه وله جایزه «تئودور هکر، برای صداقت و شهامت سیاسی» به شیوا نظرآهاری اعطا شد. تئودور هکر به سبب مخالفت‌هایش با رژیم نازی و پایداریش در این امر مشهور است. هکر در سال ۱۹۴۵ با پایان جنگ جهانی دوم در گذشت.

◄در ۲۹ فروردین ۹۰، بگزارش برنا، در پی پرداخت به مستند منحرف "ظهور بسیار نزدیک است" در برنامه "به سوی ظهور" و انتشار مصاحبه‌های گوناگون در اینباره کارگردان آن، علی‌اصغر سیجانی روز گذشته دستگیر شد.

◄ در ۲۹ فروردین ۹۰، بگزارش ایسنا، جمعی از کارگران شرکت مخابراتی راه دور ایران (ITI) در اعتراض به عدم اجرای مصوبات دولت در مورد این واحد صنعتی، در شیراز، راهپیمائی کردند.

◄در ۲۹ فروردین ۹۰، بگزارش جرس، سه دانشجوی دانشگاه اراک، به نامهای نیما درخشی، محمد رفیعی و حمید امیری هرکدام به مدت دو ترم از تحصیل محروم شدند.

آخرین خبرها در باره وسعت دایره برخوردها در رژیم

● یکسر نزاع سپاه پاسداران است: دعوائی که برکناری مصلحی و حکم حکومتی به بازگشت او را به دنبال آورد، دست کم بر سر چهارامر هستند: ۱ - معاونی که مصلحی برکنار کرد و ۲ - تسلط بر ساواک، از جمله از راه خالی کردن واواک از واواکی ها و پرکردن آن از پاسدارانی که مخالف احمدی نژاد و گروه او هستند بخصوص طائب و دار و دسته او و ۳ - خودکامگی احمدی نژاد و بی اعتنائی او به «رهبر» و ۴ - ایدئولوژی سازی رحیم مشائی.

● یکسر دیگر نزاع مجلس مافیاها است: در ۳۱ فروردن ۹۰، ۲۱۶ «نماینده» نامه ای را در حمایت از مصلحی امضاء کردند و این نامه در مجلس قرائت شد. روزی پیش از آن، مهندس باهنر، «نماینده» مجلس گفته بود: احتمال دارد کار به استیضاح احمدی نژاد بیانجامد.

● یکسر نزاع هاشمی رفسنجانی و گروهی از روحانیان هستند. او موقع را برای حمله به حکومت مغتنم شمرد و در ۳۱ فروردین، حکومت احمدی نژاد را مورد حمله قرار داد.

● یکسر نزاع نیز خامنه ای و بیت او است. خامنه ای با صدور حکم حکومتی و بازگرداندن مصلحی به مقام خویش، پشیزی اعتبار برای احمدی نژاد باقی نگذاشت.

● یکسر نزاع نیز مصباح یزدی و حسین شریعتمداری و دار و دسته او هستند. بهانه آنها رحیم مشائی بود ولی حالا دیگر به خود احمدی نژاد حمله می کنند.

● این نزاعها در سپاه بازتاب پیدا کرده و تنشهای درونی سپاه را بسیار شدید کرده است. بر طبل جنگ کوبیدن و از فرستادن قشون به بحرین، سخن گفتن، عمده برای جلب توجه گرایشهای مختلف در سپاه به خطر خارجی و جنگ و... است.

● بدیهی است که «انتخابات» مجلس و ریاست جمهوری، عاملی مهم از عوامل تشدید نزاع است. الا این که مردم نباید بپندارند که می باید به خود نقش نظاره گر بدهند. زیرا این نزاعها موجب سقوط رژیم نمی شود. مگر وقتی که مردم آن را فرصتی برای دست زدن به جنبش همگانی بقصد دست یافتن به حق حاکمیت بشمارند.